

گزارش رفتارهای اجتماعی مؤسسه فقاہت و تمدن سازی اسلامی

این گزارش صرفاً بر اساس داده‌ها و اطلاعات آشکار تهیه شده و آنچه ذیلاً ذکر می‌شود از طریق رسانه‌های رسمی به دست آمده و جمع شده است. برای تکمیل این گزارش می‌توان اطلاعات غیرآشکار را از نهادهای رصدگر استعلام نمود.



محمد تقی اکبر نژاد

متولد ۱۳۵۸ - شهر تبریز

آغاز تحصیل در حوزه علمیه بناب: ۱۳۷۵ - به مدت ۲ سال

ادامه تحصیل در حوزه علمیه قم: ۱۳۷۷ - به مدت ۴ سال

تدریس در حوزه‌های علمیه شهرستان؛ کنگاور، هادی شهر و مراغه: ۱۳۸۱ -

به مدت ۵ سال

بازگشت به قم جهت تدریس: ۱۳۸۶ - به مدت ۱۰ سال - ادامه دارد

سطح تحصیلات: اجتهاد

اساتید: مرحوم آیت الله حسن تهرانی، حجج اسلام احمد عابدی، الهی زاده،

ایزدی و استفاده از کلاس‌های خصوصی بعضی از مراجع

ایمیل: osul.fegh@gmail.com

یادداشتی درباره خود

گرفتار بن بست تاریک تحجر شده‌ام. نمی‌دانم چرا و به چه توجیحی همه طلاب باید رسائل و مکاسب بخوانند و کفایه امتحان بدهد و در دروس خارج چند صد نفری شرکت کنند! راستی همه برای اجتهاد ساخته و پرداخته شده است؟ آیا خدای متعال به همه طلبه‌ها استعداد و ذوق و اشتیاق اجتهاد در فقه را عطا کرده است که ما از آن بی‌خبریم؟ هر چه به ذهن خود بیشتر فشار می‌آورم، کمتر نتیجه می‌گیرم. جالب این‌که رشته خود من فقه و اصول است و تمام فعالیت‌هایم از صبحی که بیدار می‌شوم تا دمی که به خواب می‌روم، بر محور فقاہت می‌چرخد، اما آیا این درست است که همه را به یک چوب برانیم و همه را در یک کلاس بنشانیم؟ آیا بدتر از این می‌شد فقه را به بازی گرفت و از قیمت انداخت و دل‌ها را از آن ملول ساخت و فراری داد؟ آیا بهتر از این می‌شد، طلبه‌ها را آشفته ساخت و به تحیر رساند و در دامن تنهایی رها کرد؟ آه آه و هزار افسوس که گوش شنوایی برای این دردهای خود نمی‌یابم. پس چاره ای جز تنهایی و عزلت و هم دمی بهتر از چاه برای درد و دل، نیست! که آن امین الهی و امام حسن و جمال فرمود:

العقل التجرع للغصه حتی تنال الفرصه. (منبع: <http://akbarnejad.andishvaran.ir>)

وجود چند نظریه حساس و متفاوت با نظریات مشهور حوزه

نظریه اصلی: **حجیت قوی ترین معرفت ممکن نوعی**، به جای اکتفا به حجیت قطع و امارات ظنیه نقشی زیاده‌تر از مشهور دادن به ادراکات عقلایی به عنوان قرائن فهم کلام شارع مقابله با جریان افراطی بی‌اعتبار دانستن بسیاری از روایات به صرف مجهول بودن راوی، آغاز توسط شهید ثانی اعتماد به روایات ائمه (ع) و عدم ردع به صرف عدم شناخت راوی؛ با توجه به اهتمام ائمه (ع) به حفظ روایات اعتبار بیشتر مرسلات روایات از غیر آن‌ها؛ احساس عدم نیاز به ذکر روات به دلیل واضح بودن اعتبار روایت ضرورت حذف تمامی مباحث اصولی غیرکاربردی در فقه ادعای امکان دستیابی طلاب سطح به قوه اجتهاد با درس گرفتن چهار کتاب اخیر ایشان؛ کلام فقاهی، نظام معرفتی فقهات، منطق تفسیر متن و ادبیات دین، به معنای کافی بودن این دانش‌ها جهت تفقه

تشویق طلاب به «مطالبه تحوّل» از بزرگان حوزه

این حرکت در ابتدای سال ۱۳۹۵ از حوزه علمیه اصفهان آغاز شد و با برگزاری همایش‌های زوائد علم اصول در شهر قم و راه‌اندازی شبکه‌های اجتماعی وسعت گرفت و حساسیت بیشتری پدید آورد.

یادداشت‌های اختصاصی

نامبرده به هر مناسبتی که ارتباطی با وضعیت حوزه علمیه و طلاب داشته باشد، نقدهای خود را نسبت به بزرگان حوزه طرح نموده و توجهات را به شعارهای خود جلب می‌نماید. متن یادداشت‌های مهم ایشان در انتهای این گزارش آورده شده است.

بهره‌گیری از فرمایشات مقام معظم رهبری و اساتید بزرگ حوزه

در بسیاری از یادداشت‌های نامبرده، ارجاعاتی به مطالبات رهبری از حوزه می‌شود. در بخش زوائد علم اصول و ضرورت تحوّل و همچنین نقد مراجع نیز به فرمایشات بزرگان حوزه، از قدما و متأخرین، استناد می‌گردد.

بلند کردن پرچم تحوّل خواهی

نامبرده با طرح شعارهایی جذاب که متناسب با نیازهای طلاب می‌باشد و استفاده از توانمندی‌های رسانه‌ای و همچنین ارتباط نزدیک از طریق شبکه اجتماعی و طرح مطالبات طلاب از زبان خودشان، توجهات بسیاری را جلب نموده است. البته این مطالبات بر حق هستند و ظاهراً خواسته ناحقی در آن‌ها مشاهده نمی‌شود. مواردی مانند:

تا آخر همراه اکبر نژاد ایستاده ام...
 بیست سالی است که در حوزه علمیه مشغول تحصیل و چند سالی هم درس خارج رفتم
 پایه ششم که تمام شد به اجبار دروس پایه هفت تا ده را خواندم علاقه زیادی به مباحث تربیتی داشتم اما در حوزه علمیه جایی برای این مباحث نبود.
 دو سال پیش موسسه اخلاق و تربیت تاسیس شد اما برای من که شرایط سنی ورود به این موسسه را نداشتم جایی نبود.
 چون شرط سنی لازم برای ورود به رشته‌های تخصصی شرایط سنی ندارم چاره

ای جز ترک حوزه و پیوستن به دانشگاه ندارم.
فرزندانم را از ورود به حوزه نهی کردم فقط بخاطر اینکه در حوزه علمیه عمرشان را
سلاخی میکنند.
به همین دلیل و بخاطر تحول و تغییر بنیادین در حوزه علمیه با استاد اکبر نژاد
همراهی میکنم و تا آخر همراه ایشان ایستاده ام.
نام کاربر: بی نام

من ارادت بسیار زیادی به حاج آقا دارم و توی همایش رونمایی از کتاب زوائد
شرکت داشتم. تقریباً همه فرمایشات ایشان رو قبول داشتم بجز اون پیشنهاد آخر که
دادن...
پیشنهادهای که حاج آقا مبنی بر اعتصاب علمی فرمودن، عملی نمیشه. چون خیلی کم
هستن کسانی که این ریسکو بکنن.
آخه وقتی امتحان ندیم پس چطور بریم پایه بعد؟؟؟؟
آینده علمی ما رو حاج آقا تضمین میکنن؟؟؟؟
ما باید تو همین سیستم رشد کنیم تا بتونیم کرسی های تدریس و مسئولیت ها رو از
کسانی که قبولشون نداریم بگیریم. ولی با این پیشنهاد حاج آقا این شدنی نیست...
نام کاربر: غروب انتظار

بعضی از شعارهای نامبرده در کانال رسمی:

چرا اعتصاب؟!
کسانی که اعتصاب را نمی پسندند بگویند تا کی باید مدارا کرد؟!
تحول در حوزه دغدغه ی اعضای شورای عالی نیست!

آری من؛ محمد تقی اکبرنژاد بودم که از طلبه ها خواستم تا از طلبگی ترین و مودبانه
ترین روش اعتراض که حق قانونی آنهاست کمک بگیرند و فریادشان را به گوش متولیان
امور برسانند. من از آنها خواستم تا دست به اعتصاب علمی بزنند. شهادت آن را داشته
باشند که اگر کتابی را قبول ندارند، نه درسش بگیرند و نه در آزمونش شرکت نمایند. اگر
این جرم است، پس من مجرم هستم و باید محاکمه شوم.

از مناظره با اساتید و فضلاء حوزه استقبال می کنم.
به جد انکار می کنم که کسی از بنده دعوت به مناظره کرده و آن را رد کرده باشم.



ایجاد کانال ویژه بحث در ضرورت اعتصاب علمی

گروه "گفتمان تحول در حوزه"

موضوع این هفته: «اعتصاب علمی»

فضایی آزاد برای گفتگو پیرامون مسائل حوزوی

با حضور استاد اکبرنژاد

چهارشنبه و پنج شنبه

ساعت ۱۹-۲۰:۳۰

شما می توانید سوالات و شبهات و اشکالات خود را پیرامون موضوع فوق در گروه با استاد اکبرنژاد مطرح نمایید.

گروه "گفتمان تحول در حوزه"

فضایی آزاد برای گفتگو پیرامون مسائل حوزوی

با حضور استاد اکبرنژاد

هر هفته ۵ شنبه ها

ساعت ۱۹:۳۰ الی ۲۰:۳۰

موضوع این هفته: «مطالبه گری جهت تحقق تحول در حوزه»

محورهای گفتگو: آداب مطالبه گری، شیوه های مطالبه گری، وظیفه طلاب برای تحقق تحول

کتابها

۱۳۸۵	صفحه نگار	از شور حسینی تا شعور حسینی (قمه زنی حقیقت یا افسانه)
۱۳۸۵	دارالفکر قم	تاملی در مکتب اصولی شیخ انصاری ره
۱۳۸۶	مسجد جمکران قم	اسرار مناسک حج
۱۳۸۲	مسجد جمکران قم	موسوعه توقیعات الامام مهدی عج
۱۳۸۷	ذوالجناح	قد الف نون شد: مرآتی شعرای نامی ایران در سوگ حسین بن علی (ع)
۱۳۸۷	مسجد جمکران قم	مجموعه کامل نامه ها و فرمایشات امام عصر عج
۱۳۸۷	مسجد جمکران قم	کلمات قصار امام زمان عج
۱۳۸۸	مسجد جمکران قم	دعاهای صادره از امام زمان عج
۱۳۸۸	بوستان کتاب	امیر شهر (شرح حال حاج آقا بزرگ عراقی)
۱۳۹۵	دارالفکر قم	کلام فقهی
۱۳۹۵	دارالفکر قم	منطق تفسیر متن
۱۳۹۵	دارالفکر قم	نظام معرفتی فقهت
۱۳۹۵	دارالفکر قم	ادبیات دین
۱۳۹۶	دارالفکر قم	بررسی زوائد علم اصول فقه
	دردست چاپ	رجال
	دردست چاپ	تاریخ تحول مکاتب فقهی اصولی

۱۵۰	مجله حوزه	آزاد اندیشی و تحول
۱۵۲	مجله حوزه	ضعف عقلانیت، زمینه ساز خرافه
۱۵۳-۱۵۴	مجله حوزه	مشروع بحار الانوار
۴۸	مجله تخصصی فقه اهل بیت	قمه زنی و اعمال نامتعارف در عزاداری
۵۰	مجله تخصصی فقه اهل بیت	حدود جزع در عزاداری اهل بیت ع
۵۵-۵۶-۵۷	فصلنامه کاوشی نو در فقه اسلامی	نقل به معنا در حدیث؛ ابعاد و آثار آن
۵۶	فصلنامه کاوشی نو در فقه اسلامی	جامع احادیث شیعه، امتیازها و ضعف ها
۶۲	فصلنامه کاوشی نو در فقه اسلامی	مرزبندی حجیت عقل در اندیشه اخباری و اصولی
۶۳	فصلنامه کاوشی نو در فقه اسلامی	طرحی دیگر در بررسی غنا در قرآن و مراثی
۶۴	فصلنامه کاوشی نو در فقه اسلامی	حجیت ذاتی بناهای عقلانی و تاثیر آن در فقه و اصول
۷۳	فصلنامه کاوشی نو در فقه اسلامی	سید کاظم یزدی و حجیت عمومی روایات شیعه
	همایش بین المللی دکترین مهدویت	شاخصه های حوزه زمینه ساز ظهور
۱۷	الاجتهاد و التقليد	فقه العزاء الحسينی در اسه استدلالیه فی نقد مظاهر التطبیر
۱۹	الاجتهاد و التقليد	حدود الجزع فی رثاء اهل البیت
۱۴	نشریه کوثر معارف	حجیت و عصمت ذاتی عقل

سوابق

عضو هیات علمی	موسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)	سال ۸۶
کارشناس هیات تحریریه مجله	کاوشی نو در فقه اسلامی	سال ۸۷ تا ۹۱
مدیر	حوزه علمیه کنگاور	سال ۸۸
مدیر مسئول	موسسه فرهنگ و تمدن علوی (فقهت و تمدن سازی اسلامی)	از سال ۸۹
مدرس	حوزه های علمیه قم و شهرستانها	۸۰ تا ۸۹
مدرس	موسسه فرهنگ و تمدن علوی (فقهت و تمدن سازی اسلامی)	از سال ۸۹
پژوهشگر رسمی	معاونت پژوهش حوزه علمیه قم	از سال ۸۸

همایش ها

پیش کرسی نظریه حجیت قوی ترین معرفت ممکن نوعی	پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی	سال ۹۴
سلسله همایش نقد مکتب اصولی شیخ انصاری (ره)	پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	سال ۹۴
نشست تخصصی بررسی حکم فقهی رفتارهای افراطی در عزاداری	مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام) / پژوهشکده حج و زیارت	سال ۹۴
نشست تخصصی روش شناسی اجتهاد در اخلاق	پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی / پژوهشکده فقه و اخلاق	سال ۹۴
کرسی نظریه پردازی امکان سنجی تکامل روش اجتهاد جواهری برای تولید علوم انسانی اسلامی	دانشگاه عدالت	سال ۹۴
سلسله همایش های زوائد علم اصول	چند حسینه در سطح شهر قم	سال ۹۵
رونمایی کتاب زوائد علم اصول	حسینه ارک	سال ۹۶

کانال تلگرام: فقاقت تحول در حوزه - @feghahat - حدود شش هزار عضو
 کانال تلگرام: دروس مؤسسه فقاقت - @feghahat_doroos - حدود سیصد عضو
 کانال تلگرام: مناظره علمی (فقاقت) - @feghahat_monazere - حدود پانصد عضو
 کانال تلگرام: گفتمان تحول - حدود پانصد عضو - بحث درباره ضرورت اعتصاب علمی طلاب
 کانال تلگرام: محمدتقی اکبرنژاد - @akbar_nejad - حدود نهصد عضو
 وبسایت: مؤسسه فرهنگ و تمدن علوی - فقاقت و تمدن‌سازی اسلامی - feghahat.com
 کانال آپارات: http://www.aparat.com/feghahat

تولیدات رسانه‌ای

رادیو معارف - فقه پویا - ۶ برنامه - آبان و آذر ۱۳۹۴
 رادیو معارف - تاریخ فقاقت - ۴۸ برنامه - از آبان ۱۳۹۴ الی آبان ۱۳۹۵
 صوت تدریس - کلام فقهی - ۵۶ جلسه - از اسفند ۱۳۹۵ تا کنون - ادامه دارد
 صوت تدریس - نظام معرفتی فقاقت - ۴۸ جلسه - از اسفند ۱۳۹۵ تا کنون - ادامه دارد
 تصویری - شناسنامه - معرفی سیر تطورات فکری مؤسس - ۸ قسمت - از خرداد ۱۳۹۵ تا کنون
 تصویری - راه نو - ادامه دارد
 تصویری - اغلال - ادامه دارد
 تصویری - حیات حوزه
 تصویری - افسوس
 تصویری - پرونده‌های باز
 تصویری - همایش بایسته‌های تکامل
 تصویری - همایش بررسی زوائد علم اصول - شش جلسه
 تصویری - مقایسه روش‌شناسی اجتهاد در فقه با اخلاق
 تصویری - آسیب‌شناسی روش اجتهاد در تمدن‌سازی اسلامی
 تصویری - امکان‌سنجی تحول در روش فقاقت
 تصویری - همایش حوزه انقلابی حوزه سکولار

منتقدین مطرح

پارهای از بزرگان حوزه دیدگاه‌های نامبرده را نقد کرده‌اند که در این میان می‌توان به نام‌های ذیل اشاره نمود:



محسن اراکی



ابوالقاسم علی‌دوست



محسن غرویان



سیدصدرا هاشمی



محمد رضا نائینی



محمد قاضینی



محمود حکمت‌نیا



سیدمحمد نجفی یزدی



علی اصغر ظهیری



حسین بستان نجفی

معرفی مؤسسه

مؤسسه تحقیقاتی «فقاہت و تمدن‌سازی اسلامی» (فرهنگ و تمدن علوی)، در سال ۱۳۸۹ با هدف پیگیری و تحقق منویات مقام معظم رهبری - حفظه الله - در باب ضرورت تحول حوزه تشکیل شد. هیئت مؤسس عبارت‌اند از: محمدحسن نجفی و محمدتقی اکبرنژاد. حجت الاسلام و المسلمین محمدحسن نجفی معاون ریاست پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و رئیس پیشین دفتر تبلیغات تهران و سردبیر مجله «کاوشی نو در فقه اسلامی» هستند. حجت الاسلام و المسلمین محمدتقی اکبرنژاد نیز، به سمت مدیر مؤسسه فقاہت، سالیانی است که به تحقیق و تألیف اشتغال دارند و متون مؤسسه، به قلم و بر پایه دستاوردهای علمی ایشان است.

اهداف مؤسسه

همه می دانیم که تحول حوزه ابعاد مختلفی را پوشش می‌دهد که یکی از اهم موارد آن، تولید علم در زمینه‌ی تمدن‌سازی و سبک زندگی اسلامی و نیز دغدغه‌های معظم له در عرصه‌ی تحول علوم اسلامی و حوزوی است. مؤسسه تحقیقاتی فقاہت بر این باور است که حوزه مسئول دین‌داری مردم و خاستگاه تمدن اسلامی است؛ تمدنی که ظهور آن در گرو دو مقدمه است:

یک. ترسیم نقشه راه و ارائه نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و هنری برای حکومت دینی؛
دو. تربیت نیروی انسانی توانمند و اندیشه‌گر.

اما این دو مقدمه واجب، خود در گرو اصلاح روش‌ها در فهم مفاهیم دینی است. مؤسسه تحقیقاتی فقاہت می‌کوشد در این مسیر گام بردارد و محتوای فقهی موجود را که از پستوانه‌ی صدها سال کار علمی فقها و اندیشمندان شیعی برخوردار است، برای پاسخگویی به نیازمندی‌های تمدن اسلامی، توانمندتر سازد.

رویکردهای پژوهشی مؤسسه

از برتری‌ها و فضیلت‌های حوزه در گذشته، حلقه‌های درسی متعدد و کوچک آن بود. کم‌شماری افراد در حلقه‌ها و کلاس‌ها، ارتباط استادان را با طلاب، عمیق‌تر و صمیمی‌تر می‌کرد. چنین ارتباطاتی، بر غنای پژوهشی درس‌ها نیز می‌افزود؛ زیرا استاد می‌توانست از یک‌یک طلاب بخواهد که به منابع خاصی مراجعه کنند و درباره آن به گفت‌وگو بنشینند. این شیوه پسندیده، اکنون رو به افول گذاشته است و مؤسسه تحقیقاتی فقاہت می‌کوشد جای خالی آن را تا حد مقدور پر کند. بنابراین ساختار علمی مؤسسه، پژوهش‌گرایانه است. در این روش: شاگرد به اندازه استاد، در جلسات نقد و بررسی حضور فعال دارد؛ بلکه استاد بیشتر ناظر است تا متکلم و حده، و شاگرد بیشتر هم‌مباحثه است تا شنونده منفعل.

استاد، هرگز محتوای علمی را درس نمی‌دهد، بلکه دانش پژوه و محقق، باید با پیش‌مطالعه و شرکت قبلی در حلقه‌های پژوهشی، در جلسات نقد و بررسی حاضر شود و در گفت‌وگویی آزاد با حضور استاد شرکت کند. هر محتوای علمی، نیاز به «کتاب کار» یا «جزوه تمرین» دارد تا ورزیدگی ذهنی و زبانی دانش پژوهان بیشتر شود. استاد، همواره از حاضران در جلسه نقد و بررسی می‌خواهد که در موضوعی تحقیق کنند و حاصل مطالعات و تحقیقات خود را در این جلسات ارائه دهند؛ گاه شفاهی و گاه کتبی.

زمینه‌سازی برای گفت‌وگوی علمی دانش پژوهان و محققین با استادان بزرگ و صاحب‌نظر به آسانی صورت می‌گیرد.

افزون بر محتوای علمی پژوهشی، افزایش توانمندی‌های کاربردی همچون نویسندگی، تایپ، بهره‌گیری از نرم افزارهای مربوط، مهارت در جست‌وجوی اینترنتی، روش تحقیق و مقاله‌نویسی نیز باید در دستور کار باشد. مؤسسه تحقیقاتی فقاقت، امیدوار است که بتواند همه روش‌های پیش‌گفته را به منصفه ظهور درآورد.

خلاصه ای از برنامه های مؤسسه

همراهان مؤسسه تحقیقاتی فقاقت، در نیمی از ساعات روز، در درس‌های متداول حوزه (سطح و خارج) حضور به هم می‌رسانند و در نیم دیگر با حضور در مؤسسه، با محتوای تولیدی این مؤسسه مانند «کلام فقاقتی»، «نظام معرفتی»، «منطق تفسیر متن»، «ادبیات دین» و «تاریخ تحول مکاتب فقهی اصولی»، «مبانی رجالی» آشنا می‌شوند و به نقد و بررسی آن می‌پردازند. کتاب‌های نامبرده، برای تکمیل دروس متداول حوزه و رفع کاستی‌های آن تدوین شده است.

دوره‌های سه‌گانه مؤسسه، بدین شرح است:

سطح یک: دوره فراگیری و نقد

داوطلبان این سطح، از میان طلاب پایه ۶ به بالا ثبت‌نام می‌شوند. این دوره، پنج تا شش نیم‌سال، زمان می‌برد؛ با روزی دو جلسه نقد و بررسی: در سال اول کتاب «کلام فقاقتی» و نیز «فلسفه فقاقت»، «تاریخ تحول مکاتب فقهی - اصولی»، «منطق تفکر خلاق» و «منطق تفسیر متن» در کارگروه های پژوهشی مؤسسه ارائه می‌شود، و در سال دوم، «نظام معرفتی فقاقت» و «ادبیات دین» و «مبانی علم رجال» و «فقه کاربردی».

سطح دو: دوره تربیت کارشناس امور دینی

حضور در این دوره، مشروط به گذراندن موفقیت‌آمیز دوره اول است. دانش پژوهان در پایان این دوره، در تفسیر متون و نصوص دینی به صورت روش‌مند و نیز بهره‌برداری اصولی و صحیح از ادله عقلی، مهارت می‌یابند. در این دوره، استاد موضوعی را انتخاب کرده، روش تحقیق را ارائه می‌دهد و سپس از اعضای کارگروه می‌خواهد که درباره آن موضوع تحقیق و نتیجه‌گیری کنند.

سطح سه: دوره آشنایی با مبانی تمدن‌سازی

برگزیدگان این دوره، تحت نظر استادانی از حوزه و دانشگاه، با مبانی تمدن‌سازی (فرهنگ، اقتصاد، سیاست، هنر و...) آشنا می‌شوند.

توجه به رشد جامع دانش پژوهان

مؤسسه تحقیقاتی فقاقت، رشد جامع دانش پژوهان را هدف نهایی خود می‌داند. از این رو برنامه‌هایی نیز برای رشد معنوی دانش پژوهان منظور کرده است. بدین رو استادان محترم و گرانقدر مؤسسه، جلسات نقد و بررسی را با آیه یا حدیث، همراه شرح مختصر آغاز می‌کنند. مشاوره اخلاقی و گردهمایی‌های آیینی، جلسات ماهانه گروهی و اردوهای علمی - فرهنگی از دیگر برنامه‌های فرهنگی مؤسسه است.

هم چنین مؤسسه معتقد است تنها فقیه می‌تواند هم در مقام فهم دین و هم اجرای آن موفق و به معنای واقعی آگاه، بصیر و کارآمد باشد که از ابتدای کار علمی، از فضای جامعه و نیازمندی‌های آن و فضای کار عملیاتی و اجرایی که غایت تولید فکر و نقشه‌ی تمدن اسلامی است به دور نباشد. لذا مؤسسه برنامه‌هایی را هم در همین زمینه تدارک دیده است که باعث رشد اجتماعی دانش پژوهان ارجمند می‌گردد.

هیئت مؤسس، مؤسسه تحقیقاتی «فقاہت و تمدن سازی اسلامی» عبارت‌اند از: حجج اسلام محمدحسن نجفی و محمدتقی اکبرنژاد.

حجت الاسلام و المسلمین محمدحسن نجفی معاون ریاست پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و رئیس پیشین دفتر تبلیغات تهران و سردبیر مجله «کاوشی نو در فقه اسلامی» هستند.

حجت الاسلام و المسلمین محمدتقی اکبرنژاد، مدیر مؤسسه فقاہت، سالیانی است که به تحقیق و تألیف اشتغال دارند و متون مؤسسه، به قلم و بر پایه دستاوردهای علمی ایشان است.

دین شناسی و بایسته‌های آن

جامعه‌شناسان بر این باورند که دگرگونی‌های اجتماعی، تحولات علمی نیز می‌آفرینند؛ زیرا جامعه متحول، نیازها و پرسش‌های تازه‌ای می‌یابد و انبوهی از چند و چون را به سوی دانشمندان روانه می‌کند. بدین رو دانشمندان، همواره می‌کوشند که راه‌هایی نو برای حلّ مسائل جدید بیابند. این کوشش، علوم را در اهداف و مسائل و حتی در روش‌ها دگرگون می‌کند.

شهید صدر (ره) بر این باور است که فقهای شیعه در طول قرن‌های متمادی، توسط حاکمان به حاشیه رانده شدند. این رویداد سیاسی، آثار فقهی خاصی برجای گذاشت. بدین شرح: یک. فقهای شیعه، از تجربه نگاه‌های کلان در مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی محروم شدند و این فرصت را نیافتند که به کل جامعه بیندیشند و برای معضلات آن چاره‌اندیشی کنند. دو. از آن‌جا که مردم نیز ایشان در مصدر امور نیافتند و تنها در مدرس و مسجد ایشان را دیدند، بالطبع تنها در مسائل عبادی و فردی به ایشان رجوع کردند.

این روند، موجب شده است که فقه نیز به سوی انزوا رود و استعدادهای جمعی خود را آشکار نکند؛ در حالی که رسالت دین و به تبع آن، رسالت فقه، جامعه‌سازی است. به گفته امام خمینی (ره): «اگر بنا باشد، دستگاه جبار، دین مقدس اسلام را از رسمیت بیندازد، احکام اسلام را از بین ببرد و قرآن را مهجور و منکوب کند، وجود حوزه‌های علمیه چه ثمره‌ای دارد و چه آثاری بر آن مترتب است؟ آیا این حوزه‌ها را می‌خواهیم که فقط از «ترتب بحث کند؟»^۱ پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷، حوزه علمیه را در کانون تحولات کشور نشانده. در این سال شگفت، مردم ایران به رهبری یکی از فرزندان حوزه به پا خاست و نظامی بر مبنای ولایت فقیه بر ساخت. این تحول عظیم در کشور، مقتضی حوزه‌ای دیگر، با توانمندی‌های بیشتر بود. پرسش‌ها تغییر کرد و مسائل بی‌شمار شد و انتظارات، بیشتر. اما آیا سرمایه‌ها و اندوخته‌های حوزه، برای پاسخ‌گویی به نیازهای نوپدید کفایت می‌کرد؟ هم آری و هم نه. آری، ما اکنون میراث‌دار علوم و معارفی عظیم و گرانقدریم که به هیچ روی نباید از آنها غفلت کرد. همت و دستاورد عالمانی بزرگ، همچون کلینی، صدوق، مفید، علم الهدی، طوسی، ابن ادریس، محقق، علامه، شهیدین، مجلسی، فیض، وحید، انصاری و صدها فقیه دیگر که رحمت و رضوان خدا بر ایشان باد، سرمایه ما برای ورود به عرصه‌های جدید است. اما این بدان معنا نیست که پیشینیان، ما را از هر کوششی بی‌نیاز کرده‌اند و «ما ترک الاول للآخر شیئا»؛ بلکه باید گفت: «کم ترک الاول للآخر شیئا»؛ زیرا آنان با پرسش‌های عصر خود مواجه بودند و بالطبع روش اجتهادی خود را برای پاسخ‌گویی به آن پرسش‌ها، ساخته و پرداخته بودند. پس نباید به بهانه حرمت‌گزاری به میراث ماندگار آنان، در پی راه‌های نو نباشیم و افق‌های جدید را انکار کنیم؛ بلکه باید بپذیریم که اجتهاد و روش‌های آن پیوسته روزآمد می‌شود؛ چنانکه پیشینیان نیز از اجتهادات ساده «مبسوط» به فقاہت عمیق «مکاسب» رسیدند. مقام معظم رهبری «حفظه الله» در این باره می‌فرمایند: «فقاہت، یعنی شیوه استنباط. خود این هم به پیشرفت احتیاج دارد. اینکه چیز کاملی نیست، بلکه متکامل است. نمی‌شود ادعا کرد که ما امروز دیگر به اوج قله فقاہت رسیده‌ایم و این شیوه، دیگر بهتر از این نخواهد

^۱ صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۵۹

شد. نه، از کجا معلوم است؟ شیخ طوسی ملای به آن عظمت، فقاهاست. فتاوی ایشان را در یک مسئله فقهی ببینید. امروز کدام مجتهد حاضر است آن گونه بحث کند؟ آن فتاوا ساده و سطحی است. مجتهد امروز، هرگز راضی نمی شود که آن طور کار کند و استنباط نماید. فقاهاست در دوره های متعدد تکامل پیدا کرده است.^۲

جست و جوی روش ها و افق های نو، به معنای نفی اجتهاد سنتی یا جواهری نیست؛ بلکه راه ثمربخش نیز بی شک از تجربه ها و اندوخته های پیشینیان آشکار می شود. بنابراین، با تحفظ بر محکومات روش موجود، می بایست از بازنگری در آنها نیز سود ببریم.

اجتهاد جواهری

اجتهاد جواهری، بر دو پایه استوار است:

یک. ترجیح یقین شرعی بر ظنون و توهّمات نفسانی. این ترجیح، از مهم ترین امتیازها و آموزه های مکتب اهل بیت (ع) است و ریشه در قرآن کریم دارد: «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»^۳ از این رو است که اجتهاد شیعی با قیاس و استحسان و مانند آنها جمع نمی شود و همین، مایز میان اجتهاد جواهری با مکتب اهل سنت از یک سو و جریان های روشنفکری از سوی دیگر است.

دو. اهتمام به روش های عقلایی. می دانیم که شارع روش جدیدی برای ابلاغ دین خود برگزیده و همان روش های عقلایی را پیش گرفته است.^۴ مثلا اگر مردم به نوعی از خبر اعتماد می کنند، شارع نیز بر آن صحنه می گذارد؛ زیرا «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ»^۵

همه فقهای شیعه، با همه اختلاف هایی که در فتوا دارند، این دو اصل را پذیرفته و طبق آن مشی کرده اند؛ اگرچه وحدت نظر در دو اصل مذکور، مانع رشد روش های اجتهادی نشده و هر دوره ای شاهد تغییراتی در مسائل و فتاوا بوده است. بنابراین باب رشد و پویایی در اجتهاد شیعه، همیشه مفتوح است و ما انفتاح باب اجتهاد را از امتیازهای مدرسه فقهی اهل بیت (ع) می دانیم. در عین حال، به تکامل روش های دین شناسی نیز باور داریم. بازنگری و تکامل روش فهم دین، یعنی: ۱. حذف زوائد؛ ۲. اهتمام بیشتر به بخش های ارتکازی قواعد اجتهاد؛ ۳. اصلاح روش تحقیق در حل مسائل اصولی و فقهی.

حذف زوائد

حضرت امام (ره) در کتاب انوار الهدایه که حواشی ایشان بر کفایه الاصول است، در مبحث انسداد صغیر و کبیر، می فرمایند: «من در این دوره، بالکل معقولات را ترک کردم؛ زیرا کم فایده و طولانی است. به علما و طلاب نیز توصیه می کنم که قدر عمر خود را بدانند و فرصت های ارزشمند خود را صرف این گونه مباحث کم سود نکنند؛ بلکه به مسائل مهم و مفید پردازند.» سپس، از باب دفع دخل مقدر، به مسئله می پردازند که آیا ادعای وجود فایده علمی با فرض بی فایده بودن عملی، توجیهی مناسب برای درس دادن و درس گرفتن آن است؟ می نویسند: «کسی این طور خیال نکند که در آن مباحث، فوائد علمی است؛ زیرا علم اصول از اساس، اصالت ندارد و آلتی برای استنتاج در فقه است و بس. پس اگر فایده ای در فقه نداشته باشد، چه فایده علمی دیگری خواهد داشت؟ علم آن چیزی است که حقیقتی از حقایق دین یا دنیا را روشن سازد، و گرنه اشتغال به آن مصداق اشتغال به امور بی فایده است.»^۶

^۲ سخنرانی، آذرماه ۱۳۷۴

^۳ سورة اسراء، آیه ۳۶

^۴ «الطرق المبحوث عنها فی المقام کُلّها طرق عقلانیة عرفیة علیها یدور رحی معاشهم و مقاصدهم و معاشراتهم، و لیس فیما بایدینا من الطرق ما یکون اختراعیة شرعیة لیس منها عند العقلاء عین و لا أثر، بل جمیعها من الطرق العقلانیة.» (فوائد الاصول، ج ۳، ص ۹۱)

^۵ سورة ابراهیم، آیه ۴

^۶ انوار الهدایة، ج ۱، ص ۳۱۷

^۷ همان؛ همین طور رجوع کنید به (القواعد الفقهیة، ج ۱، ص ۱۴) نوشته آیت الله مکارم شیرازی

اگر درست نگاه کنیم، بسیاری از مباحث اصولی ما از این قسم است؛ مباحثی همچون اجتماع امر و نهی، ترتب، مقدمه واجب، برخی فروع استصحاب و علم اجمالی، معانی حرفی، انواع وضع، حقیقت شرعی، مشتق، برخی فروع مباحث تخصیص، حکومت و ورود.

اهتمام بیشتر به بخش‌های ارتکازی قواعد اجتهاد

اجتهاد موجود، یک بخش روشن و تفصیلی دارد و یک بخش خاکستری و ارتکازی. بخش روشن و تفصیلی، همان چیزی است که در اصول فقه تحت عنوان امارات، اصول عملیه و مباحث الفاظ به صورت قاعده‌های مشخص بیان شده است. اما بخش دوم، قواعد نانوشته بسیاری است که فقها ضرورت آنها را درک کرده و به کار گرفته‌اند؛ گاهی نیز در میانه مباحث فقهی، به آنها اشاره کرده‌اند، اگرچه به تفصیل درباره آنها و حدود و ثغورشان سخن نگفته‌اند. اگر ما بتوانیم بخش خاکستری اجتهاد را روشن کرده، از اجمال به تفصیل درآوریم، به ظرفیتی عظیم از قواعد و راهکارها دست یافته‌ایم؛ زیرا قواعد تا در حد ارتکازند، نه قابل ارائه‌اند و نه نقدپذیرند و نه رشد و گسترش می‌یابند. چنین توفیق بزرگی، در گرو آشنایی بیشتر با چند عنوان علم تولید شده است؛ از جمله:

منطق تفسیر متن

اگر کسی بگوید «فقیه یعنی مفسر» گزاف نگفته است؛ زیرا اصلی‌ترین منابع فقهی، از نوع «متن» است؛ یعنی متن قرآن و متن روایات. بنابراین، فقیه کاری جز تفسیر متن ندارد. پس باید همه مهارت‌های لازم برای تفسیر را داشته باشد. اما در نظام آموزشی حوزه، تدبیری برای این مهم اندیشیده‌اند؟ آیا «مباحث الفاظ» برای تفسیر متن کافی است؟ در اینکه اغلب موضوعات مطرح در مباحث الفاظ، برای استنباط و تفسیر متن ضروری است، سخنی نیست؛ اما آیا همین مقدار، برای استنباط کفایت می‌کند؟ پاسخ، منفی است؛ زیرا در مباحث الفاظ موجود، فقط سخن از صیغ امر و نهی و نوع دلالت آنها، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید، و مفهوم و منطوق است. در حالی که طلبه باید بداند که نقل به معنا چیست، چه مقدار بوده، آیا مشروعیت دارد و آثار فقه الحدیثی آن چه بوده است؟ همچنین سالک طریق فقاہت باید بداند که متن یک ظهور دارد یا لایه‌های عمیق‌تری از ظهور را هم برمی‌تابد؟ شرایط مشروعیت استظهار چیست و روش‌های نادرست تفسیری کدام است؟ و...

آیا لازم نیست با انواع قرائن مانند شوون گوینده و شنونده و نقش آن در فهم کلام وی آشنا شود؟ آیا نباید بداند که موضوع مورد گفتگو، زمان و مکان و ارتکازات مخاطب چگونه در تفسیر کلام تاثیر می‌گذارند؟ لازم نیست بداند چه عواملی باعث پیدایش ارتکاز شدند و کدام یک از آنها میان ما و معاصران شارع مشترک و کدام مختلف است؟ و قس علی هذا.

جالب‌تر این که بسیاری از فقهای بزرگ ما، به خاطر کار زیاد با متن، به مهارت‌های خارق العاده در تفسیر دست یافته‌اند که گاه اعجاب انسان را برمی‌انگیزد. اما افسوس که این‌ها را به طور منظم مکتوب نکرده و در اختیار طلاب قرار نداده‌اند. در نتیجه اغلب افراد از ثمره سال‌ها کار آن‌ها محروم مانده‌اند.

ادبیات دین

ادبیات دینی، ادبیات اخلاقی و معنوی است. درحالی‌که وقتی رساله‌های عملیه را در دست می‌گیریم، با ادبیاتی شبیه ادبیات کتاب‌های حقوقی رو به رو می‌شویم. رساله‌ها به ما می‌گویند چه عملی واجب است و چه عملی مکروه یا حرام. در رساله‌ها قنوت مستحب است؛ اما در روایت، می‌خوانیم: «کسی که از روی تساهل قنوت را ترک کند، نمازش نماز نیست».^۸ در رساله می‌نویسیم: «نماز جمعه واجب است». ولی در قرآن می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ... وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ

^۸ «مَنْ تَرَكَ الْقُنُوتَ رَغْبَةً عَنْهُ فَلَا صَلَاةَ لَهُ.» (کافی، ج ۳، ص ۳۳۹، ح ۶)

لَهُوَ أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوا قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو وَ مِنَ التَّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^۹ خلاصه آنکه هدف خدای متعال، تزکیه نفوس بندگان خویش است. بنابراین باید روشی برگزیند که با این هدف، سازگار باشد. غفلت از ادبیات تربیتی، دو آسیب بزرگ در پی دارد: آسیب علمی و آسیب تبلیغی.

آسیب علمی

ما چون با زبان شارع آشنا نبودیم، در ارتباط‌گیری با آن مشکل پیدا کردیم. ذهن ما بیشتر به امر و نهی و تعبیراتی چون واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح آشنا است، در حالی که شارع بسیاری از احکام را در قالب انذار و تبشیر بیان کرده است. مثلاً می‌گوید: «مَنْ كَانَتْ لَهُ دَارٌ فَاحْتَاجَ مُؤْمِنٌ إِلَى سُكْنَاهَا فَمَنْعَهُ إِيَّاهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا مَلَأَيْكَتِي أَبْخِلْ عَبْدِي عَلَى عَبْدِي بِسُكْنَى الدَّارِ الدُّنْيَا وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَسْكُنُ جَنَانِي أَبَدًا»^{۱۰} این روایت نمی‌گوید کسی که از اسکان مؤمن دریغ کند، مرتکب حرام شده است؛ بلکه از زبان خدای متعال خطاب به ملائکه می‌گوید «او وارد بهشت من نخواهد شد.» ما از این تعبیر، کراهت را می‌فهمیم یا حرمت را؟ بدتر اینکه در اغلب موارد اصلاً متوجه نمی‌شویم که این روایت، حامل حکم فقهی است.

آسیب تبلیغی

اگر نیازی به ادبیات انگیزشی نبود، چرا خدای متعال، رسول او و اوصیای وی (صلوات الله علیهم اجمعین) بر آن اصرار داشتند؟ اگر ضرورت دارد، چرا ما آن را از رساله‌ها حذف کرده‌ایم؟ چرا مردم آثار اعمال شرعی خود را ندانند؟ آری؛ فقهای ما بر اثر انس با کتاب و سنت، ارتکازاً بخش‌هایی از این ادبیات را بازتاب داده‌اند؛ اما بیش از ارتکاز نیست.

کلام فقهی

علامه وحید بهبهانی (ره) در فوائد حائریه، آشنایی با علم کلام را از شرایط اجتهاد می‌شمارد و می‌گوید: «قواعد کلامی، آثار روشنی در استنباط دارد.»^{۱۱} شیخ طوسی (ره) اجماع را با قاعده لطف، و وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر را با استناد به یک اصل کلامی ثابت می‌کند...^{۱۲} هیچ فقهی منکر تأثیرات علم کلام بر استنباطات فقهی نیست. با این حال، این تأثیرات مهم، در حد ارتکازات مجمل باقی مانده و تفصیل نیافته است. اکنون، وقت آن رسیده است که برای تقویت قوه استنباط، سراغ علم کلام نیز برویم و فرایند تأثیرگذاری آن را بر علوم دیگر بررسییم. بدین رو در کتاب «کلام فقهی» در پنج فصل، از پنج اصل سخن رفته است:

- خداشناسی فقهی، یا بررسی تأثیرات صفات فعل الهی بر شکل‌گیری دین و کشف مختصات عمومی دین از این راه و نحوه تأثیرگذاری مختصات عمومی دین در فروع فقهی.

- انسان‌شناسی فقهی، یا شناخت مختصات نوع انسان. این شناخت، می‌تواند فهم ما را از دین کامل‌تر کند. دین‌شناسی، نمی‌تواند فارغ از انسان‌شناسی باشد. توجه به ویژگی‌های انسان، مجتهد را در راهی که می‌رود، بصیرت می‌بخشد؛ ویژگی‌ها و اوصافی همچون مصلحت‌گرایی و مفسده‌گریزی و رابطه آن با حجیت علم، اختیار، خردورزی و در نهایت بساطت یا پیچیدگی مدیریت انسان.

- دین‌شناسی فقهی، یا آگاهی از بستر رشد و زیست مکلفین. در این فصل، از کسر و انکسار و تراحمات عالم ماده سخن رفته و تأثیر آنها بر رفتارهای انسانی و شکل‌گیری احکام بررسی شده است. یکی از قواعد مهمی که از این بررسی به دست می‌آید، حجیت غلبه حداکثری است.

^۹ سوره جمعه، آیات ۱۱ و ۹

^{۱۰} کافی، ج ۲، ص ۳۶۷، ح ۳

^{۱۱} الفوائد الحائریة، ص ۳۳۶

^{۱۲} الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، ص ۱۴۷

- مربی‌شناسی فقهی. با نظر به اوصاف مربی (خدا و اولیای او)، پرده از میزان اهتمام آنان در تربیت مردم و تأثیر آن در نحوه تبلیغ احکام برمی‌دارد و از این راه اطمینان بیشتری به سلامت میراث و متون مقدس می‌یابیم.

- آخرت‌شناسی فقهی. روشن است که نوع نگاه ما به زندگی، در گرایش‌های ما اثر دارد. کسی که دنیا را آخرین ایستگاه زندگی می‌داند، قبح ظلم و حسن ایثار و انسانیت برای او بی‌معنا است؛ بلکه می‌کوشد تا بیشترین بهره را از زندگی این جهانی خود ببرد. این دو مبنای، همه نظامات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تاریخ فقهی

تاریخ فقهی نیز مانند کلام فقهی، دانشی میان‌رشته‌ای است و به تأثیرات تاریخ در فقه می‌پردازد. به این معنا که تاریخ عرب را تا آغاز عصر غیبت کبری برمی‌رسد و مسائل تاریخی تأثیرگذار را در فهم آیات و روایات گرد می‌آورد و نحوه تأثیرگذاری آنها را نشان می‌دهد. این علم در پی آن است که فاصله زمانی و تفاوت مکانی و اختلاف فرهنگی ما را با مردمان عصر حضور جبران کند. اگر ما بدانیم که آیات قرآن و روایات، در چه شرایطی و بر چه مردمانی و با چه آداب و رسوم و در چه ظرف زمانی و فرهنگی صادر شده است، راحت‌تر تشخیص می‌دهیم که مثلاً مصارف نه گانه زکات، حکم حکومتی است یا حکم ثابت شرعی. در واقع ما به مدد این علم، به مثابه مخاطبان نخست قرآن و سنت می‌شویم و آنچه را که آنان ارتکاز می‌فهمیدند، ما تفصیلاً درمی‌یابیم.

اصلاح روش تحقیق در حل مسائل

علمای منطق می‌گویند تفکر پنج مرحله دارد: مواجهه با مجهول؛ شناخت نوع مجهول؛ بازگشت به اطلاعات ذهنی و... چرا آنان شناخت نوع مشکل را یکی از مراحل تفکر می‌دانند؟ چون اگر نوع مشکل روشن نشود، نمی‌دانیم به کدام بخش از اطلاعات خود مراجعه کنیم و تحقیق را از کجا بیاغازیم. پس ما نخست باید جنس مجهول را بشناسیم. در مباحث روش تحقیق نیز می‌گویند: با یک روش خاص نمی‌توان همه مسائل را حل کرد؛ زیرا حل هر مسئله‌ای روشی متناسب با خود را می‌طلبد. چرا ما در مباحث توحید، نبوت، امامت و معاد، از راه دلیل عقلی شروع می‌کنیم، اما دیات و حدود و ارث یا نماز و روزه و حج را از آیات و روایات؟ زیرا مجهولات بخش اول را از سنخ مسائل عقلی و بخش دوم را از سنخ مسائل توقیفی می‌دانیم که بالطبع عقل را راهی به آن نیست.

اما در شیوه معمول ما، یک روش ثابت وجود دارد و آن، استدلال به آیات و سپس روایات و پس از آن، اجماع و در نهایت بنای عقلا یا احیاناً عقل است؛ خواه موضوع، اثبات حجیت خبر واحد باشد یا حرمت اعانه بر ظلم یا حرمت غیبت یا طهارات ثلاث! در حالی که نخست می‌بایست نوع مسئله را بشناسیم. مثلاً وقتی می‌خواهیم اعتبار خبر واحد ثقه را بررسی کنیم، ابتدا باید این سؤال را پاسخ دهیم که خبر چیست و چه جایگاهی در زندگی بشر دارد؛ آیا حدود و ثغور آن در حوزه درک ما است، یا مانند احکام ارث توقیفی است؟ در اطراف ما اتفاقات زیادی می‌افتد که آگاهی از آنها برای ما لازم است، ولی ما نمی‌توانیم با حواس خود به آنها اشراف پیدا کنیم. ناگزیر به حواس دیگران اعتماد می‌کنیم.^{۱۳} حال جامعه‌ای را تصور کنید که در آن خبر نباشد یا خبر مشروعیت نداشته باشد! چه اتفاقی می‌افتد؟ تصور چنین جامعه‌ای برای تصدیق اختلال کلی نظام زندگی اعم از دین و دنیا کفایت می‌کند. آیا پیامبر اسلام (ص)، بدون خبر می‌توانست دین خود را توسعه دهد؟ آیا جز این بود که ایشان مصعب بن عمیر را تنها به مدینه فرستاد و کل مردم شهر را مسلمان کرد؟ برخی می‌گویند اصل خبر جای مناقشه ندارد و خدای متعال زندگی ما را در گرو مشروعیت خبر قرار داده است. اما سخن در شروط حجیت خبر است؛ سخن در حجیت خبر واحد است. پاسخ ما این است که ممکن نیست خدای متعال مشروعیت خبر را به تواتر یا قرائن قطع‌آور مشروط کند؛ چون خبر متواتر یا قطع‌آور، نادر الوجود است، و النادر کالمعدوم! در نتیجه مشروط ساختن مشروعیت خبر به قطع، ممکن نیست. پس چه باید کرد؟ آیا راهی جز تنزل از یقین منطقی به وثوق عرفی داریم؟ نه. پس بپذیریم که خبر موثق حجت است؛ زیرا در

^{۱۳} رک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۱۱

اغلب موارد در دسترس است و کم خطا. بنابراین حجیت خبر موثق از وجدانیات ما است و راهی جز تن دادن به مشروعیت آن در عالم بشری وجود ندارد.

با این مقدمه، وقتی سراغ آیه نبأ می‌رویم، درمی‌یابیم که آیه در مقام تشریع و قانون‌گذاری نیست؛ بلکه به امری مرتکز در ذهن عقلا تذکر می‌دهد.

بنابراین اشکال ما به مباحث امارات اصول فقه، از جنس روش تحقیق است و گرنه در نتایج، در اغلب موارد، اختلافی نداریم و این تفاوت روشی را در کتاب «نظام معرفتی فقاقت» به تفصیل توضیح داده‌ایم.

یادداشت‌های رسانه‌ای مؤسس

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبر نژاد

چرا آیت الله اعرافی؟!

بسم الله الرحمن الرحيم

از دو هفته پیش اعضای شورای عالی حوزه علمیه قم در غیاب آیت الله بوشهری، بالاتفاق آیت الله اعرافی را به عنوان مدیر حوزه انتخاب کردند. آقای اعرافی ضمن ابراز رویکردهای مدیریتی خود، پاسخ مثبت به این درخواست را حدود دو هفته به تأخیر انداخت. به نظر می‌رسد عدم اطمینان از همکاری اعضای شورای عالی از یک‌سو و تلاش‌های شبانه‌روزی ایشان در رشد جامعه المصطفی و ترس از فروکش کردن آن، از جمله دلایل اصلی این تأخیر بوده است.

در ادامه به این پرسش می‌پردازیم که شورای عالی، چرا آقای اعرافی را به مدیریت حوزه انتخاب کرد و آقای اعرافی برای توفیق در این مسند، چه سیاستی را لازم است در پیش گیرد و در نهایت رسالت نخبگان، اساتید و طلاب انقلابی در این بین چیست؟

پس از این که رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) در تاریخ ۲۵ اسفند سال گذشته، به طور نامعمول اعضای مجمع نمایندگان طلاب را به حضور پذیرفتند و از خطر انقلاب زدایی در حوزه پرده برداشتند و بر تجدید روحیه انقلابی در حوزه‌های علمیه تأکید کردند؛ انتظار می‌رفت جامعه مدرسین به عنوان عالی‌ترین مرکز تصمیم‌گیر در حوزه علمیه و متولی مجمع نمایندگان طلاب، اقدامات جدی‌تری را در این راستا به انجام رساند. ولی همان‌طور که همگی شاهد بودیم، جامعه مدرسین عملکرد چندان مناسب و تحرک روشن و اثر گذاری از خود نشان نداد. البته جامعه مدرسین سال‌هاست که سر در گریبان فرو برده است و کاری به کار کسی ندارد و البته برخی فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی آن نیز، به وضوح از ضعف مدیریت و عدم انسجام و تشتت آرای اعضای محترم جامعه مدرسین خبر می‌دهد. چیزی که البته در جای خود بدان خواهیم پرداخت.

حداقل انتظاری که از جامعه مدرسین می‌رفت، این بود که در انتخاب اعضای جدید شورای عالی، با یک اقدام انقلابی، تغییرات جدی‌تری را در ترکیب اعضای شورا رقم بزنند. اما برخلاف انتظار، همان اعضای سابق ابقاء و تنها دو نفر به این اعضا اضافه شدند. اعضای سابق که عبارتند از حضرات آیات و حجج اسلام: رضا استادی، مرتضی مقتدایی، سید هاشم حسینی بوشهری، سید محمد غروی، سید احمد خاتمی و اعضای جدید که عبارتند از حجج اسلام و المسلمین: علیرضا اعرافی و جواد مروی.

حال باید از ریاست و اعضای محترم جامعه مدرسین پرسید، بر مبنای کدام توان مدیریتی روشن و فکر تحول خواهانه؛ آن هم در افق اندیشه‌های تحول خواهانه‌ی امام راحل (ره) و مقام معظم رهبری (حفظه الله)؛ آقایان رضا استادی یا مرتضی مقتدایی یا حسینی بوشهری و یا محمد غروی را دوباره شایسته‌ی انتخاب دیده‌اند! بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که جامعه مدرسین، پاسخ سردی به اعلام خطر مقام معظم رهبری در ۲۵ اسفند سال گذشته داد و روشن ساخت که بنا ندارد کار چندان متفاوتی انجام دهد. وقتی جامعه مدرسین که علی‌القاعده انقلابی‌های حوزه هستند، چنین برخوردی را با پیام مهم رهبر انقلاب نشان می‌دهند، چگونه می‌توان از دولت‌مردان انتظار همراهی داشت.

شورای عالی با انتخاب آقایان استادی و مقتدایی به عنوان دبیر اول و دوم شورای عالی، همان خط جامعه مدرسین را درپیش گرفتند و اعلام کردند که بنا نیست شاهد تحولی جدی در این عرصه باشیم. شهر در امن و امان است آسوده بخوابید! اما این که شورای عالی بالاتفاق به این نتیجه رسید که آقای اعرافی را به عنوان مدیر حوزه انتخاب کند، دلایلی دارد که در ادامه به طور موجز بدان می پردازیم.

شایستگی های جناب آقای اعرافی.

آقای اعرافی در مقایسه با سایر اعضا، مجموعاً از نظر سیاسی، همراهی با افکار و آرمان های مد نظر رهبری معظم انقلاب و توان مدیریتی از بقیه توانمندتر است. این توانایی در رشد چشم گیر جامعه المصطفی در عرصه داخلی و خارجی قابل مشاهده است. اما از نظر حقیر، این مساله کمترین تاثیر را در انتخاب ایشان داشته است!

عدم مقبولیت مدیریتی سایر اعضا و خستگی ایشان.

آقایان رضا استادی، مقتدایی و بوشهری هر سه لباس مدیریت حوزه را به تن کرده اند و توان مدیریتی ایشان در میدان عمل برای همگان روشن شده است. این بزرگواران، نه از نظر فکری به تحول به معنای مورد نظر امام و رهبری معتقد بودند و نه توان مدیریتی لازم را داشتند. یعنی حتی در همان ایده های سستی نیز نتوانستند مدیریت شایسته ای از خود به نمایش بگذارند. برخی تصمیمات نسنجیده شورا، مانند افزایش دوره سطح از ده سال به دوازده سال، رویکردهای متحجرانه آن را به رسواترین شکل آشکار ساخت. بنابراین روشن است که جو سنگینی روی این افراد حاکم است و آن ها نه خود حاضر به پذیرش این مسئولیت بودند و نه فضای عمومی این اجازه را می داد. اعضای دیگر نیز مقبولیت لازم را در میان طلاب و اساتید و بعضاً بیوت نداشتند.

اظهار ولایت مداری.

شورای عالی، از ۲۵ اسفند سال گذشته، هم از طرف رهبری تحت فشار قرار داشت و از سوی طیف عظیم اساتید و طلاب انقلابی. بهترین راه برای برون رفت از این فشار، انتخاب مدیری بود که هم مقبول رهبری معظم باشد و هم طلاب انقلابی او را از خود بدانند. این انتخاب می توانست وجهه انقلابی شورای عالی را ترمیم کند و به نظر ما این مهم ترین دلیل در انتخاب جناب آقای اعرافی بود. شورای عالی با این کار توپ را به میدان انقلابیون انداخت تا اگر توفیقی نیافتند، بدانند که کار در حوزه به این آسانی که خیال می کنند، نیست!

از سوی دیگر، آقای اعرافی شخصاً انسان اهل تعامل هستند. شاید بهتر باشد بگوییم نسبتاً محافظه کار هستند. از این نظر اعضای شورا خیال شان راحت بود که انقلابی گری آقای اعرافی بر هم زننده فضای رخوت زده حوزه فعلی نخواهد بود و چرت آقایان را پاره نخواهد کرد.

به نظر حقیر عامل سوم، مهم ترین دلیل در انتخاب آقای اعرافی به سمت مدیریت حوزه بود. در پایان سخنی با حضرت آیت الله اعرافی داشتیم که بیان آن را به مقاله بعدی وامی گذاریم و از خدای متعال برای ایشان در انجام این رسالت بزرگ، نصرت می طلبیم.

با تشکر

محمد تقی اکبرنژاد ۱۳/۴/۹۵

یادداشت اختصاصی_استاد اکبرنژاد

۶۰۰ درس خارج از گود!! (۱)

در این مقال به دنبال پاسخ از واژه ای هستم که سال های اول طلبگی برایم بهت آور بود و نامفهوم! بله، کلمه «خارج»! سال های اول نمی دانستم چرا کلاس های پس از مکاسب و کفایه، «خارج» نامیده می شود. تا این که کاشف به عمل آمد که این درس ها، «خارج از متون رسمی» هستند و بناست طلبه ها پس از گذران چهار دوره متن اصولی و دو

دوره تفصیلی از متون فقهی، آزاد و رها از متن، به پژوهش پردازند و اجتهاد را تحت نظر استادی مجتهدپرور تجربه کنند. پس قرار است که درس خارج، درس پژوهش باشد.

به طور طبیعی تخصصی‌ترین سطح علمی در حوزه‌های علمیه، جایی که باید اجتهاد را تمرین کرد. با این حساب می‌توان لوازم آن را حدس زد. اولی را در این وجیزه و دومی و سومی را در نوشته‌های بعدی ارائه خواهیم نمود. به توفیق الهی.

اولین لازمه: دوره خارج، دوره تخصص است و روشن است که همه طلاب نه توان کار تخصصی را دارند و نه حوصله اش را. کار تخصصی اهل خودش را می‌طلبد. کسی که از صمدیه تا کفایه، افتان و خیزان خود را بالا کشیده؛ هرگز صلاحیت شرکت در دوره تخصصی را ندارد. این چنین طلبه ای تنها عمرش را بر باد می‌دهد. در ادامه هم، کم کم حس کاذب شرکت در دوره‌های تخصصی را در او برانگیخته می‌شود و در نهایت هم حاصلی نخواهد داشت جز اینکه جامعه از حضور او محروم و فضای پژوهش و رشد علمی هم از طلاب نخبه و مستعد سلب شود.

این در حالی است که اگر کل حوزه را زیر و رو کنید، هیچ کلاس صرف یا صمدیه پانصد یا حتی دویست نفری پیدا نمی‌کنید. اما در درس خارج که تخصصی‌ترین دروس حوزه است، عامیانه‌ترین و غیر تخصصی‌ترین حضور را مشاهده می‌کنید. جالب است که درس خارج سیصد نفری کاملاً طبیعی است، حتی هزار نفر هم برای برخی بزرگان معمولی شده است!

راستی آیا بزرگ‌ترهای ما نمی‌دانند که این یک تناقض و تهافت آشکار است میان ادعای تخصصی بودن درس خارج و تعداد شرکت کننده در آن؟! یا بهتر از هر کسی می‌فهمند، اما شهادت بیان و برخورد با آن را ندارند؟ چند تعداد از کسانی که در این درس‌ها شرکت می‌کنند، ملتفت عمق مسائل مطرح شده، می‌گردند؟

یکی از بزرگان که درس خارجی تقریباً هزار نفری دارد، در ضمن درس گفته بود: «من فقط برای ۲ نفر درس می‌دهم!» یعنی ۹۹۸ نفر معطلند و نابجا شرکت کرده‌اند. جا دارد از ایشان پرسیده شود، اگر این طور است چرا وقت آن بقیه را که جمعیت انبوهی است، می‌گیرید و اجازه می‌دهید تا آن‌ها به حضور در این درس دلخوش باشند و از پرداختن به وظایف دیگری که در جامعه معطل مانده، غفلت کنند؟ چرا به بقیه نمی‌گویید که در درس‌تان شرکت نکنند؟ یا از مدیران حوزه نمی‌خواهید که با برگزاری یک آزمون علمی تنها کسانی را که توان ذهنی، علاقه جدی و همت عالی دارند را گزینش کرده و پای درس شما بفرستند؟ در این صورت به جای ۱۰۰۰ نفر، ۲۰ نفر بر سر درس شما حاضر می‌شدند، اما همه آن‌ها سخنان شما را می‌فهمیدند.

آیا نباید سوال شود که این همه درس خارج، سالانه چند فقیه تحویل جامعه می‌دهد؟ تلخ است اما در پس زمینه حوزه، این تلقی به درست یا غلط پیدا شده است که درس خارج بیش از این که محل آموزش اجتهاد باشد، محل هم آوردی اساتید سطح عالی است. جایی که علمیت و مقبولیت خود را با کثرت جمعیت شاگردان نشان می‌دهند! هرچند این ارتکاز نامحسوس خالی از اشکال نیست، اما بی بهره از حقیقت هم نیست. این تناقض است که ما را به این نتیجه می‌رساند که درس‌های سطح عالی ما، بیش از آن که درس پژوهش و خارج از متن باشند، درس‌های خارج از گود پژوهشند!

پیشاپیش شما را به مطالعه بخش‌های بعدی این نوشتار دعوت می‌کنیم. گودهای دیگری که درس‌های سطح عالی، خارج از آن‌ها نیز هستند.

نویسنده: محمد تقی اکبرنژاد (مدیر مؤسسه فقاقت و تمدن سازی اسلامی)

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

۶۰۰ درس خارج از گود!! (بخش دوم)

اگر فرض این است که درس خارج عالی‌ترین سطح کار تخصصی در حوزه است، پس طبیعی است که باید به پیچیده‌ترین معضلات علمی دنیای اسلام و جامعه اسلامی و حکومت شیعی پردازد. زیرا هدایت‌گری و ریل‌گذاری از وظایف ذاتی حوزه علمیه است. وگرنه اگر بناست ما در همان مسائل گذشتگان رفت و آمد کنیم، چه نیازی به این

سازوکار عظیم و هزینه‌های سنگین داشته ایم و داریم. به ویژه که معمولاً در نهایت از شهرت هم عدول نمی‌کنیم. فتوایمان یا موافق مشهور است که ثمری ندارد یا مخالف آن است که از ترس مخالفت، باز جانب مشهور را می‌گیریم. با این ملاک سراغ ۶۰۰ درس خارجی را می‌گیریم که افتخار حوزه هستند و در هیچ جای دنیا نظیر آن پیدا نمی‌شود! درس خارجی که به زعم برخی، افتخار حوزه است و هیچ کجای دنیا مفتخر به هم‌چو درسی نیست، باید مولد علم باشد وگرنه چه جای افتخار. تکرار مکررات و بازگویی درس‌های هزار ساله، چه فخری برای دنیای علم دارد؟ با این نوع درس خارج به شاخ آفریقا هم نمی‌توان فخر فروخت! راستی چند کلاس از این ۶۰۰ مورد به نیازهای جامعه پرداخته و چند مورد از آن به مسائل تکراری که هزار بار پاسخ گرفته است، سرگرمند؟ آیا درس‌های خارج ما، از حیض و نفاس و طهارات ثلاث و صوم و صلاه سر باز کرده اند تا بفهمند در دنیای اطرافشان چه می‌گذرد؟

درس خارج‌های امروزی ما، مسلخ انقلاب اسلامی هستند نه پشتوانه آن. مسلخند برای این که ذهن بهترین جوانان این مرز و بوم را از مسائل جاری دنیای اسلام منصرف سازند و به مسائلی مشغول کنند که به قدمت هزار سال تکرار شده اند. درس خارج‌های جاری، همت بزرگان ما را که باید صرف تولید نقشه تمدن اسلامی و ریل‌گذاری برای حکومت اسلامی می‌شد، به احکام شستشو و طهارت و نکاح مشغول کرده است. اگر گزنده است، ببخشید! زیرا این سخنان از جگری آتش گرفته بر می‌آید که قبساتی از آن را به شما تقدیم می‌دارم.

سینه من آتش می‌گیرد وقتی نگاه می‌کنم و می‌بینم که پس از ۱۴۰۰ سال از دولت پیغمبر خاتم(ص) در آخر الزمان و در اوج دنیا خواهی دنیا طلبان، حکومتی با رهبری یک فقیه الهی و با جانفشانی صدها هزار شهید و بیوه شدن هزاران همسر و یتیم شدن صدها هزار دختر و پسر این مرز و بوم، فرصتی بی نظیر به دست ما داد. فرصتی که آرمان تمام انبیاء(ع) و اولیای الهی بوده است. مگر اسلام چیزی جز سلطنت خدا بر زمین است؟! چقدر دردناک است که ببینی، بزرگان دین به جای این که با جانفشانی از عمق وجود برای این انقلاب و این فرصت از جان و مال و آبروی خود مایه بگذارند و در برابر قدرت‌های شرق و غرب از نظام حمایت کنند تا اسلام متهم به ناتوانی در اداره امور جامعه نشود؛ دست روی دست بگذارند و به مسائل هزار ساله بپردازند و مسائلی که هزاران فقیه پیش از آنان به آن‌ها پاسخ داده‌اند را برای چند هزارمین بار پاسخ دهند و نظام اسلامی را به حال خود رها سازند.

ای کاش می‌مردم و هم‌چو روزی را نمی‌دیدم و ناگزیر از نوشتن این وجیزه نمی‌شدم. نمی‌دانم زندگی چقدر ارزش دارد که برخی برای حفظ آن تا این اندازه دست و پا می‌زنند. اگر بناست انقلابی با این عظمت در برابر دیدگان مان مانند کوه یخ آب شود و ناپدید؛ پس همان بهتر که ما هم بمیریم و شاهد آن فاجعه عظیم نباشیم و هر روز هزار بار آرزوی مرگ نکنیم!

درس خارج‌های امروزی ما بیش از این که افتخار شیعه باشد، نقش محلّل را دارد. البته محلّل دو گونه است. محلّلی که زن سه طلاقه را به زوجیت می‌گیرد تا دوباره به آغوش همسر سابقش برگرداند. این همانی است که «لَعَنَ اللَّهُ الْمُحْلِلَ وَالْمُحْلَلَةَ» زیرا با غرض شارع مبارزه می‌کند و هدف او را با ظاهر سازی پایمال می‌سازد. محلّل دوم، درس خارج است. درس خارج محلّل امثال بنده است که سال‌ها در حوزه بوده و درس خوانده‌ام، وضع نابسامان فرهنگی و سیاسی جامعه را می‌بینم، فقر و فحشاء را با همه وجود احساس می‌کنم، ذهن مالا مال از شبهه جوانان این مرز و بوم را مشاهده می‌کنم، اما به جای این که مجاهدانه به مصاف آن‌ها بروم، خود را به نام تحصیل علم، در درس خارج مشغول می‌دارم.

محلّل است چون توجیه من است برای بازگشتن به آغوش گرم صف‌های شهریه تا بدون دل‌نگرانی از حرمت آن چه می‌گیرم و می‌خورم، وجوهات را مصرف کنم. اما کاری برای صاحب وجوهات، حضرت ولیعصر ارواحنا لک‌تراب مقدمه الفداء، نمی‌کنم. برای همین است که نام خارج برای درس خارج، انتخاب متناسبی بوده است. زیرا این درس‌ها، درس‌های خارج‌جند. اما نه خارج از متن کتاب، بلکه خارج از متن زندگی و خارج از گود مصائب دنیای اسلام و مسائل و مشکلات جامعه اسلامی!

نویسنده: محمد تقی اکبرنژاد (مدیر مؤسسه فقاقت و تمدن سازی اسلامی)

آقای اعرافی، خوش فکرتر از این حرف‌هاست!

یکی دو هفته پیش، امام جمعه شهرستان بیرجند (مرکز استان خراسان جنوبی) مهمان موسسه فقاہت بودند. ایشان گزارش تکان دهنده‌ای از روستاهای شهرستان بیرجند دادند. از جمله این‌که روستاهای شیعه نشین، اغلب خالی از مبلّغ هستند! در بین این روستاها، ۵۰ روستا مجهز به خانه عالم است و از هوای مطبوعی هم برخوردار. طبق آماری که ایشان ارائه کردند شهرستان بیرجند ۱۵۰۰ طلبه در مشهد و ۵۰۰ طلبه در قم دارد، لکن با تأسف گفتند که هنوز نتوانسته اند از ۲۰۰۰ طلبه، فقط ۵۰ نفر را برای تبلیغ در روستاهای مذکور متقاعد سازند! هم چنین جالب است که در گزارش مدیر کل دفتر تبلیغات استان لرستان آمده بود که ۳۵۰ روستای واجد خانه عالم داریم لکن با این حال از این تعداد، ۱۵۰ روستا مبلّغ ندارد!

براساس آمارهای رسمی برای جمعیت فعلی کشور، ۷۲ هزار مسجد داریم. یعنی برای هر ۱۰۶۷ نفر یک مسجد. اغلب مساجد ما فعالیت و نشاط لازم را ندارند. یک یا دو نوبت نماز کم رقم برگزار می‌شود. استقبال پیرمردان بسیار بیشتر از جوان‌ترهاست. کم نیستند مساجدی که امام جماعت هم ندارند. به عنوان مثال ۲۰ درصد مساجد کرمانشاه امام جماعت ندارند! البته حکایت تهران هم از این بهتر نیست. مساجدی هم که امام جماعت دارند، ائمه مستعجلی دارند. یعنی فرصت یا انگیزه کار در مسجد را ندارند و نمازی می‌خوانند و می‌روند.

سوال نگارنده این است که مشکل اصلی ما چیست؟ کمبود ساختمان برای مسجد؟! یا حوزه و طلبه؟! یعنی ما باید تلاش کنیم، تعداد مساجد را افزایش دهیم؟ یا ساختمان‌های حوزه را تکثیر و طلبه‌های بیشتری را جذب کنیم؟ یا نخیر! این‌ها گرچه در نگاه ایده‌آل، درست می‌نمایند، اما اولویت اول ما نیستند. اولویت اول این است که سرمایه‌های موجود را درست به کار گیریم. به باور بنده، تعداد مساجد در اغلب شهرها و روستاها، کم نیست، گرچه می‌شد بهتر از این هم باشد.

مشکل عمران و آبادی فرهنگی مساجد است. مشکل اصلی ما کمبود طلبه نیست، ضعف سازماندهی طلبه است. آیا واقعا تعداد طلبه الان کم است؟! شاید نسبت به وضعیت ایده‌آل کمی فاصله داشته باشد، اما برای وضعیت فعلی هم خیلی کم نیست. ۲۰۰ هزار طلبه رقم کمی نیست!

لکن سؤال این است که حوزه ما برای همین تعداد طلبه چه برنامه‌ی منسجمی دارد؟ آیا نیاز سنجی کرده، نیازها را شناخته، برای آن‌ها رشته‌های تخصصی درست کرده و طلبه‌ها را در راستای استعدادهایشان به کار گرفته است؟! آیا یک طلبه پس از گذران دوره آموزشی می‌داند که باید چه بکند؟ چگونه باید وارد عرصه اجتماع شود و جایگاه خودش را بیابد؟ از اساس چرا طلبه‌ای که از روز اول طلبگی، هم شهریه گرفته و هم بیمه شده، تحت نظارت یک سازمان قدرتمند کار نکند و پراکنده و دل‌بخوایی عمل نماید؟ با این مقدمه به این سخنان گوش فرا دهید:

«اگر بگوییم سرانه هر ۲۰۰ نفر یک روحانی است... برای رسیدن به جامعه‌ای که ۱۰۰ هزار مسجد پا به کار داشته باشد با ۳ وعده نماز و نیز مشاوری؛ ۲۰۰ هزار روحانی فقط برای مسجد لازم داریم و اگر بگوییم ۲۰۰ هزار روحانی هم برای سایر مشاغل جامعه لازم است، باید چیزی حدود ۴۰۰ هزار نفر روحانی داشته باشیم و این بدین معناست که حوزه‌ها می‌بایست همین الان ۲۰۰ هزار طلبه در حال آموزش داشته باشند.

... در حال حاضر ما در حوزه برادران یک آمار ۲۰۰ هزار نفری داریم و یک آمار کمتر از این رقم و اگر بگوییم هر کسی ۳۰ متر سرانه فضا و زمین نیاز دارد چیزی حدود ۶ میلیون متر مربع فضا نیاز داریم... در حالی که شاید فضای آموزشی موجود، یک دهم این عدد هم نباشد!»

این سخنان از مدیر جدید حوزه علمیه، برای عموم طلاب و اساتید فاضل، بهت آور بود. زیرا انتظار این بود که آقای اعرافی تمام انرژی خود را در کاستن از مشکلات نرم افزاری حوزه به کار گیرند و خود را درگیر آجر و سیمان نسازد و مانند برخی ائمه جمعه ضعف‌های خود را با ساخت و ساز مدارس علمیه نپوشانند!

وقتی این مطالب را خواندم دوست داشتم خدمت مدیر محترم عرض کنم: برادر بزرگوار اگر محتوا اصلاح نشود، اگر گل محتوا، بر اساس تفکر جمود و تحجر سرشته شده باشد؛ ساختمان‌سازی شما، بزرگ‌ترین کمک برای توسعه

تحجر است! تحجری که تا کمر انقلاب را نشکند، رها نمی‌کند. چیزی که مرا اذیت می‌کرد، آشنایی طولانی مدتم با استاد اعرافی بود. بنده ایشان را می‌شناسم، ممکن نیست آقای اعرافی هم‌چو خطای راهبردی را مرتکب شوند و توان خود را در گِل و سنگ بگذارند. ایشان خوش‌فکرت‌تر از این حرف‌ها هستند. تنها محمل من این بود که آقای اعرافی همه این حرف‌ها را در مجمع خیرین حوزه‌ساز گفته‌اند و هدف‌شان بیان آرمان‌ها بود تا در آن‌ها انگیزه کمک به حوزه را تقویت کنند. تا این‌که چند روز بعد از این همه خودخوری، در دفتر مدیریت خدمت‌شان رسیدم و ضمن گفتگو متعرض این مساله هم شدم. ایشان لبخندی زدند و گفتند: «من در جمع‌های خصوصی گفته‌ام که با این اوضاع حوزه، اعتقادی به ساختمان‌سازی ندارم.» بله، شک نکنید! آقای اعرافی خوش‌فکرت‌تر از این حرف‌هاست! نویسنده: محمد تقی اکبرنژاد

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

آقایان! لطفا درد را درست تشخیص دهید!!

شنیده‌ها حاکی از آن است که مسؤولان امر تصمیم گرفته‌اند، محدودیت‌های بیشتری را برای کنترل درس و بحث طلبه‌های سطح عالی قم در نظر بگیرند. یعنی طلبه‌های پایه ۷ به بالا هم مانند طلاب مدارس قم، باید در کلاس‌ها شرکت کنند وگرنه به هیچ وجه از ایشان امتحان گرفته نمی‌شود. این اقدام گرچه فی حد نفسه لازم است و با تأخیر بسیار زیاد به آن اقدام شده است؛ اما در موقعیت کنونی با اما و اگرهای فراوانی همراه است.

چند سال پیش شورای عالی حوزه طی مصوبه‌ای که معلوم بود تدبیر عمیقی در پس آن نهفته است، به دو سال از عمر طلبه‌ها کبریت کشید و ۱۰ سالی را که مقام معظم رهبری (حفظه الله) صریحاً خواسته بودند، به ۵ سال تقلیل پیدا کند، با افتخار تمام به ۱۲ سال افزایش دادند! بنا به بیان یکی از اعضای شورای عالی به نگارنده این سطور، این پیشنهاد با این توجیه مطرح شد که پس از تأکیدات جدی حضرت آقا بر تغییر کتب درسی، طلاب از کتب متداول یعنی رسائل، مکاسب و کفایه دلسرد شدند؛ بنابراین لازم است ۲ سال به سنوات تحصیلی سطح اضافه شود تا طلاب بتوانند حق کتب ثلاثه را اداء نمایند!

نمی‌دانم باید بخندم یا گریه کنم! اگر کس دیگری این مطلب را نقل می‌کرد، باورم نمی‌شد، ولی چه کنم که یکی از اعضای اصلی شورای عالی به خود بنده این مطلب را نقل کرد. لذا چاره‌ای از پذیرش آن ندارم. حاصل این‌که شورای عالی به این نتیجه رسید که دلسردی و بی‌رغبتی طلبه‌ها را با تحکم و فشار بیشتر درمان کند. امروز نیز مسؤولان آموزشی حوزه شاید هم با نظر شورای عالی -مطمئن نیستم- برای ایجاد رغبت اجباری در بین طلبه‌ها نسبت به کتب ثلاثه، تصمیم گرفته‌اند آن‌ها را به شرکت در کلاس‌ها وادار کنند.

باید سوگمندانه خدمت آقایان و تصمیم‌سازان حوزه عرض کنم که متأسفانه باز هم درد را درست تشخیص نداده‌اید و نسخه‌ی اشتباهی پیچیده‌اید!! چه اشکالی دارد یک بار هم که شده به دور از تعصبات فکر کنید که چرا همین طلبه‌هایی که بدون چشم داشت، با عشق به اسلام، انقلاب، حوزه و مرجعیت؛ دست از همه چیز شستند و طلبه شدند، به چیزی که به خاطرش داغ هزار محرومیت را بر دل خود گذاشتند رغبتی نشان نمی‌دهند؟

می‌دانید چرا طلبه قرن ۲۱، مکاسب را دوست ندارد؟! چون نمی‌فهمد. چرا؟ چون با محتوای آن ارتباط نمی‌گیرد! محتوای مکاسب، معاملات ۱۴۰۰ سال پیش است، در حالی که او می‌خواهد از جریان مالی زمان خودش آگاه باشد. امروز بزرگ‌ترین معضل جامعه ما اقتصاد است، در حالی که ما طلبه‌ها و حتی اساتید مکاسب خوان و مکاسب‌گو، هیچ درکی از اقتصاد جامعه خودمان نداریم و اصلاً از حرف‌های علمای اقتصاد سر در نمی‌آوریم. آیا این شرم آور نیست که ۶ سال مکاسب بخوانیم اما از الفبای اقتصاد زمان خودمان هیچ نفهمیم؟

آقایان! باور کنید طلبه‌ها از شمارش احتمالات مرحوم شیخ انصاری خسته شده‌اند. باور کنید آن‌ها از پیدا کردن مرجع ضمائر کفایه به ستوه آمده‌اند. از خواندن مسائل بی‌فایده یا کم‌فایده اصول که متأسفانه کم هم نیست، نالان‌اند. آنان به چه زبانی فریاد کنند که میان نیازهای خود و جامعه با کتاب‌های حوزه نقطه اشتراکی نمی‌بینند؟! خدا رحمت

کند استاد مطهری را که گفته بود پس از رفتن به تهران دیدم چیزی که در اینجا به درد من بخورد، در قم یاد نداده‌اند و چیزهایی را که آنجا یاد گرفته‌ام، به درد این سامان نمی‌خورد!

آقایان! چرا متعصبانه اصرار می‌کنید؟ چرا دائم شعار می‌دهید که ثلاثه لیس لها نهاییه، رسائل و مکاسب و کفایه؟! چه کسی گفته که فهم دین بدون این کتاب‌ها ممکن نیست؟ آیا جبرئیل (ع) این کتاب‌ها را آورده است و الی یوم القیامه باید باقی بماند؟! چرا صورت مساله را پاک می‌کنید و آدرس غلط می‌دهید؟! اگر شهادت تغییر کتب را به خاطر ترس از برخی بیوت و رجال ندارد، دست کم با این سخت‌گیری‌ها و تدابیر عمیق، وضع را از آنی که هست خراب تر نکنید!

والسلام علی من اتبع الهدی

محمد تقی اکبرنژاد

یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

پاسخ استاد اکبرنژاد به نامه آقای هوشیاری:

استبداد علمی؛ کسالت علمی

عرض سلام و ادب خدمت برادر گرامی حجت الاسلام عادل هوشیاری نوشته حضرتعالی مطالعه شد. به گمانم اگر یادداشت اخیری که با عنوان «آقایان! لطفا درد را درست تشخیص دهید!!» منتشر شد، بیشتر توضیح داده شود، دغدغه مبارک حضرتعالی نیز مرتفع خواهد شد.

زمانی در یکی از مدارس تهران تدریس می‌کردم، دو تن از طلاب به هیچ صراطی مستقیم نمی‌شدند و پای ثابت امتحانات تجدیدی بودند. به حسب وظیفه استادی هر دو را خواستم و از علت این همه بی‌حوصلگی سوال کردم. برایم جالب بود. هر دوی آن‌ها آخوند زاده بودند و تنها به خاطر امر و نهی پدرشان طلبه شده بودند! می‌گفتند: ما خود انتخاب نکرده‌ایم، ناچار تن به امر پدر داده‌ایم. برای همین هم انگیزه‌ای برای ادامه تحصیل نداریم!

این، حکایت عموم ما طلبه‌هاست. طلبه‌ای که وارد حوزه می‌شود، عاشق معنویت، سربازی امام زمان، دین‌شناسی، موثر بودن و مبارزه با بی‌دینی است. هر کدام برای خود علایقی دارند. یکی دل‌داده کار با جوانان هست. یکی دوست دارد برگردد و روستایشان را آباد کند. دیگری هر شب خواب هنر را می‌بیند و نگران فرصت سوزی‌های صدا و سیماست. آن دیگری می‌خواهد کار سیاسی کند و به فضای سیاسی سامان دهد. طلبه دیگری می‌کوشد تا معضل بانک داری اسلامی را برطرف سازد و همین‌طور...

طلبه امروز آبستن دغدغه‌های جامعه خود است. جامعه‌ای که غیر قابل مقایسه با جامعه صد سال پیش است. او هر صبح و شام، از مصائب دنیای اسلام و معضلات جامعه دینی خود می‌بیند و می‌شنود. گذشته از این، خدای متعال انسان‌ها را با علایق و توانمندی‌های متفاوت آفریده است.

این طلبه وقتی وارد حوزه می‌شود، تنها یک راه پیش روی خود می‌بیند؛ سه سال ادبیات، سه سال شرح لمعه، الموجز و اصول فقه، شش سال هم مکاسب و رسائل و کفایه و پس از آن هم دهه‌های درس خارج شروع می‌شود الی غیر النهایه! تصور کنید این همه استعداد و علاقه تنها یک انتخاب دارد. او محکوم یک دیکتاتوری علمی شده است. از این تعبیر نهراسید. بله دیکتاتوری علمی! زیرا بزرگان حوزه ی ما در بحث‌های علمی مستبدتر از هر کسی عمل می‌کنند و حاضر نیستند به فریاد ده‌ها هزار طلبه کم‌ترین اعتنایی کنند.

من طلبه‌ای را می‌شناسم که شیفته هنر بود و با استعداد. اما زیر بار استبداد خرد کننده علمی، روانی شد و اخراج! من وصف طلبه‌ای را شنیده‌ام که به خاطر بی‌رغبتی به مکاسب، از حوزه گریخت و به ابتدال و انحراف کشیده شد. من طلبه‌های بسیاری را می‌شناسم که مغزهای متفکر حوزه‌اند اما به سوی دانشگاه‌ها و مراکز غیر حوزوی فرار می‌کنند و بدتر این‌که، این همه فراز مغز کسی را دل‌نگران نمی‌کند.

رشته تخصصی بنده فقه و اصول است و فقه را اشرف علوم و موثرترین آن‌ها در تمدن‌سازی می‌دانم. بنده برای اصول چهار جلد کتاب نوشته‌ام (کلام فقهی، نظام معرفتی فقهات، منطق تفسیر متن و ادبیات دین). اما مگر من همه

حوزه هستم. چون بنده عاشق فقه هستم، باید عشق خود را بر همه تحمیل کنم! خیلی‌ها عاشق مباحث عقیدتی هستند. طلبه‌ای را دیدم که عاشقانه مباحث و هابیت را پیگیری می‌کرد و زندگیش را وقف کار و تلاش در مناطق سنی نشین کشور کرده بود. طیف وسیعی از طلاب شیفته تبلیغ در مساجد و دانشگاه‌ها هستند. امروز بیشتر مؤسسات مستقل متعلق به آن‌هاست. چرا آن‌ها باید سه سال ادبیات بخوانند و سه سال لمعه و شش سال مکاسب! چرا باید درس خارج بروند. روزگاری با طلبه‌ای هم حجره بودم که نابغه تبلیغ بود اما چند سال بود که اصول فقه مظفر را امتحان می‌داد و رفوزه می‌شد و از نو شروع می‌کرد! آیا این تحکم نیست. مگر ظلم شاخ و دم دارد. مگر استبداد مزه دیگری می‌دهد؟! حرف بنده این بوده و هست که اگر مسئولان محترم آموزش حوزه جسارت آن را ندارند که در برابر این استبداد بایستند و این مساله بدیهی را که؛ همه طلبه‌ها لازم نیست فقه و اصول بخوانند را فریاد کنند، دست کم دست از این سخت‌گیری بردارند و هزاران طلبه‌ای را که دنبال تبلیغ و تفسیر و فلسفه و کلام هستند را مجبور به نشستن در کلاس‌های مکاسب و رسائل و کفایه نکنند. آیا این حرف نامربوط است! آیا جز این است که همین پافشاری‌های دور از منطق باعث شده تا عموم طلاب عزیز دست به دامن جزوه‌های شب امتحانی شوند؟! سلام و درود خدا بر شما. محمد تقی اکبرنژاد

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

پرسش‌های شاگردی خُرد از استادی بزرگ
دیروز (۹۵/۶/۹) اعضای محترم شورای عالی با حضرت آیت الله العظمی صافی حفظه الله دیدار داشتند. در این دیدار ایشان بر هفت نکته تأکید کردند که زمینه پرسش‌هایی را برای این کمترین به وجود آورد. بنابر این سنت دیرینه حوزوی، که شاگردان این اجازه را دارند که پرسش‌هایشان را با خیال آسوده و البته صمیمانه مطرح سازند، نکاتی را به عرض می‌رسانم.
اگر حوزه ما حوزه پویا و در حال رشد است؛ اگر در این حوزه مدام علم تولید می‌شود و باب اجتهاد باز است؛ اگر حوزه علمیه متناسب با زمان و بلکه پیش‌تاز از آن حرکت می‌کند؛ چگونه می‌توان بر متون قدیمی اصرار ورزید؟! چرا که متون قدیمی با دغدغه‌های قدیمی شکل گرفته است. شیخ انصاری (ره) وقتی مکاسب را می‌نویسد دغدغه‌های اقتصاد امروز جامعه اسلامی را ندارد. او برای بازار زمان خودش که صد البته تفاوت بارزی با بازار زمان ما دارد، می‌نویسد. آیا مکاسب ایشان برای نسلی که با اقتصاد به معنای امروزی آن سر و کار دارد، کفایت خواهد کرد؟ امروز چند تن از اساتید مکاسب، قدرت تحلیل جریان پول را دارند؟ یا از ماهیت پول خبر دارند؟ یا با مقوله‌هایی مانند خلق پول یا معاملات نوپیدا آشنا هستند؟ اگر ما این همه اقتصاددان فقیه داشتیم، آیا پس از چهار دهه از انقلاب اسلامی تا این اندازه مستأصل می‌بودیم؟

با این وصف بهتر نیست به جای تأکید بر متون قدیمی و اظهار نگرانی از تغییر آن‌ها، بر تغییر مدیریت شده آن‌ها تأکید کنیم؟ بهتر نیست بگوییم این متون بسیار خوبند اما برای زمان خودشان. لجنه‌هایی را تشکیل دهید تا با ظرافت تمام این کار را انجام دهند و بزرگان درباره آن نظر دهند و در نهایت تبدیل به کتاب درسی شود. کتابی که وقتی طلبه می‌خواند، احساس کند توانایی پاسخ‌گویی به مسائل زمان خودش را دارد؟

اصل مدرک یک ضرورت است. مدرک یعنی گواهی بر این‌که شخص چه سطحی از معلومات یا مهارت را دارد. در زندگی اجتماعی چاره‌ای از این گواهی‌ها نیست. گواهی رانندگی، گواهی بر مهندسی، دکتری و... بالاخره طلبه‌ای که در حوزه درس می‌خواند، بنا نیست همیشه در حوزه بماند. روزی باید وارد جامعه شود و نقش فعالی داشته باشد. آیا آن روز نباید مدرکی در دست داشته باشد تا جامعه بتواند با او تعامل کند؟ البته می‌پذیریم که مدرک‌گرایی به عنوان یک اصل در برابر علم اندوزی یک خطای بزرگ است و دغدغه استاد معظم نیز همین است و گرنه ایشان با اصل مدرک مشکلی ندارند.

نکته حقیر این است ای کاش به اعضای محترم شورای عالی اولاً توصیه کنیم که به فکر مدرک طلاب باشند و به آن اهمیت دهند تا طلبه برای گرفتن مدرک تحصیلی مقبول و آبرومند دل‌نگرانی نداشته باشد و لازم نداند که به آن بیندیشد. آن‌گاه به طلاب توصیه کنیم که چون آقایان به فکر مدرک شما هستند، شما به درس و بحث بپردازید و ذهن و دلتان را به آن مشغول نکنید. حضرت استاد بهتر از هر کسی می‌دانند که طلبه‌های فاضل بسیاری در مجامع علمی بیرون از حوزه به خاطر نداشتن مدرک مناسب آن هم بعد از ده‌ها سال درس و بحث، به جدّ تحقیر می‌شوند و از راه یابی به کانون‌های تاثیرگذاری محروم می‌مانند. آیا این ضربه به مذهب جعفری نیست؟ این در حالی است که فضایی حوزه برای اخذ مدرک تحصیلی از حوزه سال‌ها باید تلاش کنند و برای نوشتن یک پایان‌نامه باید معطلی‌های بسیاری را تحمل نمایند.

استاد معظم فرمودند حوزه باید با دنیای بیرون تعامل کند؛ با پایگاه‌های علمی دنیا ارتباط داشته باشد و متناسب با آن‌ها طلبه تربیت کند. این مطلب را باید با آب طلا نوشت و خدای متعال را شاکر بود که بزرگان ما واقف به مسائل دنیای اطراف هستند. تنها یک سوال در این بین باقی می‌ماند. آیا حوزه امروزی ما با این سازو کار علمی می‌تواند از عهده پاسخ‌گویی به مسائل دنیای امروز برآید و با دنیا تعامل سازنده داشته باشد؟ آیا غیر از این است که ما در این حوزه فقط یک رشته و یک گرایش را به همه طلبه‌ها می‌آموزیم؟ سه سال ادبیات، سه سال شرح لمعه و شش سال هم مکاسب و رسائل و کفایه و بعد هم تکرار موسع این‌ها در درس خارج! آیا دنیای ما فقط به این مطالب نیاز دارد؟ آیا این کتاب‌ها پاسخ همه سوالات را در خود جای داده‌اند؟

آیا وقت آن نرسیده است که به اعضای محترم شورای عالی توصیه کنیم؛ فقه اشرف علوم است ولی تنها علم موجود و ممکن نیست. تنها گرایش مورد نیاز هم نیست. باید بر اساس نیاز سنجی از دنیای واقعی رشته‌های دیگری نیز در کنار فقه و نه در حاشیه آن! شکل گیرد و طلبه‌ها در انتخاب آن آزاد باشند.

امیدوارم که از این پرسش‌ها، تلقی بی‌ادبی این کمترین ایجاد نشود. بلکه بر حسن اعتماد نگارنده به اساتید و بزرگان خود حمل گردد.

و السلام علیکم

محمد تقی اکبرنژاد

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

حوزه‌ای را آغاز می‌کنیم که...

امروز شنبه ۹۵/۶/۱۳ آغازی جدید بر حوزه علمیه مبارکه قم است. امروز ما...

حوزه‌ای را آغاز می‌کنیم که بناست یک رشته علمی را؛ آری فقه و اصول را؛ بر تمام استعدادها و علاقه‌ها تحمیل کند؛ حتی اگر هیچ تعلقی و توانی برای اجتهاد نداشته باشد. حتی اگر شیفته کلام و تبلیغ باشد. حتی اگر دل‌داده کار در مسجد و مدرسه و دانشگاه باشد.

حوزه‌ای را آغاز می‌کنیم که نظام آموزشی آن بی‌شباهت به ویتترین عتیقه فروشی‌ها نیست! کتاب‌ها را با هم مرور می‌کنیم:

«صمدیه»، با بیش از ۴۰۰ سال قدمت

«البهجة المرضیه» (سیوطی)، با بیش از ۵۰۰ سال قدمت

«مغنی الادیب»، با بیش از ۶۵۰ سال قدمت

«الروضة البهیة» (شرح لمعه)، با بیش از ۴۵۰ سال قدمت

«مکاسب و رسائل»، هر کدام با بیش از ۱۵۰ سال قدمت

«کفایه»، با بیش از ۱۱۰ سال قدمت



البته کتاب «معالم الاصول» با قدمت ۴۰۰ سال و همین‌طور «قوانین الاصول» با قدمتی بیش از ۲۰۰ سال بعد از تلاشهای بسیار از این ویرترین خارج شد! گرچه بسیاری از بزرگان حوزه، هنوز هم که هنوز است، از تغییر آنها بسیار ناراضی اند و شاید به همین خاطر در برابر تغییر سایر کتب مقاومت بیشتری به خرج می‌دهند.

حوزه‌ای را آغاز می‌کنیم که بنا نیست چیزی را به شما بیاموزد که به درد امروز شما بخورد. فقهی که به شما می‌آموزد، فقه قرن‌ها پیش است! اگر در مکاسب خریط فن هم بشوید، از اقتصاد امروز جامعه خود، تقریباً هیچ درک درستی نخواهید داشت. حتی اگر تمامی اساتید مکاسب حوزه را جمع کنید، نخواهند توانست یک تحلیل روشن از اقتصاد جامعه خودشان ارائه دهند یا برنامه‌ای برای اقتصاد فلک زده این مردم بدهند.

حوزه‌ای را آغاز می‌کنیم که بناست بزرگ‌ترین فرصت‌سوزی تاریخ را به نام خود ثبت کند! فرصت پیاده‌سازی احکام اسلام آن هم در قامت یک حکومت دینی. چیزی که انبیای عظام در آرزوی آن جان دادند. چیزی که اولیای الهی برای آن جنگیدند. اگر نظام آسیب ببیند، اگر خدایی نکرده سقوط کند، اگر بخت النصر بر آن حاکم شود، حوزه با این همه خفت و خواری چه خواهد کرد؟!

حوزه‌ای را شروع می‌کنیم که خارج از پلیس راه قم، اثر محسوسی ندارد، اما خود را محور کونین می‌شمارد! حوزه‌ای که عالمانش برای یکدیگر می‌نویسند نه برای مردم! و نه برای دنیای واقعی! این یکی می‌نویسد، آن دیگری می‌خواند و آن دیگری می‌نویسد، این یکی بهره می‌برد. عجب دور باطلی!

حوزه‌ای را شروع می‌کنیم که پیرزن هشتاد ساله را مانند دختر ۱۸ ساله می‌آراید تا خانه بخت بفرستد! اما نمی‌داند که این همه آرایش به حال او می‌گردد و بر کراهِتش می‌افزاید. حوزه ما تازه می‌خواهد کتاب‌های عتیقه‌اش را، با تمرین درست کردن در آخر فصل‌ها، تغییر نام‌ها، اجباری کردن کلاس‌ها بیاراید تا نگویند هیچ تحولی را رقم نزده است. اما نمی‌داند که این پیرزن، هرگز نمی‌تواند عروس جوان ۲۰ ساله بشود!

حوزه‌ای را آغاز می‌کنیم که عزت نفس را در صف‌های طولانی شهریه از طلبه‌هایش می‌ستانند و خفت و خواری را به او می‌آموزد.

حوزه‌ای را آغاز می‌کنیم که بناست باز هم اصول را با آن همه تکرارها و مباحث زائدش در حلقوم طلبه‌ها بریزد. چه بخواهند، چه نخواهند. مکاسب را با آن همه مباحث کهنه مثل خرید و فروش فضولات، سگ، نجاسات و... با بول ابل تحویل طلبه بدهد تا طلبه فاضل هم با امید و نشاط بر سر درس حاضر شود! امید به آینده‌ای روشن، به سینه‌ای پر از معارف، به قدرت تحلیل مسائل روز جامعه‌اش، به نجات اسلامی که به آن علاقه دارد. با این همه نشاط و امید برای فراگیری مطالب کاملاً کارآمد و سرشار؛ چرا کلاس‌ها اجباری نشود؟! و چرا برایش سخت نگیرند؟! این طلبه چه دردی دارد که با این همه درس نشاط آور، باز هم نمی‌خواهد در کلاس درس حاضر شود؟!

اما جای ناراحتی نیست. زیرا حوزه‌ای را شروع می‌کنیم که بناست فقط ۱۰۰ روز درسی فعال داشته باشد. حوزه‌ای که حتی اساتیدش و بزرگان‌ش هم در اعماق دل و ذهن خود به بی‌فایده بودن درس‌ها و بحث‌هایش رسیده‌اند. برای همین از تعطیل شدن درس‌ها و بی‌رمق بودن آنها چندان ناراحت نمی‌شوند. اگر درس و بحث‌های ما اثر محسوسی در دنیای واقعی داشت، اثر تعطیلی آنها را هم احساس می‌کردیم. اما هیچ احساسی نداریم، پس چرا تعطیل نکنیم؟!

حوزه‌ای را شروع می‌کنیم که بناست نوشته‌های مرا سیاه‌نمایی بخواند. اکبرنژاد امید به آینده را از طلبه‌ها می‌گیرد. زیرا حقایقی را که به آن عادت کرده اند، بلند بلند به ایشان یادآور می‌شود. چرا حوزه مرا متهم می‌کند؟! چون بنای بر تغییر ندارد! کسی که بنای بر تغییر دارد، از عیب و ایراد نمی‌هراسد. چرا که امید صلاح و سداد دارد. مگر صادق آل محمد(ص) نفرمود: أرجی الناس صلاحاً من اذا وقف علی مساویه سارع الی التحول عنها.

راستی تا کی باید سر در گریبان کرده و حرف نزنیم؟! تا کی باید تسلیم تصمیمات غیر معقول و شکننده باشیم و اقدام نکنیم؟! تا کی باید حساب دین و مقدسات را از افراد ضعیف جدا نکنیم؟!

و السلام علی من اتبع الهدی

محمد تقی اکبرنژاد

جناب آقای فرخ فال به جای تهدید، تحقیق کنید!

سرور عزیز حجت الاسلام و المسلمین فرخ فال، مدیر محترم حوزه علمیه قم، در نشست خبری اخیر تلاش کردند تا از شبهات پیرامون تصمیم اخیرشان بر اجباری کردن دروس به جای تخصصی کردن آن‌ها، پاسخ دهند. اما متأسفانه به جای پاسخ به سؤالات واضحی که هزار بار از طرف طلاب و اساتید فاضل و دغدغه‌مند تکرار شده، کوشیدند تا با تکرار این که این طرح مورد تایید مراجع است، از موضع بالا با مسأله برخورد کنند و تلویحاً این نکته را به معترضان القاء کنند که: باید بپذیرید و چانه زنید چرا که بزرگان این‌طور می‌خواهند!

البته در ادامه هم استدلال جالبی داشتند. از نظر آقای فرخ فال کسی که نمی‌خواهد یا نمی‌تواند این درس‌ها را، یعنی رسائل و مکاسب و کفایه را، بخواند باید برود شهرستان و دهات برای تبلیغ! برود مساجد را پر کند! این همه مسجد خالی! گویا از نظر ایشان معارف دین فقط فقه و اصول است، آن هم از نسخه‌ای که در رسائل و مکاسب و کفایه ارائه شده است و اگر کسی نمی‌خواهد آن‌ها را بخواند، چرا باید در قم بماند؟ و اگر در قم مانده چرا آن‌ها را نخواند؟! البته ایشان مخالفانی را که اقدام به روشنگری کرده و از تخصصی کردن دروس دفاع می‌کنند را بی‌نصیب نگذاشته و تهدید به برخورد کردند!

در مقام جدال نیستم، خواه احسن باشد یا غیر احسن. فقط می‌خواستم صمیمانه و خیرخواهانه خدمت سرور عزیزم جناب آقای فرخ فال عرض کنم: برادر بزرگوار، باور بفرمایید بنده و امثال بنده نیز مانند شما دلسوز این حوزه اند. از نقد مدیران دلسوز حوزه طُرفی برای دنیایشان نبسته‌اند. بلکه خود را آماج بدگمانی‌ها و بی‌مهری‌ها قرار داده‌اند، چون حوزه را دوست دارند. چون عمیقاً معتقدند که حوزه در مسیر سقوط خود با شتاب حرکت می‌کند و اگر دیر بجنبند سرنگون خواهد شد. همان‌طور که حوزه نجف به دست صدام سرنگون شد. حوزه فعلی کمر نظام را خواهد شکست. به تمام مقدسات عالم قسم، حوزه انرژی خود را به بدنه جامعه منتقل نکرده است. جامعه ما با سرعت از فرهنگ دینی فاصله می‌گیرد و حوزه در این شرایط همه طلبه‌ها را وادار به حضور در کلاس‌های فقه و اصول می‌کند. آن هم متونی که با دغدغه حل مسائل ۱۵۰ سال پیش نوشته شده‌اند و البته در جای خود بسیار ارزشمند هستند.

برادر عزیز، اگر حرف بنده را گزافه گویی می‌دانید، به آمار و ارقامی که مراکز رسمی درباره فقر، فحشاء، طلاق، بی‌عدالتی و مشکلات فکری عقیدتی منتشر کرده‌اند، مراجعه نمایید. سرعت رشد مکاتب غلطی مانند حلقه کیهانی و کلیساهای خانگی و حتی توسعه زرشت در مناطق جنوب و امثال را، از مراکز مطلع جویا شوید.

اگر عرایض بنده را در باب حوزه سیاه‌نمایی می‌دانید، به جای تهدید کافی است یک گروه از جامعه‌شناسان را مأمور کنید تا در حوزه درباره مسائلی از قبیل: امید به آینده علمی و معنوی، وضع فرهنگی خانواده‌ها، میزان باورمندی به مفید بودن کتاب‌ها، اعتقاد به نظام آموزشی حوزه و... را از بدنه طلاب تحقیق کرده؛ آمار علمی و مستندشان را خدمت شما ارائه دهند. اگر این آمار عرایض حقیر را تایید نکرد، من از قم می‌روم و دیگر هرگز در نقد حوزه حرفی از بنده نخواهید شنید!

سلام و درود خدا بر شما

محمد تقی اکبر نژاد

آقای فاضل، فقه فله ای ثمر ندارد!

آیت الله محمد جواد فاضل در افتتاحیه مرکز فقهی امام علی (ع) به نقد جدی برخی از فقرات نوشته حقیر تحت عنوان «حوزه‌ای را آغاز می‌کنیم که...» پرداختند. در این رابطه نکاتی را به عرض می‌رسانم.

جناب آقای فاضل بارها از حضرت‌عالی شنیده‌ایم که پدر بزرگوارتان اصرار بر تأسیس مراکز تخصصی فقه و اصول داشتند. از شما سوال می‌کنم: وقتی بدنه حوزه با تار و پود فقه و اصول بافته شده، مؤسسه تخصصی فقه و اصول چه معنا دارد؟ اگر مؤسسه تخصصی کلام، تاریخ، وهابیت‌شناسی، تبلیغ و... تأسیس شود، منطقی است. زیرا حوزه در متن

خود جایی برای این مسائل قرار نداده است. اما این عذر درباره فقه و اصول پذیرفته نیست چرا که فرض این است که همه حوزه فقه و اصول است. آیا گمان نمی‌کنید تأسیس مؤسسات فقهی اصولی اقرار به ناکارآمدی فقه و اصول فله‌ای است؟

آقای فاضل، مسائل ما در حوزه از مرز واضحات عبور نکرده و هرگز به مسائل نظری نرسیده است. دقیقاً به این سوال پاسخ دهید که با کدام منطق عقلی و یا ملاک نقلی، فقه و اصول را بر همه استعدادهای تحمیل می‌کنید و گرایش‌ها و علاقه‌ها را ندید می‌گیرید و به نیازهای گونه به گونه جامعه اسلامی بی‌توجهی می‌کنید؟ آیا در جامعه‌ای که ده‌ها و بلکه صدها نیاز مرتبط با دین وجود دارد، ما مجازیم یک برنامه علمی را بر همگان اکراه کنیم؟ همین اکراه عاری از منطق است که منزلت فقه را تنزل بخشیده و فقه‌گریزی را در حوزه دامن زده است. به اطراف خودتان نگاه کنید، ببینید طلبه‌های فاضل و با استعداد چگونه به هر رشته‌ای غیر از فقه و اصول پناه می‌برند و به مؤسسات فلسفی، کلامی و حتی دانشگاهی می‌گریزند؟ آیا این‌ها برای شما نگران کننده نیست؟

برادر بزرگوار، مرا متهم به نفی اصل فقه کرده‌اید! دقت کرده‌اید که نام موسسه حقیر «فقاہت و تمدن‌سازی اسلامی» است؟! بنده اساس تمدن‌سازی را مبتنی بر فقاہت می‌دانم. بنده فقه را تجلی سلطنت خدا و مدیریت او بر بندگانش می‌شمارم. آن‌گاه متهم به نفی اصل فقه بشوم؟! خیلی‌ها از من این جمله را شنیده‌اید که «فقه را اشرف علوم می‌دانم». فقه تمام زوایای زندگی انسان، از خلوات خویش تا گسترده‌ترین عرصه‌های تمدنی را در بر می‌گیرد. عرض بنده همین بود که مکاسب شیخ انصاری (ره) با انگیزه پاسخ به سوالات اقتصادی ۱۵۰ سال پیش نوشته شده است و این محتوا برای امروز ما کارآمد نیست. پاسخ این سوال‌ها قرن‌هاست که داده شده است. کتاب درسی امروزی ما باید مشتمل بر مسائل امروز جامعه باشد. آیا نفی مکاسب به عنوان کتاب درسی و نه حتی کتاب پژوهشی، به معنای نفی اصل فقه است؟

سرور عزیزم، گویا از واژه عتیقه رنجیده‌اید. اما اگر به مقام بیان عرایض من بیشتر دقت کنید، روشن خواهد شد که بنده در مقام تحقیر این کتاب‌ها نبودم. در مقام تحقیر نظام آموزشی فعلی حوزه هستم. آیا شما تردید دارید که مبسوط شیخ طوسی (ره) از بهترین کتاب‌های شیعه در زمان خودش بوده است؟ حال اگر مبسوط را کتاب درسی قرار دهند تا طلبه‌ها مثلاً در چهار سال از اول تا آخر بخوانند، آیا نفی آن، به معنای نفی عظمت این کتاب در دوره خود است؟ این‌طور نیست. من این کتاب‌ها را از ذخائر فقه شیعه می‌دانم و به عنوان کتاب پژوهشی به آن‌ها باورمندم. اما سخن این است که چرا عمر کتاب در حوزه ما تا این اندازه طولانی است؟ این‌که حوزه ما بعد از ۱۵۰ سال باز هم خود را بر سر سفره شیخ انصاری (ره) می‌بیند، برای شما تأمل برانگیز نیست؟ آیا بدان معنا نیست که حوزه در فضای تعبد و تقدس به دام افتاده و نتوانسته عرصه‌های جدید را بگشاید و فقه و اصول را به پیش برد؟

برادر بزرگوار اگر طبق حدیث عمر بن حنظله استدلال می‌کنید که حکم فقیه، حکم امام است و نباید نقض شود و اگر کسی نقض کند، در حکم استخفاف به حکم الله است، بنده از شما می‌پرسم: چرا فیضیه و دارالشفاء خود را از اطلاق ادله ولایت فقیه مستثنا می‌دانند؟! چرا برخی گمان می‌برند که ولی فقیه در این دو مدرسه مثل بقیه فقهاء است و ولایتش در عرض بقیه مراجع است؟ اگر ولایت فقیه مطلقه است، بسم الله! امامین خمینی (ره) و خامنه‌ای (حفظه الله) چرا حکم‌شان در حوزه خریدار ندارد؟ حوزه ما کی و کجا از اجرای فرامین آن دو بزرگوار ضربه دیده، که با عناوین کشداری مانند استقلال حوزه، در صدد تقیید ولایتشان در حوزه و کنار زدن آرای ایشان است؟ آیا این استخفاف بحکم الله نیست؟ اما اشکال بنده به این‌که برخی کتاب‌ها باید صرفاً پژوهشی باشند نه درسی، استخفاف است؟!

ضمناً امیدوارم به جای اینکه دیگران را به بی‌سوادی متهم کنیم، زمینه‌هایی را فراهم کنیم تا سطح علمیت افراد از طریق تولیدات علمی و کرسی‌های آزاد اندیشی و نظریه پردازی، برای همگان اثبات شود.

سلام و درود خدا بر فقهای بزرگ شیعه

محمد تقی اکبرنژاد

راهی که حوزه اصفهان پیش روی ما گذاشت...

اواسط اردیبهشت سال جاری، به واسطه تلاش مخلصانه تعدادی از طلاب فاضل اصفهانی، حقیر توفیق یافتم تا در مدت دو روز، پنج نشست علمی در خدمت اساتید بزرگوار و طلاب معزز اصفهان باشم. از جمله: همایش «حوزه انقلابی و حوزه سکولار» در مدرسه دارالحکمه؛ در این همایش از کلی گویی پرهیز و به شمارش ویژگی های متحجران پرداختیم تا برای نشان دادن آنان به جای دور دست ها به نزدیک ترها اشاره شود. نشست علمی «تاریخ اصول شیعه» در مدرسه میرزا حسین: نتیجه این نشست آن بود که «اصول فقه شیعه، حاشیه ای بر اصول فقه اهل سنت است و پس از هزار سال ما هنوز نتوانسته ایم از حاشیه اصول اهل سنت خارج شویم و اصول را بر مبنای نیازهای فقه مان و بدون تأثر از فضای اهل سنت از نو بنویسیم.»

مناظره ای با موضوع «زوائد علم اصول» در مدرسه اباصالح (عج): در این مناظره بنده مدعی بودم که دو سوم علم اصول موجود زائد است و باید حذف گردد و به جای آن به قواعد بسیاری که برای اجتهاد لازم است ولی در اصول موجود نیست، پرداخته شود.

در مناظره تلقی جمع حاضران این شد که اشکالات بنده بی جواب ماند و نظریه مذکور تقویت شد. همین مساله موجی از سوالات را در حوزه مبارکه اصفهان رقم زد و اعتبار بخش قابل توجهی از اصول را مخدوش ساخت. برای برون رفت از فشار مذکور، برگزارکنندگان محترم مناظره، شتاب زده و بدون هماهنگی با حقیر حتی برای زمان برگزاری جلسه به عنوان طرف مناظره، مناظره دومی را ترتیب دادند و به این منظور این بار با سه تن از اساتید محترم یعنی حضرات آقایان حجج اسلام خطاط، جلالی و رستمی هماهنگ شدند. آن هم بدون هیچ نوع اطلاع رسانی و تبلیغات! مناظره در کمال متانت علمی برگزار شد ولی نه تنها نتیجه ای که مطلوب برگزار کنندگان بود، حاصل نشد، بلکه موج پیشین را تقویت کرد. در پایان جلسه نیز دو تن از فضلاء در نقد فضای بسته علمی در حوزه اصفهان مفصل صحبت کردند و خواستار آزادی بیان شدند.

با این مقدمه روی سخن بنده با ریاست محترم مرکز مدیریت حوزه علمیه اصفهان حضرت حجت الاسلام و المسلمین باطنی و معاون آموزشی ایشان جناب حجت الاسلام و المسلمین جلالی است.

سؤال بنده این است که از نظر شما حدّ آزاداندیشی چیست؟ اگر کسی ساختار اصول موجود را زیر سوال ببرد و مثلاً بگوید: «هزار سال است که ما نتوانسته ایم از حاشیه اصول اهل سنت خارج شویم» یا بگوید: «دو سوم اصول فقه ما زائد است» یا «روش اجتهادی شیخ انصاری (ره) از ضعف هایی رنج می برد» یا مدعی باشد که: «ما به جای مباحث الفاظ نیازمند منطق تفسیر متن و ادبیات دین هستیم» یا بگوید: «برای اجتهاد پویا باید رابطه مبانی عقیدتی را با مبانی رفتاری روشن سازیم»؛ این ها خروج از حدّ آزاد اندیشی است؟ اگر کسی راه بهتری را نشان دهد و نظریات راهبردی تری را تولید کند به گونه ای که منجر به دلسرد شدن طلبه ها به راه های پیشین شود، باید مانع از سخن گفتن او شد؟

برادران بزرگوار، شما هر دو انقلابی هستید و به امام و رهبری عشق می روزید. با این حال چرا باور نمی کنید حوزه ای که بر اساس تفکر غیر حکومتی شکل گرفته است به تحولات جدی نیاز دارد؟ هم در ساختار اداری و هم در نظام آموزشی، محتوای علمی و حتی در روش های حل مسأله. چرا از تغییر می ترسید؟ اگر تغییر متناسب با محکّمات دین باشد، چه جای ترس دارد؟

آیا از بزرگوارانی مانند شما آن هم در حوزه فرهیخته ای مانند اصفهان این انتظار می رفت که تنها به خاطر دو مناظره متین و عالمانه به معاونت پژوهش تمام مدارس ابلاغ کنید که نباید از فلانی برای نشست علمی یا مناظره دعوت به عمل آید؟ آیا گمان نمی برید که با این کار خود اساتید محترم و طلاب عزیز را در ادعای آزاداندیشی و پیگیری منویات رهبری معظم به تردید انداختید؟

با این حساب لابد به بنده به عنوان کسی که تمام راه های گفتگو در فضای علمی از او ستانده شده، این حق را می دهید که در فضای مجازی نشست ها و مناظره ها را پیگیری کنم. البته بی شک واقفید که تاثیر این نوع مناظره که در اعتراض به فضای بسته حوزه انجام می گیرد، بسیار عمیق تر خواهد بود و به جای دویست نفر استاد و طلبه، صدها و

بلکه هزاران نفر را مخاطب خود قرار خواهد داد و به جای سه استاد، اساتید بزرگ و بزرگوار بسیاری را به عنوان موافق و مخالف وارد بحث و گفتگو خواهد نمود.

سلام و درود خدا بر شما.

اردتمند، محمد تقی اکبرنژاد

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

سرور عزیزم، جناب آقای فرخ فال، هنوز منتظر هستیم!

شنبه هفته گذشته یعنی ۲۰ شهریور ماه خدمت سرور عزیز، حجت الاسلام و المسلمین فرخ فال بودم. ایشان را شخصیتی یافتم بسیار خوش فکر، انقلابی، دلسوز و عاشق طلبه‌ها. کم‌ترین فایده جلسه این بود که دو چیز برای بنده و آقای فرخ فال روشن شد: یکی، حسن نیت طرفین در اقدامات پیش‌رو و دیگری، تقارب فکری بسیار زیاد در مقوله تحول حوزه.

برای بنده جالب بود که آقای فرخ فال بیش از بنده و امثال بنده اعتقاد به ناکارآمدی برنامه‌های فعلی حوزه دارند! ایشان در کمال تواضع گفتند: «من تمام حرف‌هایی را که شما در فضای مجازی در باب تحول حوزه منتشر کرده‌اید، قبول دارم. این‌ها، حرف دل ماست! آقای یزدی (حفظه الله) هم با محتوای نامه‌ای که در باب تخصصی کردن نوشته بودید، موافق بودند و آن را از ما مطالبه کردند!»

البته آقای فرخ فال عزیز از موانعی سخن می‌گفتند که در نوشتار دیگری باید بدان پردازیم. مهم این است که ایشان، هم از دل و جان، طلبه‌ها را دوست دارند و هم تحول مد نظر مقام معظم رهبری را قبول دارند و هم خود را تحول‌خواه می‌دانند. با این مقدمه سراغ نکته‌ای را می‌گیرم که ایشان ما را بدان امیدوار ساختند، لکن هنوز جامه عمل پوشیده است.

مدیر محترم حوزه قم تصریح کردند که من از این که می‌بینم طلبه‌ها از عمر خود بهره نمی‌برند و کلاس نمی‌روند، معذبم و طرح اجباری کردن حضور طلاب هم از این باب اجرا شده است. بنده عرض کردم: اگر نیت شما این است که البته ستودنیست و با فرض این که الان تصمیم سازان بزرگوار، حاضر به تخصصی کردن نظام آموزشی نیستند؛ دست کم مراکز تخصصی، مؤسسات پژوهشی و گروه‌های تبلیغی را از این قانون مستثنا کنید. زیرا اعضای این مراکز یا مؤسسات یا گروه‌های تبلیغی همه پرکار و مشغول خدمت در یکی از عرصه‌های حوزوی هستند. طلبه‌ای که تخصصی می‌خواند، چه نیازی به رسائل و مکاسب دارد؟! یا طلبه‌های تبلیغی که آبروی حوزه هستند و از مخلص ترین آن‌ها، باید آزادتر باشند تا بتوانند فعالیت‌های تبلیغی خود را ادامه دهند.

ایشان از این پیشنهاد استقبال و ما را بسیار امیدوار کردند که به زودی این افراد را هم به کارکنان و شاغلان ملحق نمایند و تنها طلاب بزرگوار که نه تخصصی می‌روند و نه جزو گروه‌های تبلیغی هستند، حضورشان اجباری شود. تا الان نتیجه‌ای در این زمینه اعلام نشده است. بنده به حسن نیت و خیرخواهی جناب آقای فرخ فال ایمان دارم و امیدوارم هر چه زودتر با اقدام به جای خویش، دیگران را نیز نسبت به آن مطمئن سازند. ای کاش کارها با گفتگوهای صمیمانه انجام گیرد و نیازی به امضای طومار و نامه‌نگاری‌های طولانی نباشد.

چرا باید کار را به جایی برسانیم که مدیران مراکز پژوهشی، مؤسسات تخصصی و گروه‌های تبلیغی ناگزیر شوند نامه نگاری کنند؟! بنده نگران آن روزی هستم که فاصله میان تصمیم‌گیران حوزه و بنده طلاب به قدری زیاد شود که نهایتاً طلاب برای ابراز نظرشان ناگزیر از نافرمانی شوند. زیرا می‌دانند که اگر نافرمانی کنند، کسی نمی‌تواند در برابر اراده‌شان بایستد.

تا کی باید واضحات را فریاد بزنی و صدایمان شنیده نشود؟! آیا حقیقتاً تخصصی کردن و به روز کردن محتوای کتب درسی، تا این حد مسائل پیچیده‌ای هستند که برای تفهیم و تفهم آنها باید سال‌ها تلاش کنیم!!؟

سلام و درود خدا بر شما.

محمد تقی اکبرنژاد

سخنی کوتاه با آیت الله یثربی (حفظه الله)

سرور بزرگوار آیت الله یثربی در همایش اخیر اصفهان مطالبی را مبنی بر عدم تغییر کتب و انتقاد نکردن از مکاسب و امثال آن را مطرح کردند که در ادامه نکاتی را به سمع و نظر خوانندگان عزیز می‌رساند.

محصول سازمانی حوزه، آن چیزی است که حوزه فضای آن را فراهم آورده و اعضای خود را به سمت آن سوق می‌دهد. بنابراین اگر کسی از این چرخه عدول کند، محصول نظام آموزشی یا فرهنگ حاکم بر حوزه به حساب نمی‌آید. برای همین نیز نمی‌توان امام خمینی (ره)، شهید مطهری یا شهید بهشتی را محصول سازمانی حوزه دانست. چه؛ این بزرگواران محصول إعراض از سازوکار متداول حوزه‌اند! آیا فضای بسته ۷۰ سال پیش نجف، چیزی جز رسائل و مکاسب و درس خارج فقه را ارزش به حساب می‌آورد و در نظام آموزشی آن چیزی به اسم کلام، امامت، وهابیت و فلسفه وجود داشت؟ بنابراین شاهکار الغدیر حاصل إعراض از جمود بر فقه و اصول است نه محصول آن!

ویژگی جریان تحجر این است که گمان می‌کند برای نتیجه گرفتن فقط یک راه وجود دارد. باید پرسید اگر شیخ انصاری (ره) مکاسب را ننوشته بود، علامه امینی (ره) نمی‌توانست الغدیر را بنویسد؟ از اساس اگر ایشان به جای مکاسب، جوانی خود را صرف کلام می‌کرد و خریط فن می‌شد، نمی‌توانست این کتاب را به رشته تحریر در آورد؟

آیا تنها راه تسلط بر ادبیات عرب و درست نویسی، سیوطی و مغنی است؟ می‌دانید که این کتاب‌ها حتی از حوزه های سنی کشورهای عربی ورافتاده است. آن‌گاه ما درست نویسی الغدیر را منحصر در سیوطی و مغنی می‌کنیم! گفته شد تنها کسانی که مکاسب و کفایه را فهم کرده و تدریس نموده‌اند، حق انتقاد از آن را دارند. آیا صاحب حلقات که در اعتراض به غیر درسی بودن رسائل و کفایه آنها را نوشت، رسائل و کفایه را فهم نکرده بود؟ آیا بزرگانی مثل آیت الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله) که نگارش جایگزین برای کفایه را جزو آرزوهای خود برشمرده‌اند، کفایه را نفهمیده‌اند؟ آیت الله العظمی سبحانی (حفظه الله) چطور؟ آن مرجع بزرگواری که در جلسه خصوصی به جدّ از مکاسب انتقاد می‌کند و می‌گوید: «این کتاب آموزشی نیست و باید از نظام آموزشی حذف شود»، مکاسب را نفهمیده است؟ البته مکاسب کتاب بسیار ارزشمندی است اما در منزلت پژوهش نه آموزش.

گفته شد که حتی برخی بزرگان گفته‌اند ما این کتاب را نفهمیدیم! چطور کسی می‌تواند ادعا کند من آن را فهمیده‌ام و به آن اشکال نمایم؟! اگر گوینده به این سخن خود ملتزم باشد، نباید از ایشان پرسید: اگر مکاسب تا این اندازه شأن رفیعی دارد و از عمق و دقت برخوردار است، چرا آن را کتاب عمومی قرار داده‌اید؟ آیا این بزرگ‌ترین جسارت به کتاب عمیق علمی نیست که درس عمومی شود؟ آیا این ضرورت غربال‌گری را نشان نمی‌دهد؟ آیا دست کم به خاطر ارج نهادن به مکاسب، نباید آن را درس تخصصی قرار داده و به هر کسی اجازه حضور در کلاس آن را نداد؟ سلام و درود خدا بر الغدیر و نویسنده آن.

محمد تقی اکبر نژاد.

غفلت از ادله فقهی و ثمره تراشی برای استصحاب تعلیقی!

احکام از یک نظر دو گونه‌اند یا مانند «الغنم حلال» منجزند و گاه نیز مانند «ان استطعت فحج» معلقند. احکام گاه دچار تغییراتی می‌شوند. این تغییر گاهی در حد تبدل صورت نوعیه است. مثل اینکه سگ در میان نمکزار تبدیل به نمک شود. در این صورت شکی نیست که حکم آن نیز غیر از حکم سگ خواهد بود. گاه نیز تبدل تنها در صورت جسمیه است. یعنی شکل آن عوض شده است و حقیقت آن تغییر نکرده است. مثل تبدل گندم به آرد، انگور به کشمش و اموری از این دست.

با این مقدمه اگر شارع بفرماید: «اجتنب عن العصیر العنبی اذا غلی» آیا این حکم شامل عصیر زبیب یا همان کشمش نیز می‌گردد؟ در این فرض صورت جسمیه متبدل شده است. یعنی انگور به کشمش تبدیل شده است. در این موارد اگر کسی شک در جریان حکم اجتناب و حرمت در شیر کشمش داشته باشد، آیا می‌تواند حکم حرمت و

اجتناب را استصحاب نماید؟ در اصطلاح اصولی به این استصحاب تعلیقی می‌گویند. البته تقسیماتی دارد که در صدد بیان آن نیستیم. در این مجال فقط سخن بر سر ثمره داشتن یا نداشتن آن است.

همان‌طور که جناب استاد علیدوست هم فرمودند تنها موردی که این استصحاب در آن عملاً جریان یافته است آن هم توسط برخی از علمای اصول، حکایت عصیر عنبی است. اکنون به بررسی این مسأله می‌پردازیم. آیا شیر کشمش نیز با جوشیدن حرام می‌شود و طهارت و حلیت آن منوط به تبخیر دو سوم است یا نه؟

در باب ربا، روایات فراوانی کشمش و انگور را مانند تمر و رطب، مثلین دانسته و حکم ربا را بر آن‌ها بار کرده‌اند. بنابراین از نظر شارع آن‌ها یکی هستند و فرقی ندارند.

عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سِئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْعَنْبِ بِالزَّبِيبِ - قَالَ لَا يَصْلُحُ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ - قَالَ وَالتَّمْرُ بِالرُّطْبِ مِثْلًا بِمِثْلٍ. [۱]

در روایات متعددی تصریح شده است که کشمش نیز مانند انگور شراب دارد و حرام است. با این حساب چه نیازی است که ما الحاق کشمش به انگور را با استصحاب تعلیقی ثابت کنیم!

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْخَمْرُ مِنْ خَمْسَةِ الْعَصِيرِ مِنَ الْكَرْمِ - وَالنَّقِيعُ مِنَ الزَّيْبِ - وَالتَّبَعُ مِنَ الْعَسَلِ - وَالْمَزْرُ مِنَ الشَّعِيرِ - وَالنَّبِيذُ مِنَ التَّمْرِ. [۲]

عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ مِنَ الْعَنْبِ خَمْرًا - وَإِنَّ مِنَ الزَّيْبِ خَمْرًا - وَإِنَّ مِنَ التَّمْرِ خَمْرًا - وَإِنَّ مِنَ الشَّعِيرِ خَمْرًا - أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَهَاكُمْ عَنْ كُلِّ مُسْكِرٍ. [۳]

در این روایت نیز مثل روایات مشهور در این باب، غیر از این که از زبیب نام برده شده، از اسکار به عنوان ملاک حرمت نام برده است.

در روایات بسیاری از اهل بیت (ع) به طور ویژه درباره عصیر زبیب سوال شده و پاسخی مشابه عصیر انگور ارائه شده است. هم وسائل الشیعه و هم مستدرک، باب مستغلی برای روایات این مسأله گشوده‌اند.

بَابُ حُكْمِ مَاءِ الزَّيْبِ وَغَيْرِهِ وَكَيْفِيَّةِ طَبْخِهِ [۴]

در این مجال تنها یکی از روایات را می‌آوریم.

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) بَعْضَ الْوَجَعِ - وَقُلْتُ لَهُ إِنَّ الطَّيِّبَ وَصَفَ لِي شَرَابًا - أَخَذَ الزَّيْبَ وَأَصْبُ عَلَيْهِ الْمَاءَ لِلْوَاحِدِ اثْنَيْنِ - ثُمَّ أَصْبُ عَلَيْهِ الْعَسَلِ - ثُمَّ أَطْبَخَهُ حَتَّى يَذْهَبَ ثُلَاثًا وَيَبْقَى الثُّلُثُ - قَالَ أَلَيْسَ خُلُوءًا قُلْتُ بَلَى - قَالَ اشْرَبْهُ وَكَمْ أَخْبَرَهُ كَمْ الْعَسَلُ. [۵]

حال سوال این است که با وجود این همه روایت در بحث شیر کشمش آیا رواست استصحاب تعلیقی را به خاطر بررسی این مسأله به بحث بنشینیم. اگر کسی گمان می‌کند برای این مسأله بی‌ثمر می‌توان ثمرات دیگری مطرح ساخت، نویسنده آمادگی پاسخ از آن‌ها را دارد.

این یادداشت را با این نکته به پایان می‌بریم که گسترش اصول عملیه در اصول یا فقه به معنای رشد آن‌ها نیست. بلکه اقرار به ناکارآمدی آن سبک اجتهادی است. چرا که اگر فقیه قدرت استنباط از منابع اصیل را دارا باشد، کمتر به استفاده از اصول عملیه نیازمند خواهد بود و این از ضعف‌های مکتب اصولی فقهی شیخ اعظم انصاری (ره) است.

[۱] وسائل الشیعه؛ ج ۱۸، ص: ۱۴۹، ح ۲۳۳۵۶-۳؛ بَابُ عَدَمِ جَوَازِ بَيْعِ التَّمْرِ بِالرُّطْبِ وَ الزَّيْبِ بِالْعَنْبِ

[۲] وسائل الشیعه؛ ج ۲۵، ص: ۲۷۹، ح ۳۱۹۰۷-۱، بَابُ أَقْسَامِ الْخَمْرِ الْمُحَرَّمَةِ

[۳] وسائل الشیعه؛ ج ۲۵، ص: ۲۸۰، ح ۳۱۹۱۰-۴

[۴] وسائل الشیعه؛ ج ۲۵، ص: ۲۸۸

[۵] وسائل الشیعه؛ ج ۲۵، ص: ۲۹۱، ح ۳۱۹۳۳-۵

محمد تقی اکبرنژاد، ۱۵ آبان ۹۵

به فال نیک می گیرم، این را که اساتید سطح عالی حوزه برای اولین بار به جای تصمیم گیری یک سویه برای طلبه ها، با آنان سخن گفتند و به شعورشان اعتماد کردند و با تبیین دیدگاه های خویش آنان را به داوری فرا خواندند. گرچه متاسفم از این که هنوز هم آنان را، واجد صلاحیت برای شنیدن حرف های نو به نو و مقایسه با حرف های تکراری نمی بینند! از این روست که از آنان می خواهند تا از استماع سخنان تازه و شرکت در جلسات نظریه پردازی اجتناب کنند تا مبادا منحرف شوند. آیا طلبه های سطح عالی، رسائل و مکاسب یا کفایه را می فهمند یا نمی فهمند؟ اگر نمی فهمند که بزرگترین ظلم، هم به کتاب شده است و هم به طلبه. اگر می فهمند، چرا نقد آن را نفهمند؟ آیا نقدهای بنده بر مبانی شیخ اعظم (ره) پیچیده تر از نقدهای شیخ بر علامه حلی، محقق اردبیلی و کرکی و صاحب حدائق (رحمهم الله جميعا) است؟!

متاسفم از این که در حوزه ای با قدمت هزار ساله، هنوز هم مرز نظریه پردازی و نقد علمی با القاء ناامیدی و دلسردی روشن نشده است! آیا طلبه ها پیش از نقدهای بنده مشتاق درس خواندن بودند و کلاس های رسائل و مکاسب پر رونق بود و با نقدهای بنده، به سردی گرایید؟! لطفا آدرس غلط ندهید. دلسردی طلبه ها را کسانی رقم زدند که به جای گوش دادن به حرف آنان، برایشان تصمیم گرفتند. برای همه ذائقه ها با تفاوت استعدادها تنها یک برنامه علمی طرح کردند. به جای اینکه آنان را پژوهشگر بار آورند، از آنان گوش هایی برای شنیدن و چشمانی برای مشاهده هنرنمایی اساتیدشان ساختند. به جای بحث از مسائل اقتصادی روز آن هم در جامعه ای که مشکل اصلی آن اقتصاد است از بول ابل و عذر انسان و خرق کلب و میته و دم و غیره بسط سخن دادند. برنامه ای برای آینده آنان نریختند و آنها را به امان خدا رها ساختند، آن هم با دستانی خالی در جامعه ای که با سرعت به پیش می رود و هر روز از او فاصله می گیرد. این است معنای مرگ و انزوا.

به فال نیک می گیرم، این را که اساتید علاقه مند به فضای موجود حوزه، رسالت حوزه را حضور در خط مقدم دفاع از اسلام و جامعه اسلامی دانستند! زیرا پیش از این از تبلیغ در روستاها راضی می شدند و مجالس روضه برایشان آخر کار بود.

اما متاسفم از این که در طول سالیان طولایی که پس از انقلاب بر این کشور شیعی گذشت، حوزه جز نظاره کردن و رهنمود دادن کاری نکرد! دانشگاه ها را به حال خود رها ساخت. مدارس را با میلیون ها کودک و نوجوان از دست داد و هیچ برنامه ای نریخت! و اسفاه بر این همه فرصت سوزی تاریخی! و ا لهفاه بر این همه ننگ و سیاهی که با کسالت خود به نام حوزه رقم زدیم.

به فال نیک می گیرم که این اساتید در میان این همه شخصیت مبرز در حوزه، علامه طباطبائی (ره) را به عنوان الگو برای طلبه ها انتخاب کردند تا بتوانند برای طلبه های جوان امروزی انگیزه سازی نمایند. زیرا خوب می دانند که محصولات سازمانی حوزه دلی نمی برند و طرفی نمی بندند.

اما متاسفم از این که نگفتند که این شخصیت ها همگی از رویه رایج در حوزه ها اعراض کردند و گر نه، نه مرحوم علامه المیزان نوشته بود و نه بدایه الحکمه و نهایه الحکمه او تدریس می شد. نه مطهری (ره) آوازه ای یافته بود و نه بهشتی (ره) به تنهایی یک امت گردیده بود. نه خمینی کبیر (رضوان الله علیه) پا از قم فراتر گذارده بود و نه ...

به فال نیک می گیرم، این را که اساتید علاقمند به وضع موجود حوزه برای اولین بار در حمایت از دیدگاه های تحولی مقام معظم رهبری برآمدند! و از تفسیرهای ناروا و استفاده های غیر منصفانه از تحول مطلوب ایشان دل نگران شدند!

اما متاسفم از این که باز هم سخنان ایشان را در باب ضرورت عبور از شیخ انصاری (ره) [۱] و تحول در خود روش اجتهاد و فقا هت نادیده گرفتند [۲] و نگفتند که از نظر پیر مراد انقلاب، اگر روش اجتهاد متحول شود، فقه جدیدی تولید خواهد شد و فتاوی بسیاری دگرگون خواهد گردید. [۳] نگفتند که آن یگانه به شدت از وضع اسفبار حوزه پریشان حالند و آن را مشرف به موت و انزوا می بینند. ندیدند که ایشان حوزه را بسیار عقب تر از زمان می دانند که حتی به یک درصد از رسالت خود نیز عمل نکرده است! [۴]

متاسفم از این همه پیگیری! که وقتی ایشان در سال ۷۴ در فیضیه قم، داد تحول در متون را سر دادند، چرا حمایت نشدند؟ چرا سخنانشان سر دست گرفته نشد؟ چرا آن روز کسی نگران فرآموشی دیدگاه‌های تحولی ایشان نبود؟ اما امروز که یکی از سربازان خرده پای ایشان بلند بلند سخنان ایشان را تکرار می‌کند، همه نگران شده‌اند! لیت شعری که این آقایان کی به تحول اندیشیده‌اند و برای تحول چه کرده‌اند که امروز به تقسیم تحول به مثبت و منفی برسند! آن هم درباره کسی که از بُن دندان معتقد به دیدگاه‌های رهبری است و در توضیح مقصود ایشان از تحول مثبت و منفی مطلب نوشته و درس‌ها داده است و با واژه واژه سخنان ایشان از عمق جان مانوس بوده است. متاسفم از این که بینات سخنان رهبری انکار می‌شود. آیا ایشان نگفتند برخی از مسائل اصول هیچ خدمتی به فقه نمی‌کند؟ آیا استفاده از این سخن در نشست علمی بررسی زوائد علم اصول، به دور از وجدان علمی است؟! به فال نیک می‌گیرم، که پس از سال‌ها صدای وا اخلاق به گوش می‌رسد. مایه امید است زیرا اخلاق و تربیت در حوزه ما به انزوا کشیده شده و به دست فرآموشی سپرده شده است.

اما متاسفم از این که در حوزه علمیه صراحت در بیان حقیقت، بی‌ادبی و چاپلوسی و خودسانسوری، فضل شمرده می‌شود. سوال از اساتید و بزرگان جرم است و بی‌اخلاقی؟! آیا رهبر معظم انقلاب نفرمودند که در حوزه باید گستاخی علمی پیدا شود؟ [۵] باید افراد با شهادت سخن بگویند و از تکفیر و تفسیق و هرگونه برخورد غیر عالمانه هراسی نداشته باشند؟ [۶] متاسفم از این که به جای تن دادن به نشست‌های نقد و نظر و گفتگوهای دو جانبه، شب‌نامه پخش می‌کنیم و علیه این و آن سخن پراکنی می‌کنیم.

سلام و درود خدا بر شما
محمد تقی اکبرنژاد، ۱۶ آبان ۹۵
پاورقی:

[۱]. محقق امروز نباید به همان منطقه‌ای که مثلاً شیخ انصاری (علیه‌الرحمه) کار کرده است؛ اکتفا کند و در همان منطقه‌ی عمیق، به طرف عمق بیشتر برود. این، کافی نیست. محقق، باید آفاق جدید پیدا کند. ۷۴/۹/۱۳
[۲]. فقاہت یعنی شیوہی استنباط. خود این هم به پیشرفت احتیاج دارد. این که چیز کاملی نیست؛ بلکه متکامل است. نمیشود ادعا کرد که ما امروز دیگر به اوج قلّه‌ی فقاہت رسیده‌ایم و این شیوہ، دیگر بهتر از این نخواهد شد. همان

[۳]. چه دلیلی دارد که فضلا و بزرگان و محققان ما نتوانند بر این شیوہ بیفزایند و آن را کامل کنند؟ ای بسا خیلی از مسائل، مسائل دیگر را غرق خواهد کرد و خیلی از نتایج عوض خواهد شد و خیلی از روشها دگرگون میشود. روشها که عوض شد، جوابهای مسائل نیز عوض خواهد شد و فقه، طور دیگری میشود. این از جمله کارهایی است که باید بشود. همان

[۴]. آنچه که باید بشود یا تا حالا نشده و میبایست میشده، یا اگر هم مال گذشته نیست، از حالا به بعد باید بشود، صد برابر آن کارهایی است که ما تا حالا در حوزه کردیم. ۸۶/۹/۸

[۵]. آفاق و گستره‌های جدید در امر فقاہت لازم است. چه دلیلی دارد که بزرگان و فقها و محققان ما نتوانند این کار را بکنند؟ حقیقتاً بعضی از بزرگان این زمان و نزدیک به زمان ما، از لحاظ قوّت علمی و دقّت نظر، از آن اسلاف کمتر نیستند. منتها باید این اراده در حوزه راه بیفتد. باید این گستاخی و شجاعت پیدا شود و حوزه آن را بپذیرد. ۷۴/۹/۱۳

[۶]. مسئله‌ی تکفیر و رمی و این حرفها را بایستی از حوزه و رانداخت... یک گوشه‌ای از حرفشان با نظر بنده‌ی حقیر مخالف است، بنده دهن باز کنم؛ نمی‌شود این جور! ۸۶/۹/۸

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

ضعف در منهج فقاہی و فائده سازی برای استصحاب تعلیقی - بخش ۱

همانطور که پیشتر ادعا کرده بودیم، استصحاب تعلیقی مثال واقعی ندارد و امثله آن یا وجود خارجی ندارند و صرف فرض هستند و یا این که محصول ضعف در منهج تفسیری و فقهی یا غفلت از ادله وارد بر اصول عملیه است. یعنی اگر جریان استنباط درست پیش می‌رفت، نیازی به استصحاب تعلیقی نبود. در همین راستا برخی از برادران بزرگوار مثال‌هایی از کاربردهای استصحاب تعلیقی ارسال کردند که در کانال و سایت فقاہت منتشر شد. در ادامه به بررسی این امثله می‌پردازیم. تا شاید از پاسخ این موارد، بقیه موارد نیز جواب گیرد.

مثال اول آقای باقر آزاد بخت:

مرحوم آقای آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه (ج ۴ صص ۶۳-۶۱) در فرعی از فروع فرض عدم احراز خانم نبطیه به علت اجمال در مصادیق طایفه نبطیه، می‌فرماید در فرض شک، استصحاب می‌کنیم حائض بودن قطعی پیش از ۵۰ سالگی این خانم را. اما از آنجا که این خانم حائضیت پیش از ۵۰ سالگی اش قطعی الارتفاع شده و کلام در حائضیت بعد از ۵۰ سالگی است، ما حائضیت بر تقدیر رؤیت دم را که قبل از ۵۰ سالگی به طور یقینی داشته است، بعد از ۵۰ سالگی هم استصحاب می‌کنیم. در اینجا حکم به حائضیت برای موضوع (مطلق زنان) در پیش از ۵۰ سالگی به صورت معلق ثابت و محقق بوده، و موضوع (زن) نیز باقی است (بر خلاف شک سببی صاحب مناهل) ما هم بعد از ۵۰ سالگی در طرو عنوان خاص (نبطیه بودن) و ارتفاع همین مقدار معلق از حکم هم شک می‌کنیم، لذا حکم معلق پیشین را به همان صورت معلق در بعد از ۵۰ سالگی هم برای این خانم مشکوک استصحاب می‌کنیم. حالا جناب مدیر محترم بفرمایند که در این موارد هم به روایات زیب و عنب تمسک می‌کنید یا روایاتی برای تعیین معیار نبطی بودن سراغ دارید که نقل‌های متعارض در مورد معیار نبطی بودن را ابهام زدائی کند؟

پاسخ:

طبق مشهور روایات و فتاوا، زن بیش از پنجاه سال حائض نمی‌شود و تنها زنان قریشی و نبطی از این قاعده مستثنی هستند و تا شصت سالگی خون می‌بینند. مساله این است که اگر زنی در قریشی و نبطی بودن خود تردید داشته باشد، آیا ملحق به عموم زنان می‌شود و خون‌های پس از پنجاه سالگی را حمل بر استحاضه نماید یا به قریشی و نبطی ملحق می‌شود و حائض به شمار می‌آید؟ ادعا شده است که این مساله از مصادیق فقهی استصحاب تعلیقی است. یعنی زن به شرط این که اقل حیض یعنی سه روز خون ببیند، حائض است. این حکم تا پنجاه سالگی روشن است. حال اگر زن پنجاه سالگی را رد کند، باز هم همان حکم جریان می‌یابد؟ در این فرض حائض بودن پیش از پنجاه سال را استصحاب کرده و حکم به حیض بودن وی می‌کنیم. در تحلیل این مساله نکاتی را بیان می‌داریم.

اصل عدم انتساب در موارد مشکوک از اصول عقلایی است و کسی در آن تردید ندارد. هیچ کس نمی‌پذیرد که کسی به خاطر احتمال سیادت، احکام سیادت مانند حرمت زکات و سهم خمس را درباره خود روا بداند. یا به احتمال انتساب به یک عشیره خود را از آنان بخواند. این اصل در زمان شارع نیز بوده، مورد ابتلا هم بوده و شارع با عدم الردع آن را تقریر کرده است. برخلاف آنچه تصور شده که صاحب مصباح الفقیه نه تنها ابتداء به استصحاب تعلیقی استناد نمی‌کند، بلکه اصل عدم انتساب را حاکم بر تمام اصول حتی استصحاب می‌داند و می‌نویسد:

و لو اشته المصدق، فالمرجع أصالة عدم الانتساب، المعول علیها لدی العلماء فی جمیع الموارد التی یشک فی تحقیق النسبة، بل الاعتماد علیها فی مثل ما نحن فیه من الأمور المغروسة فی أذهان المتشرعة، بل المركوز فی أذهان العقلاء قاطبة، و لذا لا یعتنی أحد باحتمال کونه قرشیاً مع أنّ هذا الاحتمال بالنسبة إلی أغلب الأشخاص محقق بل ربما یكون مظلوناً و مع ذلك لا یلتفتون إلیه، و یرتبون آثار خلافه، و هذا ممّا لا شبهة فیه...

و لا یعارض هذا الأصل بعد فرض اعتباره شیء من الأصول و العمومات، كأصالة عدم ارتفاع حیضها، أو عمومات بعض الأخبار، أو قاعدة الإمكان علی تقدیر تسلیم إمكان التمسک بعمومها فی مثل الفرض؛ لحکومة الأصل المتقدم علی جمیعها، كما لا یخفی.^[۱]

بنابراین نوبت به هیچ اصل دیگری نمی‌رسد و زن مشکوک به عموم زنان ملحق می‌گردد.

می‌دانیم که اصول لفظیه وارد بر اصول عملیه است و نوبت به آن نمی‌رسد. به این روایات توجه کنید.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ الْمَرْأَةُ الَّتِي قَدْ يَبَسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ حَدُّهَا خَمْسُونَ سَنَةً.^[۲]

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَ الْتِي قَدْ يَسْتَمِنُ مِنَ الْمَحِيضِ خَمْسُونَ سَنَةً. [۳]

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِذَا بَلَغَتِ الْمَرْأَةُ خَمْسِينَ سَنَةً لَمْ تَرَ حُمْرَةً إِلَّا أَنْ تَكُونَ امْرَأَةً مِنْ قُرَيْشٍ. [۴]

دو روایت اولی در مقام تأسیس اصل در یائسگی زنان هستند. روایت سوم همین اصل را ذکر کرده و آن را با زنان قریشی استثناء می‌زند. بنابراین شک در مصداق قریشی به شبهه مصداقیه در مخصص باز می‌گردد که از جمله اصول لفظیه است. آنچه از این روایات ظاهر است این که اقتضای طبع اولیه زن این است که فراتر از پنجاه سالگی خون نمی‌بیند مگر این که دلیل خاص بر اخراج داشته باشیم. بنابراین به همان میزان که معلوم است از آن خارج می‌شود.

آنچه که از مرحوم همدانی در استصحاب تعلیقی ذکر شده، صرف فرض است. یعنی ایشان فرض کرده که اگر مثلاً اصل عدم انتساب را کنار بگذاریم، نوبت به استصحاب می‌رسد. نه این که آن را قبول داشته باشد. و کیف کان فهذا الأصل (اصاله عدم الانتساب) إجمالاً ممّا لا مجال للإنكاره و إن خفي علينا مستنده. و علی تقدير الخدشة فيه فالمرجع أصالة عدم ارتفاع حیضها بمعنی كونها حائضاً علی تقدير رؤية الدم ثلاثة أيام، و قد أشرنا فيما سبق إلى أن هذا الاستصحاب التعلیقی حاکم علی استصحاب الطهارة فضلاً عن استصحاب وجوب العبادات المشروطة بالطهور. [۵]

نکته: اگر کسی با وجود بنای عقلایی غیر قابل خدشه‌ای مانند اصل عدم انتساب و روایات باب و اصول لفظیه باز هم سراغ اصول عملیه برود، بی شک دچار خط بزرگی در استنباط شده است. این همان اشکالی است که به مکتب شیخ انصاری (ره) داریم. ایشان خیلی زود به آخر خط می‌رسند و باب گفتگو از اصول عملیه را پیش می‌کشند.

[۱] مصباح الفقیه؛ ج ۴، ص: ۶۲

[۲] الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۳، ص: ۱۰۷، ح ۲

[۳] الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۳، ص: ۱۰۷، ح ۳

[۴] الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۳، ص: ۱۰۷، ح ۲

[۵] مصباح الفقیه، ج ۴، ص: ۶۳

نویسنده: محمد تقی اکبرنژاد

یادداشت - اختصاصی - استاد اکبرنژاد

ضعف در منهج فقهی و فائده سازی برای استصحاب تعلیقی - بخش ۲

همانطور که پیش تر ادعا کرده بودیم، استصحاب تعلیقی مثال واقعی ندارد و امثله آن یا وجود خارجی ندارند و صرف فرض هستند و یا این که محصول ضعف در منهج تفسیری و فقهی یا غفلت از ادله وارد بر اصول عملیه است. یعنی اگر جریان استنباط درست پیش می‌رفت، نیازی به استصحاب تعلیقی نبود. در همین راستا برخی از برادران بزرگوار مثال‌هایی از کاربردهای استصحاب تعلیقی ارسال کردند که در کانال و سایت فقاقت منتشر شد. در ادامه به بررسی این امثله می‌پردازیم. تا شاید از پاسخ این موارد، بقیه موارد نیز جواب گیرد.

مثال دوم آقای باقر آزاد بخت:

مرحوم آشتیانی (بحر الفوائد ج ۳ ص ۱۰۱) در مورد اصالت عدم تذکيه حیوانی که نمی‌دانیم به طریق تذکيه مرده یا به طریق غیر تذکيه (در صورت ترتب حکم شرعی بر آن بعد از مرگ) می‌فرمایند، عدم تذکيه ازلی که شامل زمان حیات هم می‌شود را می‌توان استصحاب کرد، با اینکه اثر شرعی تنها پس از مرگ بر عدم تذکيه مترتب می‌شود و عدم تذکيه پیش از مرگ اثر شرعی ندارد تا استصحاب آن صحیح باشد. بنابراین ایشان می‌فرمایند موضوعی را (عدم تذکيه) که مشروط به وقوع مرگ، دارای اثر شرعی خواهد بود و آثار آن مشروط به مرگ بر آن مترتب می‌شوند، اکنون نیز واجد حکم تعلیقی تلقی کرده و آن را استصحاب می‌کنیم. (استصحاب موضوع الحكم المعلق)

پاسخ:

برخی نیز برای اثبات عدم تذکيه حيوان مرده‌ای که در تذکيه‌اش تردید شده، دست به دامن استصحاب عدم ازلی شده‌اند. یعنی این حیوان پیش‌تر یعنی در زمان حیاتش تذکيه نشده بود، این عدم تذکيه در بعد از حیاتش نیز استصحاب می‌شود. مرحوم آشتیانی در قیل و قال‌هایی که در اطراف این مساله شکل می‌گیرد، در دفاع از اصل عدم تذکيه به استصحاب تعلیقی استناد می‌کند. گذشته از اینکه تطبیق ایشان بر استصحاب تعلیقی در اصل عدم تذکيه درست نیست و شرایط لازم برای استصحاب تعلیقی را دارا نیست. با این حال، علی فرض صحت تصویر ایشان می‌گوییم. بهترین سوال در بررسی این مثال این است که از خود بپرسیم در زندگی واقعی شک در تذکيه حیوان مرده چه فرض‌هایی دارد؟ و چطور می‌شود که ما در تذکيه حیوان مرده شک می‌کنیم؟! زیرا:

اگر حیوان مرده‌ای را بدون جدا شدن سرش ببینیم، روشن است که تذکيه نشده است و جای شک ندارد.

اگر سرش جدا شده ولی اوداج اربعه آن بریده نشده باشد، باز هم بی‌شک ذبح شرعی انجام نگرفته است.

اگر سرش جدا شده و اوداج اربعه آن نیز بریده شده است و در بلاد مسلمین است، نشان می‌دهد که مسلمانی به رسم اسلام سر حیوان را مطابق موازین شرعی بریده است. زیرا اصل اولیه در بلاد مسلمین این است که ذبیحه با اصول شرعی انجام گرفته است. همین‌طور است اگر گوشتی را در میان سفره‌ای بباییم و ندانیم که متعلق به مسلمان است یا کافر. در این فرض نیز اگر در بلاد مسلمین باشد، حمل بر ذبح شرعی می‌گردد. مانند کودک یافته شده در بلاد مسلمین که حمل بر اسلام می‌گردد. اما اگر در بلاد کفر باشد، بالطبع حمل بر میته می‌گردد. به این روایات توجه نمایید.

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ ع أَنَّهُ قَالَ: لَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ فِي الْفِرَاءِ الْيَمَانِيِّ - وَفِيمَا صُنِعَ فِي أَرْضِ الْإِسْلَامِ - قُلْتُ فَإِنْ كَانَ فِيهَا غَيْرُ أَهْلِ الْإِسْلَامِ - قَالَ إِذَا كَانَ الْغَالِبُ عَلَيْهَا الْمُسْلِمِينَ فَلَا بَأْسَ.

إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنِ الْجُلُودِ الْفِرَاءِ - يَشْتَرِيهَا الرَّجُلُ فِي سُوقٍ مِنْ أَسْوَاقِ الْجَبَلِ أَيْسَأَلُ عَنْ ذِكَاثِهِ إِذَا كَانَ الْبَائِعُ مُسْلِمًا غَيْرَ عَارِفٍ قَالَ عَلَيْكُمْ أَنْتُمْ أَنْ تَسْأَلُوا عَنْهُ - إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُشْرِكِينَ يَبِيعُونَ ذَلِكَ - وَإِذَا رَأَيْتُمْ يُصَلُّونَ فِيهِ فَلَا تَسْأَلُوا عَنْهُ.

عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الْخِفَافِ الَّتِي تُبَاعُ فِي السُّوقِ - فَقَالَ اشْتَرِ وَصَلِّ فِيهَا حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ مَيْتٌ بَعَيْنُهُ.

عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ سُئِلَ عَنْ سُفْرَةٍ وَجَدَتْ فِي الطَّرِيقِ - مَطْرُوحَةً كَثِيرَ لَحْمِهَا وَخُبْزُهَا - وَجَبْنُهَا وَبَيْضُهَا وَفِيهَا سِكِّينٌ - فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ يَقُومُ مَا فِيهَا ثُمَّ يُؤْكَلُ - لِأَنَّهُ يَفْسُدُ وَكَأَنَّهُ لَيْسَ لَهُ بَقَاءٌ - فَإِذَا جَاءَ طَالِبُهَا غَرِمُوا لَهُ الثَّمَنَ قِيلَ لَهُ - يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ لَا يُدْرَى سُفْرَةٌ مُسْلِمٍ أَمْ سُفْرَةٌ مَجُوسِيٍّ - فَقَالَ هُمْ فِي سَعَةٍ حَتَّى يَعْلَمُوا.

گوشتی بدون هیچ ویژگی ممیزه در شهری پیدا شود که مسلمان و کافر آن پنجاه پنجاه هستند. در این صورت نمی‌توان به روایات فوق عمل کرد و شک مستقر می‌گردد و گویا چاره‌ای جز عمل به استصحاب مذکور نیست. اما عند التامل روشن می‌شود که این نیز یک فرض ذهنی است. زیرا تحت تاثیر نهی‌های فراوان از هم‌نشینی با کفار، محلات مسلمین از کفار جداست. در این موارد به حسب آنچه در روایت گذشت، حکم تابع محلات است.

اما اگر کسی بخواهد به هر دلیلی فرض نادری را تصور کند که در آن هیچ اماره‌ای وجود نداشته باشد مثل این که در کوچه‌ای پیدا شده که اتفاقاً مسلمان و کافر به یک اندازه در کنار هم زندگی می‌کنند. در این فرض گذشته از نادر بودن آن، به امارات دیگری که در برخی روایات آمده عمل می‌شود. مثل این روایت.

عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي رَجُلٍ دَخَلَ قَرْيَةً فَأَصَابَ بِهَا لَحْمًا لَمْ يَدْرِ أَدْرِكُ ذِكِيٌّ هُوَ أَمْ مَيْتٌ قَالَ يَطْرَحُهُ عَلَى النَّارِ فَكُلْ مَا انْقَبَضَ فَهُوَ ذِكِيٌّ وَكُلْ مَا انْبَسَطَ فَهُوَ مَيْتٌ.

گاه نیز به خاطر اختلاط میته و غیر میته مساله مشکوک می‌شود که در این صورت نیز راه‌کار احتیاط است.

عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ غَنَمٌ وَبَقَرٌ وَكَانَ يُدْرِكُ الذِّكْيَ مِنْهَا فَيَعْزِلُهُ وَيَعْزِلُ الْمَيْتَةَ ثُمَّ إِنَّ الْمَيْتَةَ وَالذِّكْيَ اخْتَلَطَا فَكَيْفَ يَصْنَعُ بِهِ فَقَالَ يَبِيعُهُ مِمَّنْ يَسْتَحِلُّ الْمَيْتَةَ وَيَأْكُلُ ثَمَنَهُ فَإِنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ. عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ إِذَا اخْتَلَطَ الذِّكْيُ وَالْمَيْتَةُ بَاعَهُ مِمَّنْ يَسْتَحِلُّ الْمَيْتَةَ وَيَأْكُلُ ثَمَنَهُ.

نکته مهم این است که مساله میته از مسائل مستحدثه نیست و تمام وجوه آن در گذشته نیز مورد ابتلا بوده و از حضرات معصومین (ع) سوال شده است. در هیچ فرضی امام (ع) مردم را به استصحاب ارجاع نمی‌دهد من ای قسم کان.

اما با فرض اینکه این مساله اماره شرعی ندارد و ناگزیر از رجوع به اصول عملیه هستیم، می‌گوییم: اصل عدم تذکیه در اینجا به این بیان درست است که از نظر عقل و عقلاء، هیچ ادعایی بدون دلیل پذیرفته نیست. وقتی ما گوشتی را بر سر سفره می‌بینیم، کسی که ادعا می‌کند این حیوان به روش شرعی ذبح شده، یعنی رو به قبله خوابانیده شده، بسم الله گفته شده و اوداج اربعه نیز به درستی قطع گردیده، باید این ادعای خود را ثابت کند، اگر نتواند، نمی‌تواند ذبح شرعی را ثابت کند. این مساله را ما در نظام معرفتی فقهات در بخش مرتبط با اصول عملیه آورده ایم. نویسنده: محمد تقی اکبرنژاد

یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

همانطور که پیش‌تر ادعا کرده بودیم، استصحاب تعلیقی مثال واقعی ندارد و امثله آن یا وجود خارجی ندارند و صرف فرض هستند و یا این‌که محصول ضعف در منهج تفسیری و فقهی یا غفلت از ادله وارد بر اصول عملیه است. یعنی اگر جریان استنباط درست پیش می‌رفت، نیازی به استصحاب تعلیقی نبود. در همین راستا برخی از برادران بزرگوار مثال‌هایی از کاربردهای استصحاب تعلیقی ارسال کردند که در کانال و سایت فقهات منتشر شد. در ادامه به بررسی این امثله می‌پردازیم. تا شاید از پاسخ این موارد، بقیه موارد نیز جواب گیرد.

مثال سوم آقای باقر آزاد بخت:

مرحوم خوانساری در حاشیه دوم بر مکاسب (ص ۵۴۴) نمونه دیگری از استصحاب تعلیقی را نام می‌برد. در اصل ثبوت ضمان ثمن بر گردن مشتری در زمان خیار خاص بایع حتی بعد از تسلیم آن ثمن به بایع، شیخ اعظم قائل به استصحاب ضمان سابق مشتری نسبت به ثمن قبل الاقباض به بایع، در فیما بعد الاقباض شده و مرحوم خوانساری پس از اثبات وحدت موضوع در دو حالت، این استصحاب را استصحاب تعلیقی گرفته و البته توضیح داده اند که حکم به بقاء و یا قاعده کلیه ضمان تعلیقی نیست، بلکه ثبوت العوض در برابر ثمن معلق و مشروط است به تلف و هر چند تلف ثمن پیش از قبض، رخ نداده بود تا عوض به گردن مشتری بیاید و آنگاه اشتغال ذمه به عوض، استصحاب گردد اما همان وجوب العوض معلق را که اثر تعلیقی مال منقول بالعقد است، در قبل از قبض محقق می‌دانیم لذا بعد از قبض نیز همان اثر تعلیقی را استصحاب کرده و ضمان ثمن را تا پایان زمان خیار خاص بایع، بر گردن مشتری می‌دانیم.

پاسخ:

اگر معامله ای میان دو نفر انجام گیرد. مشتری ثمن را بپردازد و متاع را دریافت کند. در صورتی که بایع خیار فسخ مثلاً تا دو روز داشته باشد، در این صورت اگر ثمن آسیب ببیند، چه کسی ضامن ثمن است؟ آیا بایع که ثمن در دست او تلف شده، ضامن است یا مشتری ضامن است و ثمن او از بین رفته و باید متاع را نیز به بایع پس دهد؟ در این مساله شیخ انصاری (ره) به استناد استصحاب، خود مشتری را ضامن می‌داند. به این ترتیب که مشتری پیش از پرداخت ثمن، ضامن آن بود. حال پس از پرداخت ثمن شک داریم که ضمانش از بین رفته یا نه؟ استصحاب می‌کنیم و او را ضامن می‌دانیم. البته مرحوم خوانساری این مساله را از باب استصحاب تعلیقی می‌دانند و از این طریق حل می‌کنند. [۱] در ادامه به بررسی این مساله می‌پردازیم.

معاملات امور اختراعی عقلایی هستند و معامله ای نداریم که خود شارع موسس آن باشد. برخورد شارع با معاملات، برخورد نظارتی بوده است. یعنی در مواردی که مشکلی را مشاهده کرده، بیان کرده و در برابر آن ایستاده است. خواه در اصل معامله ای مانند ربا یا شروط غلطی که در برخی معاملات وجود داشته است. بنابراین اگر شارع نسبت به اصل یا فروع یک معامله دخالت روشنی نکند و با آن مخالفت صریحی ننماید، طبعاً تقریر کرده است.

بنابراین معاملات از جنس عبادات نیستند که از صفر تا صد آن را شارع تاسیس نماید. با این مقدمه که بسیاری از فقها آن را قبول دارند، وارد بحث می شویم. [۲]

از نظر عقلای عالم کسی که مال غیر را در اختیار می گیرد، تا وقتی پس نداده، ضامن آن است. برای همین نیز اگر شما در فروشگاهی چیزی را دست بگیرید تا به آن نگاه کنید و از دستتان بیفتد، ضامن هستید. حتی اگر آن را معامله کنید و هنوز از فروشگاه بیرون نرفته، از دستتان بیفتد و بشکند، باز هم ضامن هستید و نمی توانید به حکم خیار مجلس، بایع را ضامن بدانید. از نظر عقلایی معنا ندارد که مثلاً خودرویی میان دو نفر خرید و فروش شود و فروشنده مثلاً به مدت پنج روز برای خود حق فسخ قرار دهد. مشتری هم مبلغ را به طور کامل پرداخت کند. آنگاه شبانه دزد به خانه بایع بزند و همه مثلاً صد میلیون را ببرد، آنگاه از مشتری خواسته شود که هم باید ماشین را پس دهی و هم اینکه صد میلیون را دزد برده و بایع ضامن نیست! عقلاً این را قبیح می دانند. زیرا پول به طور کامل پرداخت شده و بایع آن را در اختیار گرفته است. چه معنا دارد که باز هم مشتری ضامن چیزی باشد که در اختیارش نیست؟!

با عنایت به اینکه این مساله از نظر عقلاً بسیار روشن است و تخلف از آن را نوعی اضرار و قبیح می دانند، اگر شارع بخواهد جلوی آنها را بگیرد، باید با ادبیات صریح و موکد به مخالفت با آنها برخیزد. مانند کاری که در مساله دیه سه انگشت و چهار انگشت کرده است. کم شدن دیه چهار انگشت از سه انگشت از نظر عقلایی بسیار بعید است. از این رو شارع در روایات بسیاری با صراحت کامل بدون کمترین ابهامی به آن پرداخته است. حال سخن در این است که آیا شارع مقدس با ارتکاز و سیره عقلایی به مخالفت برخوایسته است؟

هر کسی که سیری در روایات ابواب خیار و سائل بکند، به وضوح در می یابد که هیچ بیان صریحی در مخالفت با این سیره وجود ندارد. حتی یک روایت! برای همین نیز فقهای بزرگوار در استدلال به روایات باب به مشکل خورده اند. باز به همین خاطر است که شیخ انصاری (ره) و مرحوم خوانساری در نهایت دست به دامن استصحاب شده اند. اما سخن بر سر این است که آیا می توان با استصحاب جلوی یک بنای عقلایی را گرفت؟ همان طور که می دانیم بناهای عقلایی عالی ترین مصادیق تقریر هستند. یعنی هم شمول دارند و هم قوت دارند و در مرآی و منظر هم بوده اند. شارع هم ۲۵۰ سال فرصت برای مخالفت داشته ولی چیزی نگفته است. بلکه آن را با قاعده معروف و مقبول «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدَّى» [۳] تایید نیز کرده است. این قاعده یکی از عقلایی ترین قواعد فقهی است.

شاهد دیگر اینکه شارع با این ارتکاز در باب خیار حیوان به وضوح ایستاده و تصریح کرده است که اگر حیوان در سه روز اول معامله آسیب غیر عمدی ببیند، بایع ضامن آن است نه مشتری. کثرت و وضوح روایات باب موید رویه مذکور است. اما در مورد خیارهای دیگر از این کثرت و وضوح خبری نیست.

عَنْ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الدَّابَّةَ أَوِ الْعَبْدَ وَيَشْتَرِطُ إِلَى يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ فَيَمُوتُ الْعَبْدُ أَوِ الدَّابَّةُ وَيُحْدِثُ فِيهِ الْخَدَشَ عَلَى مَنْ ضَمَّانَ ذَلِكَ فَقَالَ عَلَى الْبَائِعِ حَتَّى يَنْقَضِيَ الشَّرْطُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَيَصِيرَ الْمَمْلُوكُ لِلْمُشْتَرِي شَرْطُ لَهُ الْبَائِعُ أَوْ لَمْ يَشْتَرِطْ قَالَ وَإِنْ كَانَ بَيْنَهُمَا شَرْطٌ أَيَّاماً مَعْدُودَةً فَهَلْكَ فِي يَدِ الْمُشْتَرِي قَبْلَ أَنْ يَمْضِيَ الشَّرْطُ فَهُوَ مِنْ مَالِ الْبَائِعِ. [۴]

مساله ضمانت طرف مقابل به خاطر خیار فسخ، منحصر در خیار حیوان است. در بخش دوم امام (ع) می فرماید اگر میان آن دو در معامله حیوان ایام معدوده ای شرط شده باشد، باز هم بایع ضامن است. یعنی اگر توافق کنند که بیش از سه روز باشد، باز هم احکام همان سه روز جاری است. بنابراین خیار شرط در اینجا مقصود مطلق شرط در مطلق امور نیست. بلکه شرط ایام معدوده در خیار حیوان است.

با این حساب سوال این است که آیا جایز است ما به اصول علمیه رجوع کنیم؟ از هر قسمی که باشد! با عنایت به اینکه بقیه موارد استصحاب تعلیقی نیز گرفتار مشکلات مشابهی هستند، ضمن عرض پوزش به خاطر ضیق وقت از پرداختن به بقیه موارد خودداری می کنیم و حل بقیه را به عهده خوانندگان بزرگوار می گذاریم. البته در صورتی که مورد خاصی به باورتان غیر قابل حل با قواعد عقلایی و روایی و غیره بود و گریزی از استصحاب تعلیقی نبود، با ادله کاملتان آن را ارسال کنید تا به بررسی آن بپردازیم.

[۱] حاشیه دوم مکاسب (خوانساری)، ص ۵۴۴

[۲] امام خمینی (ره): قد استدلل علی اعتبار القاعدة (اصاله الصحة) بأمور من الكتاب و السنة و الإجماع و العقل مما يمكن الخدشة في جلها لو لا كلها، و الدليل عليه هو بناء العقلاء و السيرة العقلانية القطعية من غير اختصاصها بطائفة خاصة بالمسلمين، و لا اختصاص جريانها بفعل المسلم و ليس للمسلمين في ذلك طريقة خاصة تكشف عن كون أصالة الصحة ثابتة من قبل شارع الإسلام بل الضرورة قائمة بأنها كانت ثابتة قبل الإسلام من لدن صيرورة الإنسان متمدنا مجتمعاً على قوانين إلهية أو عرفية و صارت أنواع المعاملات رائجة بينهم، و الإسلام بدء في زمان كانت تلك القاعدة قاعداً اليد و كالعامل بخبر الثقة معمولاً بها بين الناس منتحلينهم بالديانات و غيرهم و المسلمون كانوا يعملون بها كسائر طبقات الناس من غير انتظار ورود شيء من الشرع، و الآن يحمل المسلمون أعمال سائر الملل في نكاحهم و طلاقهم و عقودهم و إيقاعاتهم على الصحة و هم يحملون أعمال المسلمين عليها من غير كون ذلك في ارتكازهم امراً دينياً، و من ذلك يعلم ان سيرة المسلمين و الإجماع القولي و العملي ليس شيء منها دليلاً برأسه بل كلها يرجع إلى هذا الأمر العقلاني الثابت لدى جميع العقلاء و هذا واضح جداً. (الرسائل، ج ۱، ص ۳۲۰)

[۳]. عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۳۸۹، ح ۲۲.

[۴] تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۷، ص ۲۴، ح ۲۰

نویسنده: محمد تقی اکبرنژاد

یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

نقدی در حاشیه درس استاد علیدوست

سرور عزیز، آیت الله علیدوست، در ادامه بحث از تنبیهات استصحاب متعرض استصحاب عدم نسخ شده و برخی آثار فقهی را برای آن برشمردند. از باب گفتگوی علمی نکاتی را در حاشیه درس ایشان به عرض می رسانم. سخن در این است که در صورت شک در نسخ حکمی از احکام آیا می توان آن را استصحاب کرد یا خیر. علمای شیعه اتفاق نظر دارند که در صورت شک، اصل عدم نسخ است. از دو جهت این اصل به عنوان اصل عملی زائد است.

اصل عدم نسخ، اماره است نه اصل عملی

اصول عملیه در فرض شک و فقدان اماره است. اما اگر اماره بر اصل عدم نسخ احکام داشته باشیم، این اماره بر ادله اصول عملیه وارد است و موضوع آن را بر می دارد.

یک. وقتی کسی از عقلاء قانون وضع می کند، بر او فرض است که لغو قانون خود را نیز به مخاطبان قانون اول ابلاغ کند. این مساله درباره شارع جدی تر است. زیرا او هم از حکمت بیشتری برخوردار است هم از شفقت بیشتری نسبت به بندگان. بنابراین اگر قانونی در شرع ثابت باشد، لغو آن را باید ابلاغ کند. اگر ابلاغی صورت نگرفته باشد، طبق اصل عقلایی مذکور که به تقریر شارع نیز رسیده است، اصل اولیه عدم نسخ خواهد بود.

اما این عدم نسخ اماره است. یعنی از نظر عقلاً شبیه اصل عدم قرینه است. یعنی آدم عاقل وقتی حرف می زند، قرینه ای را که به آن اتکا می کند، حتماً ذکر می نماید. بنابراین از فقدان قرینه در کلام کشف می کند اراده معنای حقیقی را. به ویژه اینکه نسخ حکم الله در زمان رسول خدا (ص) از مسائل جزئی و فرعی نیست که ممکن است کمتر به آن پرداخته شده یا مورد غفلت ناقلان حدیث قرار گرفته باشد. نسخ مساله مهمی است که اگر باشد، یا در نص قرآن یا توسط حضرت رسول (ص) یا اهل بیت (ع) به آن پرداخته می شود.

دو. روایات فراوانی که نص در عدم نسخ احکام تشریع شده تا روز قیامت هستند. از خطبه پیامبر اعظم (ص) در حجه الوداع بگیرید تا بیاناتی که حضرات اهل بیت (ع) در مقاطع مختلف داشته اند.

مَعَاشِرَ النَّاسِ وَ كُلِّ حَلَالٍ دَلَلْتُكُمْ عَلَيْهِ أَوْ حَرَامٍ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَإِنِّي لَمْ أَرْجِعْ عَنْ ذَلِكَ وَ لَمْ أُبَدِّلْ أَلَا فَادْكُرُوا ذَلِكَ وَ احْفَظُوا وَ تَوَاصَوْا بِهِ وَ لَا تُبَدِّلُوهُ وَ لَا تُعَيِّرُوهُ [۱]

قَالَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ ص أَيُّهَا النَّاسُ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَلَا وَقَدْ بَيَّنَّهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْكِتَابِ وَبَيَّنَّهُمَا لَكُمْ فِي سِيرَتِي وَسُنَّتِي. [۲]

ظاهراً مستند اجماع علمای شیعه بر اصل عدم نسخ احکام، روایات متضافر و بلکه متواتر در این زمینه است. با این حساب، چه جای نیاز به اصل عملی مانند استصحاب باقی می ماند. برخی نیز مانند مرحوم مظفر مستند اصل عدم نسخ را، اجماع می دانند. نه استصحاب. [۳]

فقدان مصداق خارجی

استصحاب عدم نسخ، مصداق خارجی ندارد. یعنی ما امروز هیچ حکمی نداریم که تشریع آن برایمان قطعی باشد اما شک در نسخ آن داشته باشیم. به ویژه برای ملتی که بر سر سفره پر خیر و برکت اهل بیت (ع) نشسته باشد. همچنان که آیت الله العظمی بروجردی (ره) همچو شکی را نمی پذیرد. [۴]

البته جناب آقای علیدوست مثال جالبی برای استصحاب عدم نسخ می زنند. اینکه در زمان پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع) تشکیل حکومت اسلامی، اجرای حدود و برگزاری نماز جمعه واجب بوده است، حال شک داریم که آیا در عصر غیبت نسخ شده است یا نه؟ پاسخ این سوال را با استصحاب عدم نسخ می دهیم!

به گمانم هیچ عالمی حاضر نباشد احکام عصر غیبت را از مصادیق نسخ به شمار آورد. زیرا نسخ این است که حکم الی یوم القیامه برداشته شود. نه اینکه وقتی امام (ع) هست، باشد و وقتی نیست برداشته شود و باز وقتی امام (ع) حاضر شدند، حکم نیز زنده شود. این نسخ نیست بلکه شک در مشروط بودن حکم از اول ما انزل الله به قید حضور معصوم است. یعنی وقتی ما شک می کنیم که تشکیل حکومت، اجرای حدود و نماز جمعه در عصر غیبت واجب است یا نه؛ بدان معناست که ما تردید داریم که از اولی که این احکام تشریع شدند، آیا مشروط به حضور معصوم و دائر مدار او بوده اند یا نه؟ بنابراین این مسائل ربطی به نسخ ندارند. حتی مجرای استصحاب نیز نیستند، زیرا غیر از اینکه از باب شک در اشتراط حضور معصومند، متیقن ثابتی وجود ندارد. متیقن سابق، وجوب نماز جمعه در حضور معصوم است در حالی که مشکوک، وجوب نماز جمعه بدون حضور معصوم است.

والسلام علیکم ورحمه الله

محمد تقی اکبرنژاد

پاورقیها را می توانید در کانال «مناظره علمی» مشاهده فرمایید.

یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

نقدی در حاشیه درس استاد شیخ محمد تقی شهیدی (حفظه الله)

جناب آیت الله شهیدی مدتی است که استصحاب کلی را موضوع درس اصول خود قرار داده اند و به تفصیل از آن بحث می کنند. از این رو بر آن شدیم، تحقیقی در باب مفید یا غیر مفید بودن این بحث ارائه دهیم. تا در نهایت به این پرسش برسیم که چرا استاد بزرگواری مثل ایشان عمر شریف خود را صرف هم چو مسائلی می کنند که عاقبت فقط دهها طلبه فاضل از پرداختن به مسائل مهم تر باز خواهند ماند!

تعریف و انواع استصحاب کلی

مراد از استصحاب کلی این است که کسی یقین به وجود یک کلی در ضمن فردی از افرادش پیدا کرده سپس در بقای آن شک کرده است. چنین استصحابی به چند شکل قابل تصویر است: [۱]

یکم: شک در بقای کلی ناشی از شک در بقای همان فردی باشد که یقین به وجود آن داشت؛ مثلاً علم به وجود انسان در خانه داشت به خاطر علم به وجود زید در آن. سپس شک در بقای زید در خانه می کند که لازمه اش شک در بقای انسان کلی است.

دوم: شک در بقای کلی ناشی از شک در تعیین فردی است که سابقاً متیقن بوده است، به این صورت که آن فرد متیقن مردد است میان آنچه که جزماً باقی است و آنچه که قطعاً مرتفع شده است. به دیگر سخن مکلف یقین دارد اجمالاً به وجود فردی از افراد کلی و لذا یقین به وجود کلی در ضمن آن برایش حاصل است. اما این فرد مردد است

میان دو فرد که مکلف می‌داند یکی از آن دو در زمان حال قطعاً برطرف شده و دیگری باقی است و از همین جا شک در بقای کلی برایش به وجود می‌آید. به عنوان مثال فردی می‌داند رطوبتی از وی خارج شده که میان بول یا منی مشتبّه است، سپس وضو می‌گیرد. او در این حال یقین دارد به حصول حدث کلی در ضمن یک فرد مرد. اگر آن رطوبت بول باشد که قطعاً با وضو برطرف شده است و اگر منی باشد قطعاً باقی است.

سوم: شک در بقای کلی ناشی از وجود فردی است که به جای فرد معلوم الحدوث و الارتفاع ناشی شده است. به دیگر سخن مکلف یقین به وجود کلی در ضمن فردی یافته است که الآن یقین به زوال آن فرد نیز دارد، اما شک دارد که آیا فرد دیگری غیر از آن، موجود شده است تا کلی به وجود او باقی باشد یا خیر؟ خواه حدوث فرد جدید در ظرف وجود فرد اول باشد یا مقارن با زوال آن. مانند این که علم به ثبوت کلی سیاهی در لباسی داریم به خاطر اتصاف آن به سیاهی شدید، سپس علم به زوال آن پیدا و شک می‌کنیم که آیا مبدل به مرتبه ضعیف‌تر شده است یا این که کلاً برطرف شده و رنگ دیگری مانند سفیدی جایگزین آن گشته است. نیز مانند این که یقین به کلی عدالت زید به خاطر اتصاف او به مراتب بالای عدالت داریم، سپس شک می‌کنیم که آیا عدالت او ضعیف گشته یا کلاً برطرف شده و فاسق گشته است.

در جریان استصحاب کلی در شکل اول ظاهراً مخالفی وجود ندارد چرا که ارکان استصحاب در آن کامل است. در شکل دوم و سوم اما اختلافات شدیدی میان اصولیان بزرگ رخ داده و مباحث عمیق و سنگینی را سبب شده است که از اسباب تورم به شمار می‌آید.

این بحث هم به باور ما از مباحث زائد و بی‌ثمری است که شایستگی طرح در اصول فقه را ندارد و حتی می‌توان گفت طرح این قبیل مسائل در اصول فقه ثمره اصالت دادن به استصحاب و خلق احتمال در فضای ذهن است نه واقع؛ و گرنه ممکن نبود فقهی که دغدغه عالم خارج را دارد به این دست مسائل برسد.

ثمره شکل اول

شکل اول در واقع از حیث حقیقت همان استصحاب جزئی است و صرفاً به عنوان یک مساله ذهنی یعنی کلی موجود در جزئی نیز تصور و استصحاب می‌شود. مثل این که پیش‌تر حیات زید را استصحاب می‌کردیم تا مثلاً عدم امکان تصرف در اموالش را نتیجه بگیریم. اما اکنون حیات زید را استصحاب می‌کنیم تا بقای کلی انسان یا عرب یا اموری از این دست را نتیجه بگیریم. برای همین نیز برای شکل اول هیچ مثال فقهی در کتاب‌های اصولیان نیافتیم و چیزی هم به ذهن قاصر ما نرسید.

ثمره شکل دوم

اما مثال شکل دوم که «بلل مشتبّه» است با وجود روایاتی که تکلیف مکلف را مشخص ساخته‌اند اصلاً شکی باقی نمی‌ماند تا نوبت به استصحاب برسد! رطوبت خارج شده یا مسبوق به جنابت با خروج منی است یا نیست. اگر مسبوق نباشد، قطعاً منی نیست. زیرا خروج منی علایم خاص خود را دارد. شهوت، فشار و فتور. در غیر این صورت هر چه که باشد، منی نیست. در روایات فراوانی به تمام گزینه‌های مربوط به این مساله پرداخته شده است. حتی فرق نوع احتلام زن و مرد یا مریض و سالم. از آنجا که این مساله اختلافی نیست، از ذکر روایات آن اجتناب می‌کنیم. [۲]

اگر مسبوق به منی باشد، باز دو حالت دارد. یا پیش از بول است یا بعد از آن. اگر پیش از بول باشد، طبق نص روایات منی است و اگر پس از بول باشد، باز دو حالت دارد. اگر مسبوق به استبراء است، ودی است و اگر نباشد، بول است. این چیزی است که هم در روایات مذکور آمده و هم فقها به آن فتوا داده‌اند [۳] و البته هیچ فقهی در فتوای خود به استصحاب کلی نوع دوم استناد نکرده بلکه به نص روایات استدلال شده است.

ثمره شکل سوم

برای شکل سوم نیز مثال تبدل در عدالت را زده‌اند. با این توضیح که اگر تقوای زید در حد التزام به مستحبات باشد، حال یقین کنیم که وی این درجه را از دست داده است، اما تردید داریم که این تنزل تنها در انجام مستحبات و ترک مکروهات بوده یا بالکل تنزل کرده و از عدالت ساقط شده است.

عند التامل روشن می گردد که این استصحاب در واقع به استصحاب جزئی باز می گردد و کلی نامیدن آن گرچه غلط نیست اما ثمری هم ندارد و صرفاً تکثیر حالات یک شیء است بدون جهت گیری عقلایی. زیرا طبق قانون استصحاب ملاک اعراض از حالت سابقه علم است. «لا تنقض یقین بالشک» در فرض مساله ما دو مرحله داریم. یک. علم به ملکه تقوا و عدالت نسبت به مستحبات و مکروهات که علم به ارتفاع آن داریم. پس از آن دست می کشیم. دو. علم به ملکه تقوا و عدالت ناظر به واجبات و محرمات. در این مورد ما علم به رفع آن نداریم. پس طبق قاعده استصحاب باید حالت معلوم سابق را ابقا نماییم. بدین معنا که حالت سابق، یقین به عدالت زید در حد مراعات مستحبات است. حال یقین داریم که او مستحبات را مراعات نمی کند، پس از این مرحله تقوا دست می کشیم، حال شک داریم که وی واجبات را هم ترک می کند؟ روشن است که ما پیشتر زید را شخصی ملتزم به واجبات می دانستیم، پس باید آن را استصحاب کنیم.

به باور ما این نوع تقسیمات غیر عقلایی و فراعرفی مغایر با روح حاکم بر فقه و اصول است و تنها از ذهن های غیر عقلایی و غیر عرفی بر می آید.

والسلام علیکم ورحمة الله

محمد تقی اکبرنژاد، ۲۴ آذر ۹۵

پاورقیها:

[۱] کفایة الأصول (با تعلیقه زارعی سبزواری)؛ ج ۳؛ ص ۲۲۰ و اصول الفقه (با تعلیقه زارعی)؛ ص ۶۴۸. مشهور اصولیان، سه شکل استصحاب کلی تصویر کرده اند. مرحوم محقق خوئی شکل چهارمی را نیز به تصویر کشیده است. نک: مصباح الاصول؛ ج ۲؛ ص ۱۲۴

[۲] وسائل الشیعة؛ ج ۲، ص: ۱۹۴؛ باب اعتبار المنی بالدفق و فتور الجسد عند الاشتباه فإن کان كذلك وجب الغسل و إلا فلا إلا أن یكون مریضاً فتکفی الشهوة من غیر دفع

[۳] العروة الوثقی (للسید الیزدی)؛ ج ۱، ص: ۲۷۸

یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

«اما و اگرهای نشست دوره ای اساتید معزز»

به مناسبت برگزاری نشست عمومی اساتید سطح عالی حوزه علمیه قم، در اول دیماه سال جاری

انتخاب عنوان «جایگاه تراث در تحول» برای این دوره از نشست اساتید، مایه امید و مسرت است. مطمئن نیستم اما شاید این اولین نشستی باشد که با یک عنوان تحولی برگزار می شود. بنابراین آن را باید به فال نیک گرفت، اگر... اگر این عنوان، مفهوم مخالف نداشته باشد و در صدد متهم ساختن تحول خواهان نباشد و تراث را بر ضد آنان نشوراند و ایشان را مخالف تراث نشان ندهد! زیرا تحول خواهان نه تنها مخالف تراث نیستند که خود را مدیون آن می دانند. بر این باورند که هر نسلی باید پا بر دوش تراث بگذارد تا بتواند چیزهایی را ببیند که تراث ندیده اند. بله آنان تنها توقف در تراث و اسیر شدن در آن و تعصب و تحجر نسبت به آن را نمی پسندند. اگر مقصود از آن اصرار بر کتاب های رایج مثل رسائل و مکاسب و کفایه نباشد. زیرا این کتاب ها نه ضوابط یک کتاب آموزشی را دارند و نه متناسب با نیازهای زمان حاضر نوشته شده اند و نه از بسیاری از زوائد خسته کننده پیراسته اند.

اگر مقصود از این عنوان مصادره تحول نباشد. ترس من از این است که تحول از معنای اوج مند آن (یعنی تحول حوزه در نظام مدیریت، آموزش، محتوا، تربیت و پژوهش و هر چیز دیگری که نتیجه آن تولید نقشه راه برای تمدن اسلامی و نیروی لازم برای نظام اسلامی باشد) به ناگاه سقوط آزاد کند و فقط در حد آشنایی با مسائل سیاسی و اجتماعی زمان و تشکیل چند درس از مسائل تکراری و حل و فصل شده مانند ولایت فقیه تحریف گردد. اگر غرض از این عنوان، ایجاد جوّ علیه جریان تحول خواه نباشد.

اگر مقصود از آن بیانیه شفاهی در تقویت تعصب نسبت به حرفها و نظریات قدیمی نباشد.

اگر خود این نشست هم به فضای بسته علیه تحول‌خواهی بدل نگردد و اساتید معظم بتوانند نظرات خود را آزادانه بیان کنند و از اتهام بی‌سوادی و اهانت به بزرگان در امان بمانند! زیرا بنده در گفتگوهایی که با ده‌ها استاد داشته‌ام، اغلب آنان را معترض به فضای آموزشی و کتاب‌های رایج یافتم. ولی اغلب از بدنام شدن برحذر بودند. به عنوان برادری کوچک از همه سروران انقلابی خواهشمندم نظرات عالمانه خود را بدون ملاحظه بیان کنند. زیرا فرض این است که جلسه، جلسه هیئت نیست تا سخن علمی را برنتابد و بر احساس تکیه نماید. بلکه جلسه، جلسه علم و حاضران، اساتید ارجمند و فاضلی هستند که سال‌ها با کار علمی و بیان استدلالی انس گرفته‌اند.

در پایان وظیفه خود می‌دانم که از برگزار کنندگان محترم و معزز این نشست کمال سپاسگزاری را ابراز دارم.

سلام و درود خدا بر تمام عالمان و شهیدانی که دینداری امروز خود را مدیون آنان هستیم.

محمد تقی اکبرنژاد، ۲۸ آذر ۹۵

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

در حاشیه نشست دوره ای اساتید با موضوع «جایگاه تراث در تحول» یادداشت علمی استاد محمد تقی اکبرنژاد در تحلیل جایگاه تراث شیعه در سیستم فهم دین

شاید این مشکل شما نباشد، ولی بنده از زمانی که عنوان نشست دوره‌ای اساتید را شنیده‌ام، هنوز پس از چند روز نتوانسته‌ام به خوبی با آن ارتباط بگیرم! به گمانم از این است که تحول درست معنا نشده است. مقصود از تحول، تحول کل حوزه است؟ آن هم از پای بست آن تا نقش ایوانش؟ یا نه مقصود تنها در نظام آموزشی است یا محتوای علمی یا روش و منطق اجتهاد؟ فرض می‌گیریم که مقصود دومی بوده است:

«جایگاه تراث در تحول علمی حوزه»

تحول‌خواهی، اذعان به نقائص و ضعف‌هاست. «ارجی الناس صلاحاً من اذا وقف علی مساویه، سارع الی التحول عنها» البته این لزوماً به معنای مؤاخذه بزرگان و سلف صالح نیست. بلکه پذیرش تغییرات شتابان عصر مدرنیته است. تکنولوژی با تولید ابزار جدید در تمام عرصه‌های زندگی از فردی تا اجتماعی، از نظامی تا رسانه‌ای، هم‌نگرش ما را به زندگی عوض می‌کند و هم چهره آن را دگرگون می‌سازد و نیز نوع تعاملات انسان با همه چیز را باز تعریف می‌کند. دنیای جدید قطار قطار برای ما مسأله می‌سازد و ما را به دنبال خود می‌کشد. در واقع اوست که ما را مدیریت می‌کند. در حالی که بزرگان ما، بزرگ دوره‌ای متفاوت بودند. پس صرف نقیصه، عیب نیست. عیب این است که با اصرار بر داشته‌ها از پا نهادن در مسیر نداشته‌ها شانه خالی کنیم!

تمام افکار و رفتارهای انسانی از قاعده تدریج پیروی می‌کنند. انسان به یکباره پا بر روی کره ماه نهد. بلکه تجربه صدها سال کار و تلاش علمی را پشتوانه خود ساخت. هر نسلی که می‌آید پا بر دوش نسل پیشین می‌گذارد. با تکیه بر آن‌ها قد می‌کشد و البته می‌تواند چیزهایی را ببیند که گذشتگان قادر به دیدن آن نبودند. فقه و اصول نیز از این قاعده مستثنا نیست. این تاثیر گذاری در سه ساحت قابل تصور است:

آماده‌سازی منابع و تسهیل بهره‌گیری از آنها: به تعبیر امام صادق (ع) «لولا زراره و نظرائه لآندرست أحادیث أبی». هر نسل از بزرگان شیعه تلاش‌های بسیاری را بذل کردند تا راه را برای نسل‌های بعدی هموار سازند. نگارش «اصول أربعمائه» در طبقه محدثین بلاواسطه از ائمه (ع)، تدوین مجامع روایی در موضوعات متنوع از «توحید»، «خصال»، «ثواب الاعمال و عقاب الاعمال» و «من لایحضر صدوق (ره)» گرفته، تا «کامل الزیارات» ابن قولویه قمی (ره)، «کافی» کلینی (ره) و «تهذیب» و «استبصار» شیخ الطائفه (ره) همگی قدم‌های بزرگی بود، تا آیندگان پیش بروند و وقت خود را صرف آماده‌سازی روایات نکنند. این جریان ادامه یافت تا «بحار»، «وسائل»، «وافی» و «مستدرک» به رشته تحریر در آمد و در دوره معاصر «جامع احادیث الشیعه» به بار نشست.

این رویه را در اصول نیز می‌توان دید. سید و شیخ (ره) در اصول پیشگام شدند و در آشفته‌بازار اصول اهل سنت، اصول فقه شیعه را تنظیم کردند. کیست که متوجه نباشد، «سرائر» تا چه اندازه قوت استدلال فقهی «مبسوط» را رشد

داد. کیست که منکر شود علامه وحید(ره) و شاگردانش تا چه اندازه فقه و اصول را متقن ساختند و پیش بردند. امروز ما بر خوان کرم بزرگان خود نشسته‌ایم و نباید از یاد ببریم که اگر طفل بیشتر از پدر می‌بیند، از فضل پدر است که او را روی شانه‌های خود نشانده است.

حل و فصل مسائل پیشین: تا نتوانیم مسائل پیشین را پاسخ دهیم، نوبت به مسائل فعلی و نوپیدا و آینده نمی‌رسد. پاسخ از عبادات که بخش قابل توجهی از فقه شیعه است و همین‌طور پاسخ از مسائل پیشینی هر باب فقهی؛ به این معنا که مثلاً وقتی وارد مقوله اطعمه و اشربه می‌شویم، ابتدا باید تکلیف آن دسته از مأكولات متداولی که تاکنون بوده اند و از این به بعد هم خواهند بود روشن کنیم تا نوبت به این برسد که آیا ترا ریخته مجاز است یا نه؟ انواع فست فودها و غذاهای متنوع عصر حاضر چگونه در معاملات نیز معاملات معمول در طول تاریخ باید روشن باشد تا بتوانیم به معاملات نوپیدا پردازیم. تاریخ فقه ما این کار بزرگ را برای ما انجام داده است. آن‌ها فتوا دادن در این امور را برای ما تسهیل کرده‌اند؛ زیرا تحقیقات بسیاری را به انجام رسانده‌اند.

تبیین اصول کلی روش اجتهاد(منطق فهم دین): بزرگان ما اساس کار اجتهاد را بنیان نهادند و اصول اصلی آن را روشن ساختند. اموری مانند:

۱. ضرورت حرکت بر مبنای یقین و اجتناب از ادله ظنی مانند عقل ظنی، قیاس و استحسان و اموری از این دست.

۲. مواجهه عقلایی با متون و اجتناب از تأویل‌های ناروا بر اساس احتمالات خارج از عرف عقلایی.

۳. اصالت دادن به دین در مواجهه با اندیشه‌های دیگر و باور به غلبه تفکر دینی ناب بر تمام اندیشه‌ها. خواه اندیشه غربی باشد یا متعلق به مذاهب دیگر. یعنی فقیه مرعوب دنیای مدرن و فلاسفه آن نمی‌شود. بلکه با حریت دین را می‌فهمد. خواه دنیای پیرامونی بپسندد یا نپسندد.

اجتهادی که واجد سه ویژگی فوق باشد، همان چیزی است که در کلام بزرگان از آن به فقه سنتی یا جواهری یاد شده است. آن هم با تفاوت فاحشی که در روش اجتهاد از زمان شیخ الطائفه تا شیخ اعظم وجود دارد. آری تمامی این ها، هم سنتی هستند هم جواهری. زیرا در حدود شاخص‌های مذکور رشد یافته‌اند. اما آیا امروز نیز این رشد نمی‌تواند اتفاق بیفتد؟

با این توضیح به این پرسش مهم می‌رسیم که آیا سه کارکرد مهم مذکور برای ارج نهادن به تراث کفایت نمی‌کند؟ آیا درست است که به نام دفاع از تراث، طوری سخن برانیم که گویا پاسخ همه سؤالات نوپیدا و آدرس تمام راه‌های نرفته در مکتوبات علمای هزار سال پیش وجود دارد؟! نکند ما مصداق حدیث شریف باشیم که فرمود: «لا یری الجاهل الا مفرطاً او مفرطاً». عده ای تراث را به کناری نهادند و بی‌اعتنا رد شدند و عده ای هم تراث را شانه به شانه قرآن دیدند و الی یوم القیامه بدان پرداختند.

آیا ما انتظار داریم که تراث ما پاسخ سؤالاتی را در خود بگنجاند که نویسندگان معظم و مکرمش با آن‌ها مواجه نشده بوده و حتی کم‌ترین تأملی در اطراف آن نکرده بودند؟ کدام یک از علوم انسانی امروزی اعم از سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، شهرسازی، معماری و ده‌ها رشته علمی دیگر در زمان شیخ طوسی(ره) یا علامه حلی(ره) یا استاد الاساتید وحید بهبهانی(ره) و حتی شیخ اعظم(ره) وجود خارجی داشته‌اند تا ما انتظار پاسخ از ایشان داشته باشیم؟! این‌ها راه نرفته‌ای است که نسل ما باید در آن بتازد و اسلام عزیز را از اتهام ناکارآمدی برهاند.

آیا ما انتظار داریم بزرگانی که تجربه حکومت اسلامی را نداشته‌اند و توسط حکام جور به گوشه حجره‌ها رانده شدند، بتوانند روش حل مسائل حکومتی را به ما بیاموزند؟ مگر نه این است که روش‌ها به تبع واقعیت مسأله‌ها تولید می‌شوند. این مسأله‌ها و سؤالات هستند که فکر را به جریان می‌اندازند و به آن جهت می‌دهند. بزرگانی که عمدتاً در مسائل فردی مورد پرسش بودند، جهت‌گیری اندیشه‌شان نیز در همین راستا است. بنابراین اصولی که نوشته‌اند و منهج و مکتب اجتهادی که بدان دست یافته‌اند، بی‌شک هماهنگ با فضای پرسش‌هاست.

جنس سؤالات حکومتی آن هم در دنیای مدرنیته با پرسش‌های صد یا دویست یا هزار سال پیش فرق می‌کند. بزرگی علمای ما منوط به این نیست که از چند صد سال پیش به مسائل دنیای امروز پاسخ گفته باشند! بزرگی ایشان

به این است که با زهد و تقوای مثال زدنی از حریم دین در زمان خودشان به خوبی دفاع کردند. بنابراین اگر کسی بگوید: روش فقاقت نیازمند تحول است و اصول موجود کفاف مسائل امروز را نمی‌دهد، تنقیص علمای شیعه را در پی ندارد، بلکه تنها تکلیف علمای عصر خودش را در دفتر تکالیفش نوشته است. همین و بس.

اگر کسی بگوید: مکاسب کتاب زمان ما نیست، آیا به نویسنده آن جسارت کرده یا مرتکب استخفاف به حکم الله شده است؟! مکاسب کتاب مفیدی است اما نه به عنوان کتاب آموزشی. مگر استفاده از تراش فقط در قالب کتاب آموزشی متصور است؟ مکاسب کتاب زمان شیخ(ره) است نه زمان ما. مکاسب زمان ما وجه اشتراک زیادی با مکاسب دوره شیخ(ره) ندارد. کتاب آموزشی امروز، کتابی است که همه طلبه‌ها در برابر عمری که به پای آن می‌گذارند باید مطالبی متناسب با اقتصاد زمان خویش بیاموزند تا همین امروز در بیرون از حوزه به کارشان آید. نه این‌که ما صدها مدرس مکاسب داشته باشیم اما از این حوزه عریض و طویل، یک نظریه جامع اقتصادی برای برون رفت از معضلات اقتصادی جامعه بیرون نیاید!!!

اگر کسی بگوید: می‌توان روش اجتهاد در معاملات را در معاملات جدید هم نشان داد، از عظمت مکاسب کاسته است؟! باید بپذیریم که اگر بهترین روش‌ها هم در محتواهای غیر جذاب ارائه شوند، خواننده را جذب نمی‌کنند. طلبه باید هم روش بیاموزد هم از مطالب و محتوا لذت ببرد و حقیقتاً رشد علمی را احساس کند. آیا نباید از بی‌رغبتی‌های افسارگسیخته که قلب شاگرد و استاد را به درد می‌آورد، درس بگیریم و تغییری در احوال خود ایجاد کنیم؟! به خدای محمد(صلوات الله علیه و آله) قسم که اصرار غیر منطقی و غیر مستدل بر تراش به گونه‌ای که ما را از پرداختن به ضرورت‌ها باز دارد، نه تنها کمکی به اعتلای فقه نمی‌کند؛ که دیر یا زود کمر آن را بر زمین می‌کوبد. طلبه‌ها و اساتید را به مرور پژمرده می‌سازد و امید به آینده روشن را از آنان می‌ستاند. پس بیایید تراش را به عنوان یک گنجینه ارزشمند در عقبه خود داشته باشیم ولی رو به جلو حرکت کنیم.

سلام و درود خدا بر شما.

محمد تقی اکبرنژاد، اول دیماه ۹۵

یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

آنگاه هدایت شدم!!

شما را نمی‌دانم، ولی من پس از برگزاری نشست دوره‌ای اساتید، حس خوش سبکی، آرامش و شادکامی را با همه وجود احساس می‌کنم. حقیقتاً سپاس‌گزار برگزار کنندگان این نشست صمیمانه هستم. زیرا مرا از یک عمر دل‌نگرانی نسبت به حوزه و انقلاب و مردم درآوردند. چرا که:

همیشه احساس می‌کردم حوزه ما از مردمی که با آن‌ها زندگی می‌کند، غافل است. ولی تازه فهمیدم که حوزه ما نه تنها برای مردم کشور خود، که حتی به فکر شیعیان آمریکا و اروپا هم بوده و اقدامات تاریخ‌سازی انجام داده است! من خیال می‌کردم اگر پایم را از حوزه بیرون بگذارم و نه دورتر، که از همین مردم قم، درباره عملکرد حوزه بپرسم، اغلب ناراضی هستند. تهران و شهرستان‌ها که حسابش روشن است. البته خیال باطل بنده این بود که آن‌ها هزار و یک شاهد بر عملکرد ضعیف حوزه ردیف خواهند کرد.

اما تازه فهمیدم که ما چه حوزه موفق داریم! اصلاً این حوزه مگر گردی به دامنش نشسته است. همه چیز سر جای خودش هست و مردم هم قطعاً راضی هستند. هم‌چنان‌که برهان گاه آئی است و گاه لمّی، همیشه لازم نیست از مردم بپرسیم. گاه از خودمان در همین نشست‌ها می‌توانیم سوال کنیم!!

خیال می‌کردم در حوزه‌ای که کتاب‌های درسی آن از ۶۵۰ سال پیش تا ۱۱۰ سال عمر می‌کنند، آزاداندیش نیست و جسارت بر تولید فکر ندارد. شخصیت‌ها جای اندیشه‌ها را حسابی گرفته‌اند و رابطه علمی، تابعی از رابطه مرید و مرادی است. به باطل چنین می‌اندیشیدم که کفایه و رسائل و مکاسب کتاب زمان ما نیستند. ویژگی‌های کتاب آموزشی را ندارند و از نظر محتوایی با نیازهای این مردم و این نظام، فرسنگ‌ها فاصله دارند.

اما خدا خیرشان دهد (برگزار کنندگان نشست دوره‌ای اساتید را می‌گویم) مرا از این توهّمات نجات بخشیدند و ملتفت ساختند که نخیر! کفایه الهام بخش آزاداندیشی است! مکاسب هفت بطن دارد و کسی که هفت بار آن را درس دهد، به بطن هفتم آن دست می‌یابد! بله مکاسب مصداق بحر لا ینزف است!!

بنده خیال می‌کردم، حوزه ما کم کار است و از کارهای نو کمتر استقبال می‌کند. اما پس از این نشست ذی قیمت، تازه روشن شدم که مؤسسه امام خمینی (ره) که با خون دل‌های علامه مصباح شکل گرفت یا مؤسسه تحقیقاتی نور که بنا به توصیه رهبر معظم انقلاب شروع به کار کرد یا مؤسساتی که در حلبی‌آبادهای قم به دست افراد دغدغه‌مند پدید آمده، همگی از آثار و برکات حوزه بوده است.

زیرا من خیال باطمینان بر این بود که این افراد چون نتوانستند ضرورت‌هایی را که با همه وجود لمس می‌کردند، به حوزه تفهیم کنند، ناگزیر آن را در قالب مؤسسات جانبی پیگیری کردند. ولی بحمدالله فهمیدم که این‌طور نیست. بلکه اصلاً خود حوزه بانی این مؤسسات بوده است!

من فکر می‌کردم حوزه ما، به ویژه در دو‌یست سال اخیر، تحت تاثیر تلاش‌های انگلیس ملعون، تا می‌شد درون گرا شد. از جامعه فاصله گرفت و تفکر سکولاریزم بر آن حاکم شد. و بالکل رشته امور جامعه از دستش خارج گردید و دشمن بدون دل‌نگرانی به تارومار دین و دنیای مردم پرداخت. زهی خیال باطل! تازه فهمیدم که نخیر!! قضیه از قرار دیگری بوده است!

این حوزه همیشه بر خط تحول حرکت کرده، همواره هوشیار بوده است. تمام تصمیمات بزرگان، همگی با یک دنیا تدبیر و تأمل و توفیق من الله انجام گرفته است. خواه در حمایت از فتح‌علی‌شاه قاجار باشد یا اقتضای مشروطیت یا دعا برای استدامه ظل رضاشاه پهلوی یا از دست دادن فرصت طلایی دوران جوانی محمدرضاشاه که کشور به حال خود رها شده بود و به راحتی می‌شد، افسار این اسب لجام گسیخته را در اختیار گرفت! یا للعجب به این همه زمان شناسی و تحلیل‌هایی که سیاسیون عالم در آن فرو مانده‌اند!!

خلاصه این‌که من فکر می‌کردم حوزه ما صد سال از زمانه خویش عقب مانده و حالا حالاها کار دارد ولی تازه فهمیدم که نخیر! حوزه ما پیش‌تار تمام جریان‌های علمی و اجتماعی است و همچنان هم می‌تازد!!
محمد تقی اکبرنژاد، ۲ دی ۹۵

یادداشت - اختصاصی - استاد اکبرنژاد

نامه سرگشاده استاد محمد تقی اکبرنژاد به آیت الله اراکی
لطفاً با سعه صدر بیشتری با نظریات مخالف برخورد کنید.
بنده نه نفوذی هستم و نه در صدد تضعیف حوزه و نه توهین کننده به تراش! بد هم نمی‌فهمم!!
لطفاً سه تن از اساتیدی را که از هر نظر مورد تأییدتان هستند، برای شرکت در مناظره معرفی کنید!
اگر کسی بگوید فلان بحث زائد است، به خاطر نفهمیدن نیست، بلکه گاه به خاطر خوب فهمیدن است!

متن کامل نامه

دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی؛ جناب آیت الله محسن اراکی
سلام علیکم

بنای بنده در مرحله اول، نگارش نامه مکتوب و محرمانه بود، برای همین نیز چند روز پس از سخنان حضرت عالی در درس خارج در تاریخ ۹۵/۸/۱۸ که در آن اتهاماتی را نثار حقیر کردید، بنده نامه‌ای را خدمتان ارسال کردم. اما اتهامات: بیسواد، کسی که تعریف علم اصول را هم نمی‌داند، خودش را مجتهد جا می‌زند، بچه طلبه نفهمی که نه فقه خوانده نه اصول و نه مبانی می‌فهمد، می‌گوید اصول به درد نمی‌خورد، سرباز جویای نام برای جریان‌های خطرناکی که از بیرون به علوم حوزوی تهاجم کرده‌اند، عقده‌ای، زحمت نکشیده‌ای که می‌خواهد آیت الله بشود، چون نفهمیده می‌گوید به درد نمی‌خورد، توهین کننده به مقدسات و ذخایر علمی حوزوی!

روی این اساس، نامه مکتوبی به تاریخ ۹۵/۹/۳ خدمتتان نوشتم و متذکر شدم که رویه ای که در پیش گرفته اید، غیر از رمی و تکفیر نیست و این خلاف آن چیزی است که عقل و قرآن حکم می کند و مقام معظم رهبری «حفظه الله» از ما می خواهند! اما نه تنها جوابی دریافت نشد، بلکه چند روز پیش به تاریخ ۹۵/۱۰/۴ مجدداً شما در مصاحبه ای با خبرگزاری رسا، سخنان مشابهی را تکرار کردید و برای اولین بار تعبیر «جنایت علمی» را به کار بردید. به این جهت ناگزیر از نامه سرگشاده شدم تا زمینه های سوء تفاهم را از میان بردارم.

برادر بزرگوار بنده نه نفوذی هستم و نه در صدد تضعیف حوزه و نه توهین کننده به تراش! بد هم نمی فهمم. بلکه تنها مشکل یکی مثل بنده این است که زودتر از برخی متوجه خطای در مبانی، روش ها و اهداف فقه و اصول شدم و همین امر باعث شد تا امروز به نقد مکتب شیخ اعظم (ره) بپردازم یا از زوائد اصول داد سخن سر دهم. حال که خیال تان آسوده شد که بنده نیت بدی ندارم، نکاتی را به عرض می رسانم.

برادر بزرگوار، هر کاری راه و روش عقلایی خود را دارد. اگر بناست باب رمی و تکفیر را باز کنیم و اندیشه هم سنگران خود را در خود حوزه از زبان فرزندان حوزه برنتابیم، از خودتان می پرسم: چه آینده ای را برای حوزه علمیه قم می توانید تصور کنید؟ آیا این حوزه می تواند نظام سازی کند؟ می تواند حرف جدیدی تولید کند؟ شما خود چه تضمینی دارید که فردا به نظریاتی در باب مسائل اجتماعی و سیاسی نخواهید رسید که خلاف فهم دیگران باشد؟

استاد معزز آیت الله ابوالقاسم علیدوست، کتاب فقه و مصلحت را نوشتند و برخی از هم قطاران خودشان ایشان را متهم به سکولاریزه کردن دین کردند. آیا این وصله ها به یکی مثل آقای علیدوست می چسبد؟ در حضور مقام معظم رهبری عده ای با ادبیات جسارت آلود ایشان را به خاطر همین کتاب زیر سوال بردند. حال رویه شما را بپذیریم یا آنچه رهبر معظم انقلاب مطالبه می کنند؟!

این سخن رهبر معظم انقلاب است در دیدار جمعی از استادان، فضلا و طلاب حوزه های علمیه:

«یک نفری نظر فقهی می دهد که نظر شاذی است، خیلی خوب قبول ندارید، کرسی نظریه پردازی تشکیل بشود و مباحثه بشود؛ پنج نفر، ده نفر فاضل بیابند این نظر فقهی را رد کنند با استدلال؛ اشکال ندارد. نظر فلسفی داده می شود همین جور، نظر معارفی و کلامی داده می شود همین جور، مسأله تکفیر و رمی و این حرف ها را بایستی از حوزه و رانداخت؛ آن هم در داخل حوزه نسبت به علمای برجسته و بزرگ؛ یک گوشه ای از حرف شان با نظر بنده حقیر مخالف است، بنده دهن باز کنم رمی کنم؛ نمی شود این جوری، این را باید از خود داخل طلبه ها شروع کنید، این یک چیزی است که جز از طریق خود طلبه ها و تشکیل کرسی های مباحثه و مناظره و همان نهضت آزاد فکری و آزاداندیشی که عرض کردیم، ممکن نیست. این را عرف کنید در حوزه علمیه؛ در مجلات و در نوشته ها گفته شود» (۸۶/۶/۸)

بویژه که حضرت عالی دبیر کل مجمع جهانی تقریب هستی و انتظار می رود با سعه صدر بیشتری با نظریات مخالف برخورد کنید.

برادر بزرگوار، بنده را متهم به توهین و تمسخر مکاسب کردید، از شما می پرسم آیا اگر کسی بگوید مکاسب کتاب تحقیق و پژوهش است نه آموزش، به مکاسب توهین کرده است؟ اگر بگوید مکاسب ناظر به اقتصاد زمان خودش هست و ما نیاز به مکاسبی ناظر به زمان خود هستیم، آن را به سخره گرفته است؟ نه حقیر، که برخی از مراجع در جلسات خصوصی از آموزشی بودن این کتاب ها انتقاد کرده اند، رهبر معظم انقلاب صریحاً فرمودند: «الآن شما اگر بخواهید مثلاً درباره ی کتاب «مکاسب» که کتاب درسی محترمی است توی حوزه یک بیانیه بدهید، مگر می شود مورد اعتراض فلان مدرّس و فلان مرجع قرار نگیرد؟ بنابراین کار خیلی سختی است.» (۸۹/۸/۶)

شما از کتاب روح القوانين منتسکیو و فیثاغورت گفتید و البته گفتید که اینها هنوز هم به عنوان کتاب مرجع و تحقیق شناخته می شوند، بله ما هم این را قبول داریم، مگر ما گفتیم مکاسب و رسائل باید از دایره علم حذف شوند؟ عرض ما هم این بود که این کتاب ها آموزشی نیستند و باید جزو کتاب های مرجع در پژوهش باشند.

برادر بزرگوار، برای کاربرد داشتن مثلاً مشتق، مثال ماء مسخن بالشمس را زدید، در حالی که توجه نداشتید بنده اگر می خواستم زوائد را به عنوان یک شعار مطرح سازم، نیاز به برگزاری شش نشست علمی نبود! بلکه بنده این کار

را کردم تا به دقت همین مثال ها را بررسی نمایم و نشان دهم که مشتق نه تنها کمکی در حل این مسائل ندارد که غلط انداز هم هست و راه حل چیز دیگری است. ای کاش پیش از اظهار نظر با تکیه بر اخبار واصله، عرایض بنده را می شنیدید و اگر فرصت نداشتید، دست کم با احتیاط بیشتر حرف می زدید.

برادر بزرگوار، لطفا در حرف زدن دقت بیشتری بکنید؛ اگر کسی بگوید فلان بحث زائد است، به خاطر نفهمیدن نیست، بلکه گاه به خاطر خوب فهمیدن است؛ توجه داشته باشید که بسیاری بزرگانی که به زائد بودن مباحث زیادی از اصول فقه تصریح کرده اند.

بعید به نظر می رسد جمله مرحوم حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) را نشنیده باشید که «اصول آماس (تورم) کرده است» یا بیان امام راحل را در کتاب رسائل ندیده باشید که فرمودند: «علمای اصول، زیاده روی در اصول کرده اند و نباید تا این اندازه به مباحث بی ثمر می پرداختند»، توصیه می کنم مقدمه کتاب قواعد فقهیه حضرت آیت الله مکارم شیرازی را بخوانید و پای درد و دل ایشان در باب زوائد اصول بنشینید؛ بنابراین بنده یا از روی اجتهاد می فهمم که اصول زوائد بسیاری دارد که در این صورت مؤید به نظرات بزرگان است و یا از روی تقلید می گویم که مخبر کلام ایشان هستم.

در پایان شأن خود را این نمی بینم که از حضرت عالی برای مناظره علمی دعوت به عمل آورم تا وزن حرفها نه در خبرگزاری ها که دور میز نقد و نظر سنجیده شود، ولی می توانم از شما درخواست کنم که سه تن از اساتیدی را که از هر نظر مورد تأییدتان هستند، برای شرکت در این جلسه معرفی کنید.

بی صبرانه منتظرم.

با سپاس، محمد تقی اکبرنژاد. ۱۴ دی ۹۵

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

ثمرات فقهی مشتق، در بوته نقد! (بخش ۱)

جناب استاد محمدرضا نائینی در بحث مشتق، مثالهایی را به عنوان ثمره فقهی این بحث ذکر کردند که به توفیق الهی در سه بخش به بررسی و پاسخ آنها می پردازیم.

اما اولین مثال:

ایشان در توضیح یکی از ثمرات بحث مشتق این طور استدلال کردند که: خدای متعال در آیه «ولاینال عهدی الظالمین» می فرماید که عهد امامت به ظالمین نمی رسد. اگر ظالم تنها در متلبس حقیقت باشد، بدان معناست که ظلم فعلی مانع عهد امامت و خلافت است و گرنه اینکه کسی در گذشته مشرک هم باشد که ظلم عظیم است، مخل نخواهد بود. اما اگر در مائقضی عنه المبدأ حقیقت بدانیم، شرک گذشته خلفای ثلاثه مانع از عهد امامت و خلافت خواهد شد. بر این اساس، یک مبحث مهم اعتقادی به مساله مشتق بستگی دارد.

پاسخ:

اینکه گفته شده، استفاده حقانیت تشیع از این آیه، به مساله مشتق بستگی دارد، جای شگفتی است! زیرا: از نظر منطق علمی و محاجّه با خصم درست نیست ما به ادله ای استناد کنیم که در میان خود شیعه نیز اختلافی است. زیرا مشهور بین علمای اصولی شیعه این است که مشتق در مائقضی عنه المبدأ مجاز است و تنها در متلبس به مبدأ حقیقت دارد. طبق نظر مشهور، آیه در خدمت اهل سنت خواهد بود!! زیرا بر این اساس، تنها ظلم و شرک فعلی مخل به عهد امامت است، نه آنچه که در گذشته بوده است.

ما با وجود ادله قرآنی بسیار روشن مانند آیه اکمال دین و انفاق در حال رکوع و امثال آنها از یک سو و روایات فراوان و محکم مانند حدیث غدیر خم، برای اثبات حقانیت تشیع چه نیازی به امثال این آیه داریم؟ اساسا درست نیست ما عقاید خود را چه در میان خود و چه در مقام محاجه با خصم به مسائل متزلزل و اختلافی مانند مشتق بند کنیم.

مگر اهل سنت مدعی هستند که خلافت خلفاء مصداق امامت حضرت ابراهیم(ع) است که پس از ابتلائات فراوان و در کبر سن به آن دست یافتند؟ آن آیه می‌تواند ناظر به نحوه خاصی از امامت باشد که برخی از انبیاء(ع) در مراحل تکمیل درجاتشان به آن می‌رسیدند. اما خلافت که غرض از آن طبق نظر خصم، تنظیم امور دنیاست، چیز دیگری است که اصلاً عصمت در آن مداخلت ندارد!

باز تاکید می‌کنم ما از ورود به تفسیر این آیه آن هم بر اساس مسائلی که در شیعه اختلافی است و حتی طبق نظر مشهور شیعه، آیه دلالت بر ضرورت عصمت امام(ع) نمی‌کند، دنبال چه هستیم و چه ضرورتی و چه کمبودی ما را به این عرصه می‌کشاند؟! به جدّ بر این باورم که استناداتی از این قبیل نه تنها به نفع ما نیست که ما را آسیب‌پذیرتر نیز خواهد کرد.

با سپاس، محمد تقی اکبرنژاد

منتظر بررسی مثالهای بعدی استاد نائینی در یادداشت های آتی استاد اکبرنژاد باشید.

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

ثمرات فقهی مشتق، در بوته نقد! (بخش ۲)

جناب استاد محمدرضا نائینی در بحث مشتق، مثالهایی را به عنوان ثمره فقهی این بحث ذکر کردند که به توفیق الهی در سه بخش به بررسی و پاسخ آنها می‌پردازیم. اما دومین مثال:

مردی که سه زن دارد. دو تا کبیره و یکی صغیره رضیعه. اگر یکی از آن دو به صغیره شیر دهد، علی الفرض نکاح هر دو باطل می‌گردد. حال اگر زن کبیره دوم هم بعد از شیردهی زن کبیره اول، به صغیره مرضعه شیر دهد، آیا نکاح او هم باطل می‌شود یا نه؟ برخی گفته‌اند، این هم به بحث مشتق بستگی دارد. یعنی اگر به این مرضعه(که زمانی زوجه بوده و الان قطعاً دختر است)، حقیقتاً زوجه صدق کند، کبیره دوم هم به زوجه شیره داده و ام الزوجه شده است. اما اگر مشتق حقیقت در ما انقضی عنه المبدأ نباشد، ام الزوجه صدق نمی‌کند. بلکه او به دختر شوهرش شیر داده است. پاسخ:

مرحوم علامه حلی و ابن ادریس(رحمهما الله) نظرشان بر این است که مرضعه دوم نیز بر مرد حرام می‌شود، چرا که او نیز به واسطه شیر دادن در حکم مادر زن آن مرد به شمار می‌آید، زیرا در صدق مشتق بقای معنای مشتق شرط نیست و به اصطلاح در ما انقضی عنه التلبس نیز صادق است و لذا مرضعه دوم نیز تحت عموم آیه شریفه «و امهات نسائکم» قرار می‌گیرد. اما کسانی که مشتق را صرفاً در متبلس به مبدا حقیقت می‌دانند طبیعتاً چنین نظری ندارند، زیرا زوجه صغیره پس از شیر خوردن از مرضعه نخست، از صدق زوجه بودن خارج می‌گردد و لذا کسی که به او شیر بدهد ام الزوجه مرد نخواهد شد.[۱] در پاسخ از این ثمره ادعایی نیز باید بگوییم:

و ذکر این مساله به عنوان ثمره بحث مشتق در حالی است که حل آن و یافتن پاسخ هیچ نیازی به بحث مشتق و اتخاذ مبنا در این مساله ندارد؛ چرا که هم طبق قواعد روشن فقهی در باب رضاع می‌توان به پاسخ رسید، هم روایت صریحی از اهل بیت (ع) در این زمینه وارد شده و تکلیف آن را روشن ساخته است.

اما طبق قواعد (یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب) باید گفت وقتی زوجه کبیره اول به زوجه صغیره شیر می‌دهد، با این شیر دادن (البته با مقدار معین در شرع مقدس) هر دو بر مرد حرام می‌شوند، چرا که کبیره در حکم ام الزوجه و صغیره در حکم دختر او خواهد بود. در هر صورت وقتی کبیره دوم نیز به این صغیره شیر بدهد، در حقیقت به دختر او شیر داده است و طبق قاعده، شیر دادن به دختر سبب بطلان نکاح نمی‌گردد. درست مانند این که مردی از زن سابقش دختری داشته باشد و اکنون همسر جدیدی بگیرد که آن همسر به همین دختر شیر بدهد. هیچ دلیلی بر

بطلان نکاح همسر جدید وجود ندارد. اما حتی اگر از بحث فقهی هم صرف نظر کنیم، همین مساله با همه جزئیاتش در روایتی از امام باقر(ع) سوال شده و حضرت به روشنی طبق همین قاعده به آن پاسخ داده اند.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ رَوَاهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قِيلَ لَهُ إِنَّ رَجُلًا تَزَوَّجَ بِجَارِيَةٍ صَغِيرَةٍ فَأَرْضَعَتْهَا امْرَأَتُهُ ثُمَّ أَرْضَعَتْهَا امْرَأَةً لَهُ أُخْرَى فَقَالَ ابْنُ شُبْرُمَةَ حُرِّمَتْ عَلَيْهِ الْجَارِيَةُ وَامْرَأَتَاهُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ أَخْطَأَ ابْنُ شُبْرُمَةَ حُرِّمَتْ عَلَيْهِ الْجَارِيَةُ وَامْرَأَتُهُ الَّتِي أَرْضَعَتْهَا أَوْلًا فَأَمَّا الْآخِرَةُ فَلَمْ تَحْرُمْ عَلَيْهِ كَأَنَّهَا أَرْضَعَتْ ابْنَتَهَا. [۲]

یعنی امام(ع) نیز دست روی این نکته می گذارد که وقتی زن اول شیر داد، مرضعه دختر آن مرد شد و تمام آثار دختر بودن را یافت. دیگر چه معنا دارد که شیر دادن به او، زوجیت کبیره دوم را فاسد کند!

در اینجا لازم است نکته مهمی را بیان کنیم. این مثال نه تنها کمکی به مساله مشتق نکرد، بلکه درست در نقطه مقابل، نشان داد که قاعده سازی های کاذب و ذهنی تا چه اندازه می تواند سلامت ذهن فقیه را به مخاطره بیندازد! زیرا اگر کسی با ذهن سالم عرفی عقلایی که ملاک تفسیر متن و فهم کلام شارع است، به مساله نظر بیندازد، برایش روشن است که زوجه مرضعه با شیر خوردن از زوجه کبیره اولی، واقعا از زوجه بودن خارج و واقعا دختر مرد شد.

این تبدل زوجه به صبیبه نه ذهنی است و نه یک تغییر در تسمیه. بلکه واقعا این تغییر رخ داد و تمام احکام شرعی نیز عوض شد. یعنی این مرد دیگر حق ندارد حتی نگاه شهوی به زوجه سابق داشته باشد. زیرا الان واقعا دختر اوست. با این فرض، چه معنا دارد که ما حتی احتمال این را بدهیم که شیر دادن به او، زوجه کبیره دوم را هم ام الزوجه کند!! آیا این چیزی جز ظاهری گری است؟ یعنی در روز روشن از کنار یک حقیقت واضح و تبدل واقعی بگذریم و به یک تسمیه صرف تن دهیم؟! اگر این است اصولی گری، اخباری گری صمدبار شرف دارد بر آن!!

البته این مشکل طراحان این مثال نیست. بلکه جناب شیخ انصاری(ره) به کرات و مرات گرفتار همین مشکل می شود و قواعد خشک او را از پرداختن به قرائن واضح غافل می سازد.

مثلا ایشان در تفسیر آیه نباء کمترین توجهی به عقلایی بودن مساله نمی کند و به صرف اینکه در اصول گفته شده، وصف مفهوم ندارد، یا شرط محقق موضوع، مفهوم ندارد، از کنار عقلایی بودن مساله می گذرد. در حالی که عقلایی بودن آن یک قرینه بسیار مهم است که تفسیر آیه را دگرگون می سازد و ما در کتاب "منطق تفسیر متن" به تفصیل به آن پرداخته و اختلاف روشی علامه وحید بهبهانی(ره) را با شیخ انصاری(ره) توضیح داده ایم.

[۱] ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد؛ ج ۳، ص: ۵۲ و إرشاد العقول الی مباحث الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۰۵ و أجدود التقریرات؛ ج ۱؛ ص ۵۴

[۲] الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۵؛ ص ۴۴۶، ح ۱۳.

با تشکر، محمد تقی اکبرنژاد

منتظر بررسی مثال بعدی استاد نائینی در یادداشت آتی استاد اکبرنژاد باشید.

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

ثمرات فقهی مشتق، در بوته نقد! (بخش ۳)

جناب استاد محمدرضا نائینی در بحث مشتق، مثالهایی را به عنوان ثمره فقهی این بحث ذکر کردند که به توفیق الهی در سه بخش به بررسی و پاسخ آنها می پردازیم. اما آخرین مثال:

مردی که دو زن دارد. یکی کبیره و دیگری مرضعه است. اگر کبیره به صغیره شیر دهد، صغیره دختر مرد شده و قطعا نکاح او باطل است. اما فساد نکاح کبیره منوط به این است که مادر زن بودن به او صدق کند و صدق ام الزوجه منوط به این است که صغیره ای که اکنون دختر است و از مبدا زوجیت منخلع شده، آیا زوجیت باز هم به او حقیقتا

صدق می‌کند یا نه؟ اگر صدق کند، زوجه کبیره، ام الزوجه است و نکاحش حرام. اما اگر صدق نکند، او نیز ام الزوجه نیست و نکاحش فاسد نشده است.

پاسخ:

این مثال قدری دقت نظر بیشتری را می‌طلبد. بحث بر سر این است که با شیر دادن زوجه کبیره به زوجه مرضعه، هر دو بر مرد حرام می‌شوند یا فقط مرضعه حرام می‌شود؟

فساد نکاح مرضعه روشن است و کسی در آن اختلاف ندارد و منشاء این اتفاق نظر، روایات فراوان در این باب است که به خاطر عدم اختلاف، از نقل آن‌ها خودداری می‌کنیم. مرضعه با شیر خوردن به اندازه‌ای که شارع مشخص ساخته، دختر زن و مرد می‌شود و در نتیجه زوجه او نخواهد بود. اما آیا زوجه کبیره با این شیر دادن، ام الزوجه مرد می‌شود و نکاح او نیز باطل می‌گردد؟

مشکل اینجاست که مادامی که زن به اندازه شرعی شیر نداده، هر دو زوجه مرد هستند. وقتی به اندازه شرعی شیر می‌دهد، در آن واحد، یکی دختر و دیگری مادر می‌شود. زیرا رابطه مادر و دختری از نوع تضایف است. با هم پیدا می‌شوند و با هم از بین می‌روند. بنابراین زن کبیره، در زمان زوجیت مرضعه، مادر او نبوده تا ام الزوجه باشد. بلکه وقتی مادرش شده، که مرضعه دیگر زوجه نبوده است. بلکه دختر مرد شده است. در این صورت نیز آن زن ام الزوجه نیست. بلکه مادر دختر مرد است. پس علی القاعده با این تفصیل نباید بر مرد حرام شود.

مگر این که کسی بگوید: گرچه زوجیت با تکمیل شیر خوردن زائل شده است ولی باز هم حقیقتاً به او زوجه گفته می‌شود. در این صورت زوجه کبیره، مادر کسی است که حقیقتاً زوجه بودن به او صدق می‌کند. پس ام الزوجه است! اما اگر مشتق را در ما انقضی عنه المبدأ حقیقت ندانیم، زوجه کبیره، ام الزوجه نخواهد بود. بلکه مادر دختر مرد است نه مادر همسر او. این مثال نیز با ابهامات فراوانی مواجه است. زیرا:

همان‌طور که گفته شد، زوجه کبیره، وقتی مادر مرضعه است که او دیگر از زوجه بودن به دختر بودن منتقل شده است. این انتقال واقعی است. یعنی از لحظه انتقال هر نوع نگاه و رفتار همسرانه میان مرضعه و مرد حرام است. یعنی زوجه کبیره مادر کسی است که تمام احکام زوجیت باطل و تمام احکام صبیبه بودن پدید آمده است. پس معنا ندارد که او ام الزوجه باشد.

در مثال قبلی توضیح دادیم که مناقشه در این مساله و بی‌اعتنایی به این حقیقت روشن به خاطر بحث لفظی چیزی جز ظاهری‌گری افراطی نیست. یعنی معنا ندارد که ما به کسی که واقعاً دختر است، بگوییم چون عنوان زوجه را عرف بر او روا می‌دارد، پس احکام زوجیت هنوز وجود دارد! جایی که شارع خود ورود کرده و مساله را فیصله داده، جای رجوع به عرف نیست.

مثل اینکه اگر شارع ملاک فسق را بیان کند، جای رجوع به عرف باقی نمی‌ماند. اگر گفته باشد ملاک مثلاً ارتکاب کبیره است. حال اگر کسی دیروز عادل بوده و امروز مرتکب کبیره شده است، نمی‌شود به استناد مشتق بگوییم: چون هنوز به او عادل می‌گویند پس احکام عدالت جریان دارد! این را نمی‌شود گفت زیرا شارع خود ملاک فسق را معین کرده است و با این ملاک این شخص الآن فاسق است و اطلاعات عرفی علی فرض ثبوت سودی ندارد.

روایات باب نه تنها مخالفی با تحلیل مذکور ندارند، بلکه با آن موافقند. در چند روایت نقل شده که درباره همین مساله از امام (ع) سوال می‌شود. ایشان تنها درباره مرضعه حکم به فساد زوجیت می‌کنند. مثل این روایت.

وَرَوَى الْعَلَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا تَزَوَّجَ جَارِيَةً رَضِيعَةً فَأَرْضَعَتْهَا امْرَأَتَهُ فَسَدَ النِّكَاحُ

در این روایت از تزویج صغیره رضیعه سوال شده و طبعاً پاسخ ناظر به آن است. امام (ره) وقتی می‌فرماید: نکاح فاسد شد. به مورد سوال می‌خورد. یعنی نکاح صغیره رضیعه باطل شد. از این قسم روایات چند مورد دیگر هم داریم. در مقابل تنها یک روایت داریم که در مثال قبلی گذشت. جایی که مردی دو همسر کبیره و یک رضیعه دارد. از این روایت استفاده می‌شود که علاوه بر رضیعه، همسری که شیر داده نیز نکاحش باطل است. در صورت تعارض میان روایات، چه باید کرد؟

به نظر نویسنده، اگر ما باشیم و این روایات، باید روایات قسم اول را مقدم کنیم. زیرا این روایات هم از نظر تعداد بیشترند و نیز موافق با اصل اولیه عقلایی هستند. یعنی زوجه کبیره، واقعا ام الزوج نشده است. بلکه وقتی عنوان مادر بر او صدق کرده که زوجه صغیره از زوجه بودن خارج شده است. بنابراین مشمول آیه شریفه قرآن «امهات ازواجکم» نمی‌گردد. البته فعلا در صدد نظر نهایی فقهی نیستیم. بلکه غرض نگارنده این بود که نشان دهد که استفاده از مشتق در این موارد نه تنها فضل نیست و نشان از کاربرد مشتق ندارد، که گمراه کننده نیز هست!

با سپاس، محمد تقی اکبرنژاد

یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

آقای اعرافی! مراقب باشید تحول، شیر بی یال و دم نشود!!

آیت الله علیرضا اعرافی، مدیر محترم حوزه های علمیه، جناب حجت الاسلام و المسلمین ملکی را در معاونت تهذیب منصوب و حجت الاسلام و المسلمین نبوی را در معاونت تبلیغ ابقا کردند. بحمد الله هر دو بزرگوار از چهره های موجه و شناخته شده حوزه قم هستند. با این حال به عنوان طلبه ای که حوزه و تحولات آن برایش مهم است، سوالاتی پیرامون این انتصاب ها برایم پدید آمده است که از این قرارند:

جناب آقای ملکی از جمله افرادی است که می توان ایشان را کثیر المشغله نامید. مدیریت مرکز تفسیر، مدیریت حوزه علمیه معصومیه و حوزه علمیه امام کاظم(ع)، کارشناس پای ثابت شبکه قرآن و رادیو معارف و اموری از این دست. البته نمی دانم که ایشان تدریس هم دارند یا نه؟ زیرا اغلب مدیران حوزه مقیدند درسی از سطوح عالی داشته باشند. بنابراین جای این سوال است که آیا قحط الرجال است که از ایشان با این همه مشغله در یکی از معاونت های کلیدی که بناست مسأله ی مهم تهذیب و ترکیه طلبه ها را به عهده بگیرد، استفاده شود؟

جناب آقای ملکی کدام مدیریت درخشان را در پرونده مدیریتی خود ثبت کرده اند که باید به این جایگاه نصب شوند؟! تمام شاهدان معترفند از زمانی که ایشان مدیریت مدرسه معصومیه را به عهده گرفتند، این مدرسه کمّا و کیفّا سیر نزولی را تجربه کرده و می کند. جناب آقای ملکی نگاه بسیار بسته مدیریتی دارند و احد الناسی که با سیاست های ایشان سازگار نباشد، بر نمی تابند. بسیج مدرسه معصومیه زمانی جزو مراکز تاثیر گذار در حوزه علمیه بود. اما امروز حتی سین برنامه هایش را هم با مدیریت محترم تنظیم می کند و نه شوری دارد و نه خروشی.

یک ساختمان از این مدرسه و نیز برخی از طبقات ساختمان های دیگر کاملاً خالی هستند. در برخی از حجرات نیز تنها یک طلبه ساکن است. مدرسه ای که زمانی بیش از ۱۲۰۰ طلبه داشت، امروز کمتر از ۸۰۰ طلبه دارد! اگر پای صحبت فارغ التحصیلان این مدرسه نشسته باشید، کمتر شاهد ثنای مدیریت محترم خواهید بود و قس علی هذا.

اما جناب آقای نبوی با اینکه انسان خوش ذوق و خوش فکری هستند، اما در طول سالیانی که از مدیریت ایشان در حوزه تبلیغ می گذرد، چه کار متمایز و فاخری را به نام خود ثبت کرده اند؟ بنده وقتی از مدیران مؤسسات تبلیغی موفق درباره ایشان سؤال می کردم، از مدیریت ایشان راضی نبودند و با صراحت اذعان می کردند که ایشان را برای این کار مناسب نمی دانند. همه اینها را با این مهم بسنجید که تبلیغ یکی از ارکان بسیار حیاتی حوزه قم و رسالت های اصلی آن است و اغلب طلاب با این مسأله درگیرند و از سوی دیگر ضعف در این ناحیه، تا چه اندازه می تواند به جامعه هدف آسیب برساند.

با این سه نکته جا دارد از مدیریت محترم حوزه های علمیه بپرسم، اگر در این حوزه ی بزرگ افراد شایسته تری نبودند، اولاً تأسف بر حوزه و ثانیاً عذر شما پذیرفته بود. اما به باور بنده مسأله این نیست. قطعاً افراد آماده به کارتری بودند. با این حال چرا از آنها استفاده نشد؟

به احتمال زیاد عذر حضرت آیت الله اعرافی، فشارهای فراوانی است که از راست و چپ وارد می شود. در این صورت باید به عرض برسانم:

سرور عزیزم مراقب باشید، مدارا با جریان های متنفذ به حدی نرسد که حکایت تحول، حکایت شیر بی یال و دم گردد و پس از پایان دوره مدیریتی حضرتعالی، تفاوت چندانی با دوره مدیران گذشته احساس نشود!
با سپاس فراوان
محمد تقی اکبرنژاد، ۲۴ دی ۹۵

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

متن کامل بیانیه استاد محمد تقی اکبرنژاد
در اعتراض به فضای رکود و تحجر حوزه

بسم الله الرحمن الرحيم

ما مفتخر به حوزه‌ای هستیم که بنیان آن، آیه «نفر» است و با کوشش‌های بی‌وقفه و ثمربخش اهل بیت (ع)، به‌ویژه صادق آل محمد (ص) نشو و نما کرد و در عصر غیبت نیز در دامن اجتهاد عالمان بالید و همچنان زنده و پویا به حیات خود ادامه می‌دهد. اگر نبود مجاهدت‌های خالصانه علمای شیعه، امروز نه از تاک، نشان بود و نه از تاک‌نشان! اما آیا اخلاص، طهارت نفس و مجاهدت‌های بی‌دریغ علمای شیعه، بدان معناست که هیچ عیب و نقصی در میراث تاریخی حوزه وجود ندارد؟ اگر چنین است عصر حضور معصوم (ع) با عصر غیبت او چه تفاوتی دارد؟ وقتی امام (ع) در میان ما نیست، ما را نیز از لغزش و خطا گریزی نیست و این لغزش‌ها و کاستی‌ها جز از رهگذر رسالت مداری و کاستن از تعارف و تملق، و افزودن بر نقد منصفانه و مشفقانه یکدیگر، کم و کسر نمی‌شود؛ بلکه روزافزون است.

اگر حرمت‌گزاری به شخصیت متقی و پاک علمای پیشین، چراغ نقد را در حوزه‌ها خاموش کند و شهادت آزاداندیشی را از حوزویان بستاند، لغزش‌های عصر غیبت را چگونه معالجه کنیم؟ آیا خودداری از نقد پیشینیان، مصداق ادب‌ورزی و پرهیزگاری است یا هم‌پایه تاریخ‌زدگی و هم‌مایه گذشته‌پرستی؟ همین روحیه نامبارک، موجب گشت که وقتی شیخ طوسی (ره) نهایت الاصول را می‌نوشت، از بیم هجو شدن و برخاستن فریادهای ناموزون، به تکرار عبارات گذشتگان بسنده کند و عطای نوآوری را به لقای آن ببخشد! شیخ طوسی آن فقیه نوآور و بنیان‌گذار، تا راه را بگشاید و مبانی نو آورد، خون دل‌ها خورد. اما تا یک قرن پس از او، همو خاکریز متحجرانی شد که تا دیروز به او و مانند او اجازه اندیشیدن و پیش رفتن نمی‌دادند و نسل‌های پسین را به تقلید از ایشان فرامی‌خواندند!

در همان سده، بیشترین مشهورات شیعه شکل گرفت و سایه سنگین آن تا زمان ما بر فضای علمی حوزه‌ها گسترده است؛ تا آنکه ابن ادریس (ره) از راه رسید و با صد سال تقلید و جمود در اجتهاد، به مقابله برخاست و از بدنامی و تهمت نهراسید.

وقتی افراط‌ها و احتیاط‌های شهید ثانی (ره) در اعتبارسنجی اسناد روایت و نادیدن قرائن معتبر در نزد فقهای شیعه، اوج گرفت، و نیز فرزندش صاحب معالم و دیگرانی همچون صاحب مدارک و محقق اردبیلی بر آن افراط‌ها و احتیاط‌ها افزودند، کار به جایی رسید که حدیثی پذیرفته نمی‌شد مگر آنکه همه رجال آن شیعه عادل باشند! این شیوه و ممشای، بیشتر روایات شیعه را از دم تیغ گذراند.

در واکنش به این زیاده‌روی، گروهی دیگر سر برآوردند که کمترین سخت‌گیری را در پذیرفتن روایات برنمی‌تافتند و نزدیک به دو قرن، حوزه‌های علمیه را مقهور اخباری‌گری کردند. سپس نوبت به بزرگانی همچون وحید بهبهانی (ره) رسید که مبنای خود را بگسترند و پس از آن شیخ انصاری (ره) برآمد که تا امروز بر حوزه‌های علمیه فرمان می‌راند و اکنون نقد آن مبنا و ممشا، جرم تلقی می‌گردد!

اگر روح نشاط و خلاقیت و آزاداندیشی در حوزه ما زنده بود، نه شیخ طوسی (ره) مجبور به تقيه و توریه می‌شد و نه پس از او مدار حوزه‌ها بر تقلید از ایشان مستقر می‌گشت. اگر حوزه‌های ما جسارت علمی داشت، تا یک قرن

پشت شیخ سنگر نمی‌گرفت و در دیدگاه‌های او ذوب نمی‌شد. اگر خون اجتهاد در رگ‌های حوزه گرم و تازه بود، اجازه نمی‌داد جریان افراطی در توثیق رجال حدیث تا آنجا سخت‌گیری کند که در واکنش به آن، اخباری‌گری نزدیک به دو قرن، سکه رایج در حوزه‌ها شود.

اگر حوزه ما نعمت آزاداندیشی را پاس می‌داشت، دویست سال، در ایستگاه مکتب فقهی - اصولی شیخ مرتضی انصاری (ره) درنگ نمی‌کرد و منتقدان آن را بدعت‌گذار و نفوذی نمی‌خواند. در این سال‌های طولانی، حوزه‌های علمیه خالی از نابغه‌ها و استعدادهای درخشان نبود؛ اما آنچه فرمان ایست می‌داد، غیبت انسان‌های خلاق بود. اگر حوزه ما حریت لازم را می‌داشت و در دام معصوم‌پنداری عالمان پیشین نمی‌افتاد و در گذشته نمی‌ماند، هر تهدیدی را به فرصتی تبدیل می‌کرد؛ نه اینکه فرصت‌ها را نیز بسوزاند.

چرا حوزه نجف پس از هزار سال سابقه حضور در عراق، نتوانست مدیریت جامعه عراق را به دست گیرد و آن را از سقوط در دامن صدام و آمریکا رهایی بخشد؛ بلکه خود از او آسیب‌ها ببیند؟ چرا حوزه قم، پس از حدود چهار دهه که از عمر انقلاب شکوهمند اسلامی می‌گذرد، هنوز در تغییر کتاب‌های قدیم و محتوای کهنه و روش‌های منسوخ آموزشی و منطق فهم فردی و... تردید دارد و در برابر هر گونه تغییری مقاومت می‌کند؟

آیا درمان دردها و گشایش گره‌ها، در نامهربانی با نوآوری و افق‌گشایی است؟ امروز نیز همگان کاستی‌های حوزه را می‌دانند و می‌بینند؛ اما از بیم تکفیر و تفسیق و تجهیل بر خود می‌لرزند و ناگزیر زبان به تملق وضعیت مستقر می‌گشایند. به حق، حوزه‌ای که از تدوین برنامه‌ای جامع و پاسخگو برای اقتصاد، فرهنگ و سیاست ناتوان است، بی‌درنگ باید به بازنگری در شیوه‌ها و سرمایه‌های خود بیندیشد؛ نه اینکه هر صدایی را که نمی‌شناسد، غریبه و بیگانه بخواند. چنین حوزه‌ای، گره از کدام معضل ملی می‌گشاید و کدام راهبرد را برای شکل‌گیری تمدن اسلامی پیش می‌نهد؟ حوزه‌ای که برای فرهنگ و تربیت جامعه خود برنامه نمی‌دهد، چه توجیهی برای بودن و ماندن و صرف هزینه دارد؟ حوزه‌ای که همیشه انگشت اتهام را به سوی دیگران نشانه می‌گیرد، چه سودی برای دینداران دارد؟ حوزه‌ای که بهترین جوانان کشور را با نظام آموزش قجری و محتوای کهنه و روش‌های منسوخ، آموزش می‌دهد و نشاط علمی و تب و تاب خدمت را از آنان می‌گیرد، چه آینده‌ای خواهد داشت؟ به خود آییم و لختی بیندیشیم که روی به کدامین سوی داریم و آب به کدامین جوی می‌ریزیم. آیا رسالت ما این بود که از عهده تحصیل و تدریس رسائل و مکاسب برآیم و دیگر هیچ؟

بر حوزه‌های علمیه است که درهای خود را به سوی خلاقیت‌ها و دل‌سوزی‌های عالمانه بگشاید؛ نه اینکه کسی مانند نگارنده را تنها به این جرم که گفته است بخشی مهم از مباحث اصولی ما زائد است، جنایتکار علمی بخواند!! مگر سخن آیت الله العظمی بروجردی (ره) و امام راحل (ره) و بسیاری از بزرگان معاصر جز این بود؟ مگر ایشان نگفته اند که بسیاری از مباحث اصول، کارکرد فقهی ندارند؟ کجاست بندگی ما در برابر دلیل؟ کجاست شجاعت و جسارتی که چون آتش بر جان این همه زوائد بیفتد و ذهن و عمر طلاب را از بیهودگی برهاند؟

اگر اندکی دیرتر بجنبیم، باز هم گرفتار رضاخان‌ها می‌شویم. اگر چراغ‌های فروزان‌تر در دست نگیریم، زودا که مشروطه‌ای دیگر از راه برسد و این بار درخت فقاقت را از بیخ و بن برکند. آیا رضاخان، آن بخت النصر بی‌رحم که عمامه از سر علما برداشت و چادر از سر زنها برکشید، برای اثبات بی‌راهه رفتن حوزه‌ها کفایت نکرد؟

آیا جنایت‌های محمدرضای ملعون و هتک حرمت فیضیه و امثال آن کافی نیست که به خود آییم و از آینده‌ای هولناک بهراسیم؟ آیا برای مقابله با فتنه‌های ۷۸ و ۸۸ و... راهی جز این داریم که فقه را روزآمد کنیم و فقاقت را به متن جامعه بیاوریم و کارآمدی دین را در همه عرصه‌ها به منصه ظهور درآوریم؟ چرا از این همه حادثه دردناک درس نمی‌گیریم و چاره‌ای برای بازسازی جامعه دینی و قوام‌بخشی به اجتهاد مشکل‌گشا نمی‌اندیشیم؟

مصرانه از مراجع عظام و مدیران کرام و اساتید گرام خواستارم تا کرسی‌های آزاداندیشی را به عنوان شاه کلید نجات حوزه از رکود و رخوت جدی بگیرند و اجتهاد را جانی دوباره بخشند. اگر مدعی افتتاح باب اجتهاد هستند، بگذارند اندیشه‌ورزان بیندیشند و از گفت‌وگو در چارچوب‌های معقول علمی نهراسند.

این جانب به جدّ از مدیریت محترم حوزه‌های علمیه درخواست می‌کنم که در گام نخست، کتاب‌های بنده را در این قلمرو به نقد بگذارند تا غث و سمین آن آشکار گردد. کتاب‌هایی همچون: کلام فقاهی؛ نظام معرفتی فقاہت؛ منطق تفسیر متن؛ ادبیات دین؛ زوائد علم اصول.

همچنین از استادان معزز خارج می‌خواهم که در جلسات نقد این آثار حضور رسانند و دعاوی مندرج در آنها را نقد کنند تا طلاب دریابند که آیا اصول فقه، ورم کرده یا توسعه یافته؟! از حضرت ولی عصر (عج) نیز عاجزانه مسئلت می‌کنم که ما را از این خواب گران بیدار کند و سایه عنایات خویش را بیش از پیش بر سر حوزه‌های علمیه بگستراند.

والسلام علی من اتبع الهدی
محمد تقی اکبرنژاد ۲۵ دیماه ۹۵

یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

نه حوزه آن روز که حوزه امروز هم حوزه نواب (ره) نیست. نواب اسلام ایستاده بود ولی اسلام در حوزه آن روز که حتی امروز افتاده است، برای همین است که نواب دیده می‌شود و تا امروز و آینده‌ها زنده است.

مشکل اصلی نواب این بود که او اصل اولیه را در اسلام بر جهاد و مبارزه با استکبار و صراحت در گوییش و فریاد در برابر ظلم می‌دانست، مگر اینکه دست و زبانت را ببندند و دیگر نتوانی کاری کنی؛ اما اصل اولیه در حوزه ما تقیه بوده و هست.

بچه که بودیم، بهترین بازیمان دعوا کردن بود، کسانی که اهل دعوا بودند، حمله می‌کردند و کسانی که اهل آن نبودند، در گوشه‌ای می‌چاله می‌شدند و دست‌ها را بالای سر می‌گرفتند تا ضربه به سرشان نخورد؛ حوزه ما حوزه کتک خور است، حوزه‌ای که همیشه در گوشه‌ای می‌چاله شده و دست‌ها را به قصد محافظت، بالای سرش گرفته تا دست کم، سرش ضربه نخورد.

در این حوزه، رضاخان هم می‌تواند با چکمه وارد اتاق مرجع تقلید شود، در این حوزه می‌شود عمامه‌ها را از سر برداشت و مساجد را تعطیل کرد، در این حوزه می‌توان محل درس و بحث را از مسجد اعظم و فیضیه به باغ‌های اطراف قم منتقل کرد، در این حوزه می‌توان فرصت طلایی بعد از رضاخان قلدر را از دست داد؛ فرصتی که جانشین جوان و دائم‌الخمرش محمد رضا با ناپختگی‌هایش فراهم آورد، این حوزه می‌تواند هر نوع خفتی را تحمل کند و دم بر نیآورد، از ترس اینکه مبدا اسلام به خطر بیفتد؛ اما من هیچگاه نفهمیدم، اسلامی که زیر دست و پای مشتی رجاله به خود می‌پیچد و ذلیلانه می‌نالد، چگونه به خطر می‌افتد؟!

امروز هم حکایت ما حکایت زمان نواب است و فرقی نکرده است، اگر حمل بر مبالغه و متهم به سیاه‌نمایی ام نکنید، می‌گویم بدتر هم شده است؛ شما حرکت زمان را ببینید، حوزه امروز قطعاً پیش رفته است، اما در مقایسه با دشمن خیلی عقب مانده است، چراکه شتاب او از شتاب ما بیشتر بوده است؛ او در مدت زمانی کمتر از ۵۰ سال سیرت و صورت زندگی را در سطح جهانی تغییر داد، اما ما چه کردیم؟

حوزه امروز هم فرصت انقلاب اسلامی را هدر می‌دهد؛ برای بزرگان ما بحث از مقدمه‌الواجب برای روشن ساختن اینکه مقدمات هم ثواب دارند یا ندارند، از پرداختن به معضلات اساسی جامعه اسلامی مهم‌تر است و برای این حوزه، بحث از بلل مشتبّه از ربوی شدن نظام بانکداری اولویت بیشتری دارد.

ای کاش نواب می‌بود و می‌دید که چگونه حوزه علمیه قم انقلاب اسلامی را در میان گرگ‌ها تنها رها کرده است، ای کاش نواب می‌بود و می‌دید که حوزه قم خود را مسؤول کاری نمی‌داند و به موعظه کردن نهادها بسنده

می کند؛ ای کاش نواب می بود و می دید که نسل های پس از انقلاب چطور با خیال خمینی (ره) و بهشتی (ره) و مطهری (ره) وارد حوزه شدند اما به دیوار محکم تحجر خوردند و خرد شدند.
و در پایان ای کاش نواب می بود و می دید که حوزه قم با سیلی خدا هم بیدار نمی شود؛ نه از زلزله ۷۸ عبرت می گیرد و نه از طوفان ۸۸ پند می آموزد، نه از بی اعتبار شدن قول و فعلش به خود می آید و نه از آینده تاریکی که انتظارش را می کشد، می هراسد.

محمد تقی اکبرنژاد. ۲۷ دی ماه ۹۵

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

برادران من؛ مطالبه گر باشید نه زینة المجالس!!

بسم الله الرحمن الرحيم

حوزه انقلابی، میدان شعارهای انقلابی و عرصه بیانیه های سیاسی نیست.
حوزه انقلابی، فراتر از اینهاست و بس گرانبارتر و مسئول تر. حوزه ای است، خاستگاه انقلاب اسلامی و اسلام انقلابی.

حوزه ای است که اندیشمندان آن، علم اداره جامعه را تولید و تمدنی را به عالم عرضه می کنند که بتواند مدنیت های مدرن غربی را شرمسار کند و به اعتراف وادار.

حوزه ای است که دانش آموختگانش را در مکاسب شیخ انصاری (ره) و اقتصاد درهم و دنیاری ۱۵۰ سال پیش، متوقف نمی کند؛ تا ده ها هزار طلبه، مکاسبی را بیاموزند که ربط آن را با اقتصاد جامعه خود درک نمی کنند!

حوزه ای است که چند صد سال در ایستگاه شرح لمعه، رسائل و کفایه بیتوته نمی کند تا طلبه اش مجبور باشد روزش را با گشودن گره ها از عبارات کور به شب رساند.

حوزه ای است که عمر طالبان فقاقت را در زوائد اصول تباه نمی کند و ذهن نقادشان را در مسائل پیش پا افتاده و بی ثمر درگیر نمی کند. مسائلی چون وضع و اقسام آن، معنای حرفیه، حقیقت شرعیه، صحیح و اعم و مشتق، امر به امر، مقدمه الواجب، مساله ضد و استصحاب کلی و...

آری! حوزه ای است که به جای این دست زورآزمایی های علمی نافرجام و بی ثمر؛ ضرورت های جامعه اسلامی و نظام ولایی را سرلوحه برنامه های خود قرار می دهد و در التهاب آنها خواب شب را بر خود حرام می سازد.

حوزه ای است که ساختار آموزشی آن چنان فرسایشی و دیر بازده نیست، تا طلبه پس ده یا بیست سال، گرفتار بحران هویت شود و نداند که در کجای جامعه و در چه موقعیتی باید قرار گیرد!

حوزه ای است که به جای گذشته پرستی و تحجر و جمود بر داشته هایش، درهای خود را به روی افکار نو بگشاید و از نوآوران و اندیشمندان خلاق با آغوشی باز استقبال نماید. نه آنکه آنان را به چوب نادانی و بدعت و سوء نیت براند و میدان را از سوخته دلان و دوراندیشان خالی کند.

برادران من؛ حوزه ی ما کی می خواهد بیدار شود و برای یاری انقلاب غریب کمر همت ببندد؟ آیا تا وقتی که من و شما زینة المجالس آقایان هستیم و حضرات، کم کاریهای خود را با سخنرانی های غراء در همایش ها سرپوش می گذارند، آب از آب تکان خواهد خورد؟! آیا تا زمانی که ما خاکریزی برای پنهان شدن مسئولان حوزه هستیم، کاری از پیش خواهد رفت؟! آیا وقت آن نرسیده که از مسئولان محترم و بزرگان حوزه، در کمال ادب، نزاکت و با حفظ تمام اصول اخلاقی و طلبگی و در عین حال مطالبه گرانه، پرسید که: راستی شما که سالها زمام امور حوزه را در اختیار داشتید، برای انقلابی شدن حوزه به معنای واقعی آن، چه قدم هایی را برداشتید؟!

بر روی کره خاکی، از پنج قاره بزرگ، ایران و از ایران عزیز، شهر قم و از قم هم، حوزه علمیه نصیب ما حوزویان شده است. آیا غیر علمای بزرگوار، عناصر دیگری در برنامه‌ریزی حوزه دخالت دارند که سؤال خود را نزد آنان ببریم؟ اگر حوزه در اختیار علمای بزرگوار بوده، برای این حوزه چه کرده اند تا الگوی سایر جوامع باشد و برای آنها وسوسه انگیز و دلربا! آیا مدیریت حوزه، چنان راهگشا و توفیق‌آمیز بوده است که بتوانیم از مسئولین کشور و بلکه از جهانیان دعوت کنیم تا از ما الگو بگیرند و راه و رسم مدیریت را از مدیران ما بیاموزند؟ آیا نظام آموزشی ما آن‌چنان نخبه‌پرور و پاسخگو هست که همه نهادهای آموزشی کشور، چشم از ما برندارند و پا در جای پای ما گذارند و تجربه‌های ما را ارج نهند؟ آیا سیستم اداری و بروکراسی حوزه، کمتر از کاغذبازی‌های سازمان‌ها و نهادهای دیگر است که اسوه آنها شود؟

آیا وقت آن نرسیده است که همه یک صدا از بزرگان خود سوال کنیم؛ شما بزرگواران و اساتید گرانقدر که ماهها از وقت خارج‌خوانان حوزه را در حلّ مسائل بی‌ثمری همچون «مقدمه واجب» می‌ستانید و با دقتی مثال‌زدنی همه خبایا و زوایای آن را می‌کاوید؛ آیا برای سرنوشت تمام طلبه‌ها و اصلاح نظام تربیتی، پژوهشی و آموزشی حوزه‌های فلک زده، به اندازه نصف همین زمان و انرژی صرف کرده‌اید؟ آیا مسأله‌ای مانند معاش طلبه‌ها هم، به اندازه بررسی برخی دیدگاههای متروک و تاریخ گذشته برایتان مهم بوده است؟

آیا وقت آن نرسیده است که در کمال ادب، اخلاص و احترام از مدیران حوزه؛ از بزرگوارانی نظیر آیات استادی، مقتدایی و بوشهری (حفظهم الله) سوال کنیم: شما که هم انقلابی بودید و هم از آن دم می‌زدید، چه قدم‌هایی را برای انقلابی کردن حوزه برداشتید؟ نباید بپرسیم که چرا کمیسیون تحول در دوره مدیریتی آقای مقتدایی تنها پس از چند جلسه (بخوانید دو جلسه) تعطیل شد و پس از تشریف‌فرمایی مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) در سال ۸۹ مجدداً افتتاح و چندی بعد نیز برای همیشه به محاق رفت؟ آیا نباید سؤال کنیم که جناب آقای بوشهری که خود مسئول ستاد تحول حوزه بودند، چه کارهای فاخر و قابل‌رؤیتی را به ثبت رساندند؟

آیا نباید بپرسیم که چرا چهار سال تدریس رسائل و مکاسب و کفایه، شش ساله شد؟ رهبر معظم انقلاب فرمودند کل دوره مقدمات و سطح عالی را در پنج الی شش سال تمام کنید تا طلبه زودتر وارد درس خارج شود. گذشته از این، شما چه خیری در این کتاب‌ها دیده‌اید که همچنان بر آنها اصرار دارید که طلبه باید خط به خط آنها را بخواند و عبارات آن را کالبدشکافی کند و...؟ آیا خستگی طلبه‌ها را نمی‌بینید و از دل‌زدگی آنان خبر ندارید؟ این بود معنای تحول‌خواهی؟ این است نتیجه آن گفت‌وگوها؟

بزرگان ما تا کی می‌خواهند انقلابی سخن بگویند و غیر انقلابی عمل کنند؟! تا کی می‌خواهند از طلبه‌ها تنها به عنوان مستمع و زینه المجالس بهره بگیرند؟ آیا وقت آن نرسیده است که به آنها باور پیدا کنند و در تصمیم‌گیریها از ایشان نظر بخواهند و به خواست و میل آنها هم اندکی ارزش قائل شوند؟ تا کی باید از تکه نان مشتهبی احتراز کنند؛ اما نسبت به سرنوشت تمامی طلبه‌ها و جامعه اسلامی، بزرگترین بی‌احتیاطی‌ها را مرتکب شوند؟

برادران من؛ بی‌شک مطالبه‌گری، روشنگری و نظریه‌پردازی به عنوان تنها راه خروج از رکود علمی و اجتماعی حوزه، هزینه‌هایی را نیز به همراه دارد. این هزینه خواه ترس از دست دادن کرسی درس باشد یا اتهام جهالت و نادانی یا بدعت‌گذاری یا جسارت به بزرگان دین و یا حتی برخورد‌های حقوقی؛ باید بدانیم که اینها همه هزینه رسیدن به مقام مجاهدین است. اینها همه زیور اولیای الهی است. نباید از تهدیدها و توهین‌ها هراسان شد و با توپ و تشرها عقب نشست. بی‌گمان حضرت ولیعصر (عج) به سربازانی که تجلی‌گاه این آیه شریفه اند می‌بالد: «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (مائده، ۵۴)

محمد تقی اکبرنژاد، ۷ بهمن ۹۵

یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

استصحاب شرایع سابقه در بوت‌ی نقد.

نقد بیانات استاد محمد جواد فاضل لنکرانی توسط استاد محمد تقی اکبرنژاد:

در این بیان استاد معزز فاضل لنکرانی حفظه الله اشکالاتی به نظر می رسد.

کسی که اشکال می کند ما دلیلی از قرآن بر حکم قتل مرتد نداریم، اشکال چه کسانی است؟ آیا افراد متشرع متعبد این اشکال را دارند یا روشنفکرانی که تحت تاثیر لیبرالیسم غربی دنبال آزادی بیشتر در انتخاب دین هستند؟ همان کسانی که از اعلامیه حقوق بشر دفاع می کنند و در این اعلامیه تصریح شده است که همه انسان ها و تمام جریان های فکری آزاد هستند به هر فکری گرایش پیدا کنند و هر نوع تفکری را ترویج کنند حتی اگر شیطان پرستی باشد!

افراد متعبد نیازی به این دعوا ندارند. زیرا روایات باب قتل مرتد، متواتر است. بنابراین چه نیازی به استصحاب شرایع سابق!

اما گروه دوم؛ این آقایان زیر بار روایات متواتر نمی روند که از حیث حجیت و دلالت کم از قرآن نیست. آن وقت شما می خواهید با استصحاب دهان آنها را از طعنه ببندید؟! آنها نه تنها به این استدلال حضرتعالی اهمیت نمی دهند که بنا به گفته خودتان حتی دلالت آیه را درباره قوم یهود هم مخدوش می سازند. تا جایی که دست از صریح آیه برداشته و «فاقتلوا انفسکم» را حمل بر مبارزه با نفس می کنند! این آقایان به آیات صریح قصاص رحم نمی کنند. آیاتی که امر به قصاص در میان همین امت می کند. آن گاه می خواهید از شرایع سابق آن هم با استصحاب حکم محکمه پسندی برایشان دست و پا کنید؟!!

عمده فایده این آیه در گفتگو با این جماعت همین است که بگوییم: استبعاد نکنید. این اتفاق در شرایع سابق رخ داده است. بنابراین بعدی ندارد که در اسلام نیز بوده باشد. شاهد آن روایات فراوانی است که در شرع مقدس وارد شده است. همین و بس. روا نیست ذهن علمای اسلام برای توجیه برخی بحث هایی که به اشتباه انجام شده، به سمت امثال این بیان ها برود.

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبر نژاد

خطاب به بزرگان حوزه و مراجع عظام (حفظهم الله جميعا)

بسم الله الرحمن الرحيم

با خبر شدیم که تعدادی از بزرگان و مراجع بزرگوار (سلمهم الله)، از محتوای برخی از یادداشت های حقیر آزرده خاطر شده اند.

این مطلب بیش از هر کسی نگارنده را متأسف ساخت؛ چرا که مراجع و بزرگان ما، ارکان حوزه و پدران معنوی ما هستند و بالطبع رضایت خاطر ایشان، جزء مسائلی است که در حرکت های تحولی باید مد نظر باشد.

اگر اخباری که به بنده رسیده، مبنی بر کدورت خاطر برخی از مراجع عظام و بزرگان حوزه، درست باشد؛ بنده صمیمانه و متواضعانه از ایشان اعتذار کرده و پوزش می طلبم و این اطمینان را می دهم که هرگز تعمدی در کار نبوده و در ورای تمام یادداشت ها، اقدامات و تلاش های بنده، غرضی جز اعتلای روزافزون حوزه شیعه، مد نظر نبوده است. امیدوارم که ایشان، حقیر را از دعای مستجاب خود محروم نفرمایند.

سلام و درود خدا بر علمای بزرگ شیعه.

محمد تقی اکبر نژاد

۲۱ بهمن ۱۳۹۵

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبر نژاد

یک سپاس و یک پیشنهاد



آیت الله علیرضا اعرافی، چهارشنبه شب، نشستی صمیمی و بی پرده با طلاب داشتند. در این جلسه مدیر محترم کل حوزه های علمیه، حرف های طلبه ها را شنید و پای درد دل هایشان نشست. حتی وقتی یکی از طلاب دردمند، خارج از نوبت ایستاد و سفره دلش را صادقانه باز کرد، نه تنها برافروخته نشد که با اشتیاق به حرف های او گوش سپرد و پاسخ گفت. به نوبه خود لازم بود از ایشان به خاطر این اقدام خدایسندانه، تقدیر و موفقیت روزافزون ایشان را آرزو نمایم و در ضمن پیشنهادی را نیز مطرح سازم.

حوزه ما در کنار ضعف ها، از نقاط قوت خاص به خود نیز برخوردار است. یکی از مشکلات بقیه سازمان ها، بی تقوایی و خودخواهی و گاهی هم بی عاری مدیران و تصمیم سازان است. در حالی که نهادهای حوزوی، خواه جامعه محترم مدرسین، شورای عالی محترم حوزه قم و مدیریت کل حوزه و معاونین ایشان، از عناصری خدایاور، متقی، صالح و متواضع برخوردار است. با این مقدمه سراغ یکی از راهکارهای مهم برای حلّ بخش قابل توجهی از مشکلات حوزه می روم.

در رأس حوزه ی ما مراجع معظم تقلید، که اسوه تقوا و تواضع و طلبه دوستی هستند، قرار دارند و مدیران نیز افرادی دلسوز و با تقوا هستند؛ اما چرا بسیاری از اساتید و طلاب احساس می کنند، دغدغه هایشان درک نمی شود و مشکلاتشان به چشم نمی آید؟!

از نظر این قلم، مشکل اصلی در این است که بدنه طلاب و اساتید با بدنه مدیران و تصمیم سازان، ارتباط نزدیک، گرم و سازنده ندارد. طلبه ها در جلسات مهمانی و هیئت و مباحثه، مسائل خود را واگویی می کنند و مدیران و تصمیم سازان نیز در جلسات خویش و بر اساس دغدغه های برآمده از سوابق ذهنی خویش و نظامی که در آن رشد یافته اند، به مدیریت و برنامه ریزی می پردازند. این یعنی شکاف! شکاف میان دو نسل متفاوت. نسلی که در دامن حوزه چند دهه پیش تربیت یافته و نسلی که در عصر مدرنیته و اطلاعات رشد یافته است. این دو نسل در کنار دغدغه های مشترک از خواسته های متفاوتی برخوردارند.

اگر حمل بر مبالغه نشود، بیش از ۴۰ درصد مشکلات حوزه ما، با از میان برداشتن این فاصله ها مرتفع خواهد شد. خوش بینی بنده در تواضع و تقوای مدیران و مراجع معظم تقلید ریشه دارد. اگر آقای اعرافی دنبال راه کاری کم دردسر و پرفایده اند، خوب است به این پیشنهاد بیشتر بیندیشند.

پیشنهاد حقیر این است که هر ماه یک نشست صمیمی برای شنیدن حرف طلبه ها از سوی مراجع معظم تقلید، ریاست محترم جامعه مدرسین، دبیر محترم شورای عالی، مدیر محترم کل حوزه به ترتیب برگزار شود. این ارتباط نزدیک، هم بر ارادت طلاب نسبت به بزرگان حوزه می افزاید و هم حرف شنوی آنها را بیشتر می کند و هم بزرگان حوزه را از زبان خود طلاب و اساتید، در جریان دغدغه ها و مسائل و مشکلات قرار می دهد. این هم فکری، تأثیراتی خارج از توصیف به دنبال خواهد داشت. انشاء الله

محمد تقی اکبرنژاد

۹۵/۱۱/۲۲

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

مَرکب حرکت را با مقصدش انتخاب می کنند، نه بَرند و رفاه و سطح پذیرائیش!
نقد مدیر مؤسسه فقاقت و تمدن سازی اسلامی بر جوابیه جناب آقای رضا بابایی

جوابیه آقای بابایی بر نقد آقای نصیری را مطالعه کردم. این مطلب از آن رو که به نقطه مهمی اشاره داشت، قابل تأمل بود و حتی قابل دفاع!

آقای بابایی از در مطالبه گری وارد شده، از آقای نصیری خواسته بودند تا دست از شعارها و تکرار آرمان ها و به رخ کشیدن آرزوها بردارند و از روش ها و برنامه ها سخن بگویند و نیز اینکه چه برنامه ای برای انسان فلک زده در عصر حاضر دارند تا او را به کمال معنوی و تمدن الهی برساند. اتفاقاً بنده هم با این بیان موافقم.

ما صد البته، مفتون شعارهای کلامی خود شده ایم. مثل اینکه دین کامل است و جامع تمام نیازهای مادی و معنوی انسان. اینکه عدالت به معنای حقیقی و پایدار آن در ادیان الهی محقق می شود. اما فقه ما که جلوه گاه شعارهای تمدنی ماست، با این حرفها به وجد نمی آید و حرکتی نمی کند و برنامه ای نمی دهد!

اما جناب آقای بابایی؛ شما را نمی دانم ولی بنده وقتی ترمینال می روم، قبل از هر چیزی از مقصد مرکب ها می پرسم و به برزند آنها و امکاناتی که دارند و سطح پذیرائیشان و حتی میزان اکرام و احترامشان نمی اندیشم! اگر مقصد اتوبوس جنوب باشد، بی شک سوار نمی شوم؛ چون من باید به شمال بروم. مرکب شمال اگر بی بنیه باشد و حتی اگر اکرام نکنند؛ باز هم آنرا بر مرکب جنوب ترجیح می دهم. منتهی اگر آدم خردمندی باشم تلاش می کنم تا اتوبوس های شمال هم ارتقاء دهم؛ نه اینکه به خاطر رفاه و امنیت، اصلاً مقصد خود را عوض کنم!!

برادر من، مثل ما و غرب از این جنس است. خدای متعال در قرآن از ملت هایی سخن می گوید که هیچ کدام، انبیاء(ع) را بدون سخره و اذیت رها نکردند: «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (یس، ۳۰)

این ملت ها اگر آسمان خراش بسازند تا قلب آسمان را بشکافد، اگر عدالتی بسازند که مثقال خیر را بالسویه تقسیم کند، اگر رفاهی را فراهم آورند که در و دیوار خانه هایش هم از طلا و نقره باشد، باز هم برای انسان الهی که در پی انبیاست، دلبری نمی کند.

البته شما حق دارید، اکثریت مردم دنبال این مرکب راه می افتند. همان طور که در طول تاریخ، دست رد بر سینه انبیاء(ع) زدند. با اینکه انبیاء(ع) برنامه هم داشتند. شک دارید، تاریخ اسلام را مرور کنید!

کفن پیامبر خاتم(ص) خشک نشده بود که دخترش را در میانه در و دیوار رها کردند! خدای متعال خود می فرماید که اگر خوف آن نبود که همه، به خاطر ضعف ایمان، به کفر در آیند؛ بی شک در و دیوار خانه هایشان را از زر و سیم می کردم.

بله، امثال من که در صدد توجیه کم کارهای حوزه و فقه و فقاقت نیستیم و از شعارهای بدون پشتوانه عملیاتی خسته ایم، یک تفاوت عمده با حضرتتعالی و امثال شما داریم.

آن هم این است که با ایمان به آن شعار مقدس کلامی و اینکه خدای متعال، انسان را با همه محدودیت های علمی و گرایش های شدید مادی و ضعف ایمانی، در هیچ عرصه ای بی برنامه رها نمی کند؛ می کوشیم تا برنامه عملی دین را برای اداره جامعه بشری بنویسیم و صد البته تا این برنامه نوشته نشده یا به مرحله اجرا در نیامده است نیز، تسلیم تمدن غرب و مرعوب آن نخواهیم شد.

ما زندگی در حلبی آباد دین را بر زندگی در برج های سر به فلک کشیده تمدن الحادی غرب ترجیح می دهیم. چرا که آخر غرب، دنیاست و دنیا به فناست!

سلام و درود خدا بر شما.

محمد تقی اکبرنژاد، ۷ اسفند ۹۵

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

برادران انقلابی من؛ دیپلمات نباشید!

پیش از هر چیزی روشن کنم که مقصود بنده از طلبه یا استاد انقلابی، کسی است که خیابان های صفائیه، ارم و چهار مردان قم را از شمول ادله عقلی و نقلی ولایت فقیه مستثنی نداند! اگر کسی در این تردید دارد، روی سخن بنده با او نیست.

من با کسانی سخن می گویم که رهبر انقلاب را نه فقط در فضای سیاسی که در فضای داخل حوزه نیز واجب الإطاعة می دانند و در دل حوزه دنباله رو دیگران نیستند. من به کسانی خطاب می کنم که در بیان حق و دفاع از آرمان بلند انقلاب اسلامی خط قرمزی به نام بدنام شدن ندارند و کرسی درس و مدیریت و جایگاه را، بر پیگیری مجاهدانه

مطالبات نائب امام(عج) ترجیح نمی دهند. اگر کسی این ویژگی ها را دارد با او می گویم: برادر من، دیپلمات نباش! انقلابی عمل کن!

دیپلمات نیستی؟! خوب، الحمد لله! اما به من بگو چرا پس از اینکه مقام معظم رهبری، فرمان تحول برای تأمین عقبه فکری و انسانی حوزه را در سال ۷۰ صادر کردند، صدای تو شنیده نشد؟!

وقتی که ایشان در قامت یک رهبر در همین فیضیه قم، تحول را تا جزئیات آن توضیح دادند و از کتاب ها نام بردند و تغییر و دگرگونی نظام آموزشی را مطالبه کردند، تو کجا بودی؟!

وقتی ایشان در سال ۸۶ در جمع اساتید و فضایی حوزه صریحا اعلان خطر کردند و فرمودند: «حوزه اگر نمیرد، منزوی خواهد شد» کدامین حماسه را خلق کردی؟

دیپلمات نیستی؟! الحمد لله! چرا اساتید انقلابی ما در همان سال ۷۰ یا ۷۴ تشکلی را برای پیگیری منویات رهبر معظم انقلاب فراهم نکردند؟ چرا با بزرگان حوزه و اعضای شورای عالی و مدیران حوزه جلسات منظمی نگذاشتند تا آنان را به ضرورت مطالبات رهبری متذکر شوند؟

چرا وقتی اعضای محترم شورای عالی بر خلاف نظر رهبر معظم انقلاب به این نتیجه رسیدند که ۱۰ سال دوره سطح را به ۱۲ سال افزایش دهند، صدای این اساتید انقلابی بلند نشد؟

اینها را نمی توانستید، دستانتان بسته بود و زیانتان در کام؟! اشکالی ندارد! چرا در درسهای معمول و متداول خود، مطالبات آن رهبر فرزانه را مطرح نکردید و ابعاد آن را نشکافتید؟ نکند ترس از بدنام شدن داشتید و از دست دادن کرسی درس و بحث! چرا منشور روحانیت، از کلاسهایتان رخت بر بست و به کالای قاچاق در حوزه تبدیل شد؟! من نفهمیدم بالاخره میان حرکت انقلابی و غیر انقلابی چه تفاوت جوهری وجود دارد؟ طلبه یا استاد یا مدیر انقلابی، با غیر انقلابی آن چه مایزی دارد که بتوان با آن یکی را انقلابی و دیگری را ساکت و منفعل و غیر انقلابی خطاب کرد؟

صادقانه می پرسم: آن استادی که خود را انقلابی می نامد اما از طرح دغدغه های رهبر انقلابی خود در اندرونی کلاس خود نیز اِبا دارد، با استاد غیر انقلابی چه تفاوتی دارد؟ به خدا قسم که بحث فریاد زدن نیست. بحث به خیابان کشاندن طلبه ها نیست. بنده با این حرکت ها مخالفم. سخن من سر پیگیری مجدانه و مجاهدانه و مطالبه گری عالمانه است.

من از وجدان پاک حوزه می پرسم: اگر اساتید انقلابی ما دیپلمات نبودند؛ چرا بعد از حدود چهار دهه از تشکیل انقلاب اسلامی، رهبر انقلاب باید اعلان خطر می کردند که طلبه ها، اساتید و بزرگان حوزه!! چه غافل نشسته اید که عده ای در صدد انقلاب زدایی از حوزه هستند!!

اگر ما دیپلمات نبودیم، چرا هنوز پس از ۲۵ سال که از مطالبات رهبری در باب تحول حوزه می گذرد، نه نظام آموزشی حوزه متحول شده، نه تبلیغ سامان یافته و نه کتاب ها به روز شده اند؟!

گاه با خود می اندیشم؛ اگر معنی تدبیر و عقلانیت، اعتدال و حکمت، همین محافظه کاری کشنده ما و ملاحظه بدنامی و خوشنامی یا کرسی درس و بحث یا جایگاه و منزلت بود؛ علی بن ابیطالب(ع) چرا باید تا آن اندازه بی ملاحظه عمل می کرد؟! وقتی پهلوانان عرب را زمین می زد، در خیال این نبود که قبایل عرب در آینده این کینه ها را بر سر او و خاندانش خالی خواهند کرد! یا وقتی بردهای یمانی را از تن انصار در می آورد، در خیال این نبود که اینها برایش به قیمت سقیفه بنی ساعده تمام خواهد شد!

آری! بیخود نیست که هم انقلابی هستیم هم آسیب نمی بینیم! نه جایگاهی از دست می دهیم، نه بدنام می شویم، نه توپ و تشری! مگر می شود مصلح بود و مستأجر خانه شهادت نبود! نه ممکن نیست! ما بیشتر دیپلمات هستیم تا انقلابی!

سلام و درود خدا بر همه طلاب و اساتید انقلابی.

محمد تقی اکبرنژاد. ۲۵ اسفند ۹۵

امروز سالروز وفات شیخ اعظم (ره) است؛ شیخ فقاہت و پارسایی، اسوه زهد و بندگی. حقیقت این است که ما هر چه از همت بلند و زهد و تعبد شیخ اعظم بگوییم، کم گفته ایم. اما این بدان معنا نیست که غیر معصوم را در منزلت معصوم (ع) بنشانیم و این محبت و ارادات، مصداق حب الشیء یعمی و یصم گردد و اجازه درست دیدن و خوب شنیدن را از ما بستاند. در ادامه به برخی از این جهات می پردازیم:

1² مکتب علمی شیخ انصاری (ره): به باور نگارنده فقط سه شخصیت در تاریخ فقهی شیعه دارای مکتب هستند: شیخ الطائفة طوسی (ره)، ملا امین استرآبادی (ره) و شیخ انصاری (ره). شیخ انصاری از ذهنی قوی، دقیق و فوق العاده برخوردار است. وقتی وارد بحثی می شود، به تمام ابعاد آن اشراف دارد و از هیچ غث و سمینی نمی گذرد. اما در کنار آن از ضعف هایی نیز رنج می برد مثل:

الف: اختلاط روش فلسفی و فقهی: شیخ وقتی وارد بحث های تفسیری می شود و آیه یا روایتی را پیش روی خود می بیند، مثل فیلسوفی دقیق، تمام احتمالات ممکن در آیه یا روایت را شمارش می کند. برای همین نیز برای سه کلمه «لا سهو فی السهو» ۱۸ احتمال می شمارد! یا در تفسیر آیه نباء دقت فرا عرفی را جایگزین فهم عرف کرده و می فرماید: آیه از نوع سالبه به انتفاء موضوع است. یعنی وقتی فاسقی خبر نیاورد، پس خبری در کار نیست! این اختلاط، فراتر از یک مساله عادی فقهی بلکه یک خطای بزرگ علمی است. همین امر باعث شد تا بعد از شیخ گفته شود: اجتهاد یعنی چاه کندن با سوزن!

ب: توسعه شگفت آور اصول عملیه: توسعه اصول عملیه، به معنای ضعف فقاہت در یک مکتب فقهی است. زیرا به معنای اقرار به بن بست است. فقیه کسی است که با ادله عقلی و نقلی مساله را پاسخ گوید و زود تسلیم بن بست نشود. همان طور که فقهای قبل از شیخ کمتر بدان محتاج می شدند. یا در معاصرین از آیت الله بروجردی (ره) زیاد نقل شده است که ایشان هم کمتر کارشان به اصول عملیه می افتاد.

ج: دامن زدن به مسائل زائد علم اصول: جالب است بدانید که شیخ (ره) از جمله کسانی است که با صراحت می پذیرد برخی مباحث مانند مقدمه الواجب هیچ اثری در هیچ فتوای فقهی ندارد ولی تعجب از این است که با این حال، اولین اصولی شیعه است که مقدمه الواجب را حدود ۳۰۰ صفحه گسترش می دهد!

2² مشی سیاسی اجتماعی: اجتناب از فضای سیاسی اجتماعی و ایفای نقش فرعی در فضای عمومی جامعه اسلامی از مصائب همیشگی عصر غیبت کبری بوده و اختصاص به فقیه خاصی ندارد. البته این بدان معنا نیست که این سو و آن سوی جامعه شیعی، فقهی صدای دادخواهی برنیاورد و از ملت رنج کشیده حمایتی نکند؛ بلکه مقصود این است که حوزه شیعه بما هو حوزه، به عنوان یک نهاد، دغدغه رسمی و شناخته شده ای در این عرصه نداشته است.

مثلاً: در مواجهه با رضاخان، حوزه قم یا نجف بما هو یک نهاد بزرگ، ظهور و بروز جدی نداشت گرچه شهید مدرس (ره) سینه به سینه او می ایستاد و می گفت: می خواهم که سر به تنت نباشد! یا در ملی شدن نفت، حوزه قم نقش زیادی نداشت گرچه آیت الله کاشانی در وسط میدان بود و خون دل می خورد!

شیخ انصاری (ره) از جمله ساکت ترین فقهای شیعه است. با اینکه مرجعیت ایشان مصادف شد با استعمارگری های انگلیس و روس و پیدایش بابیت و بهائیت و جدا شدن برخی از مناطق از ایران و هزار مصیبت بزرگ دیگر، ولی صدایی از حوزه نجف بلند نشد و شیخ در قامت مرجعیت، ورود ممتاز و خاصی نکرد. حتی برخی آشنایان به تاریخ روحانیت بر این باورند که هیچ مرقومه ای از شیخ در طرد و نفی بابیت ثبت نشده است! در حالی که بابیت به دنبال منسوخ کردن اسلام بود و می رفت که توفیقات گسترده ای را نصیب خود سازد.

گسترش اصل استصحاب در حد ۶۰۰ صفحه، مقدمه الواجبی که اذعان به بی فایده بودن آن دارد به ۳۰۰ صفحه، نقل قول های خسته کننده و بی رویه در جای جای مباحث فقهی اصولی، نشان می دهد که ذهن شیخ اعظم (ره) خیلی

هم درگیر مسائل پیرامونی خود نبوده است و گرنه بعید است بتوان در آن فضای درد آلود دنیای اسلام به این مسائل پرداخت!

در هر حال این نوشتار به دنبال تنقیص شخصیت شیخ اعظم (ره) نیست. تنها به دنبال این نکته است که نسل امروز بداند از کجا ضربه می خورد و چرا حوزه ما هنوز هم که هنوز است کمر راست نکرده است و در دوره قجری سیر می کند، گویی نه انقلابی شده و نه دنیا تغییر کرده است.

محمد تقی اکبرنژاد، ۲۷ اسفند ۹۵

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

تأملی بر پاسخ گزنده دکتر علی مطهری
پدر شما جزو خوبان بود اما همه خوبان نبود!

چندی پیش مطلبی از استاد مطهری (ره) مبنی بر اینکه روحانیت خود را نائب الامام می داند ولی تنها در امور کم زحمت اما پرفایده مانند وجوهای شرعی و افتاء و امور حسبیه و... وارد می شود اما از مسئولیت های سنگین اجتماعی شانه خالی می کند و آن را به خود حضرت واگذار می نماید، توسط آقای رسول جعفریان منتشر شد.

استاد علیدوست در نقد آن مطلبی را نوشتند و ابراز داشتند که این نوشته متعلق به دوران جوانی و احساسات شهید است. زمانی که ایشان در تهران با مصائب و گرفتاری هایی مواجه شدند، ناظر به طیف خاصی از روحانیت این حرف ها را زده اند ولی ظاهر آن همه روحانیت را در بر می گیرد. از سوی دیگر این یادداشت ها مانند یادداشت هر اندیشمندی، مواد خامی است که روا نیست به نام او و بدون پردازش وی به چاپ برسد.

آقای علی مطهری نیز در پاسخ ایشان با لحنی گزنده بر این نکته تاکید می کند که اگر این مساله را موجهه جزئی بگیریم، مشکلی ندارد. یعنی مقصود ایشان طیفی از روحانیت است نه همه آنها. از سوی دیگر نکته های ناب بسیاری در یادداشت های شهید است که در کتاب های ایشان نیست و حیف است اهل فن از آنها محروم شوند.

آنچه بنده را واداشت تا در این رابطه قلم بزنم، برخورد نامناسب آقای علی مطهری با آیت الله علیدوست بود. بیان گزنده نسبت به ایشان از یکسو و زبان مبالغه و ستایش گری نسبت به پدر بزرگوارشان از سوی دیگر! بنده گرچه از اردمندان به استاد شهید هستم و ایشان را اسلام شناسی کم نظیر می دانم و دیدگاه های ایشان را درباره حوزه در اغلب موارد، درست می دانم، با این حال احساس می کنم نکته سنجی های استاد علیدوست زیر چکمه الفاظ گزنده آقای مطهری خرد شدند. از این رو نکاتی را خطاب به آقای مطهری عرض می کنم:

1: برادر بزرگوار، یادداشت برداری چیزی نیست که اختصاص به استاد شهید داشته باشد. هر اهل تحقیقی از این کارها می کند ولی بعید می دانم کسی از ایشان حاضر باشد، فیش ها و نکته هایی را که در خلوت خود و برای خود نوشته، بدون پردازش به چاپ برسد. همه ما مطالب بسیاری داریم که گاه از سر درد و گاه از جهت اینکه برای خود می نویسیم، در قید و بند ملاحظه انعکاس بیرونی آن یا افزودن توضیحات لازم نیستیم و فقط برای فراموش نشدن مطلب آن را می نویسیم. از این رو هیچ گاه راضی نیستیم آن مطلب در معرض عموم قرار گیرد. برخی از این یادداشت ها مثل عکس خانوادگی است. آسوده و بی تکلف و البته اختصاصی.

2: تا جایی که بنده در مراجعاتم دیده ام، بخش عمده ای از این یادداشت ها، نکته برداری هستند که ضرری در چاپشان نیست و البته خیر زیادی هم بر آن مترتب نیست. اما آن بخشی که اختصاص به اندیشه های استاد دارد، بی شک بخش اصلی آن در بیانات و نوشته های استاد وجود دارد. مثلاً اگر شما سخنان استاد شهید را درباره حوزه و روحانیت در کنار هم بگذارید، تحلیل های جامع و کامل و البته تند و گزنده ای را ارائه می کند که هیچ نیازی به یادداشت محل مناقشه نیست.

3: سخن آقای علیدوست و برخی دیگر از دلسوزان این است که یا نوشته های خصوصی استاد را عمومی نکنید یا دست کم گروه مورد اعتمادی را تشکیل دهید تا یادداشت هایی را که شائبه اختصاصی بودن دارد و مناسب نشر عمومی نیست و خود شهید به حسب عرف پژوهش راضی به بیان بدون پردازش آن نیست، منتشر نشود.

اما سخن آخر این قلم با آقای دکتر علی مطهری این است که؛ آقای مطهری جامعه متدین، انقلابی و حزب اللهی چه قبل و چه بعد از انقلاب، مخاطبان اصلی آثار پدر بزرگوراتان هستند. این طیف شما را خلف صالح آن پدر نمی دانند! از این رو دفاع مبالغه آمیز شما از استاد شهید نه تنها بر ارزش فکر و قلم و زبان ایشان نمی افزاید که بی شک از آن می کاهد!

در ضمن توجه داشته باشید که پدر شما جزو خوبان بود اما همه خوبان نبود! گاه طوری در مورد پدرتان سخن می گویند که گویی نه مثل ایشان بوده و نه به این زودی بناست پا به عرصه بگذارد! شما توجه ندارید که آیت الله علیدوست جزو سرمایه های ارزشمند حوزه قم هستند و بی شک در برخی پژوهش ها بسیار جلوتر از پدرتان قرار دارند. نباید با ایشان با ادبیات چاله میدانی سخن برانید و از پدرتان مایه بگذارید!

سلام و درود خدا بر شما.
محمد تقی اکبرنژاد

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

از تخت های خسته و لرزان پیرسید!

تخت های چوبی در روزهای شهریه گاوصندوق اسرار حوزه هستند. یک سینه سخن دارند و رازهای بسیار در دل!

این تخت های خسته و دل شکسته، همچون پیران جهان دیده، ناله ها در دل نهفته اند، و اگر روزی زبان باز کنند و اندکی زان همه بسیار را بگویند، چه سرها که در گریبان حسرت و تأمل فرو خواهند رفت!

با ما می گویند: اگر چشم دل باز کنید و پنبه غفلت از گوش جان بردارید؛ خستگی و فرسودگی ما به پرسش های دیرین و پیچیده شما پاسخ می دهند.

آری؛ از این تخت های چوبی و آفتاب خورده بپرس تا بگویند که چرا و چگونه فقه دین به فقه احکام فروکاست و به حاشیه رفت؟

چگونه استعداد های درخشان و انگیزه های فراوان به محاق رفتند و اکنون از عهده حل ساده ترین مسائل جامعه بر نمی آیند؟ این چوب های خاموش به زبان اشاره با تو خواهند گفت که چگونه متن به حاشیه رفت و حاشیه به متن آمد.

از این تخت های لرزان بپرس تا بگویند چرا و با کدامین منطق، همه طلبه ها، از ضعیف و قوی و نابغه، باید در همه کلاس ها حاضر شوند؟

چرا کسی که سال ها زحمت کشیده است و از خواب و خور گذشته، و کوهی از استعداد و انگیزه و امید است، باید در تمامی دوره ها از مقدمات گرفته تا سطح، دوشادوش و در کنار طلبه ای بنشیند که صمدیه را هم درست نخوانده است! از او بپرس تا بگوید که چرا غربال گری در حوزه غریبه است؟!

از این تخت های چوبی و خسته بپرس تا بگویند چرا و با کدامین منطق، دروس عالی حوزه باید در شلوغ ترین کلاس ها برگزار شود؟ و حال آنکه هر چه معارف و علوم، تخصصی تر می شود، باید در جمع های کوچکتری ارائه گردد.

از این تخت های چوبی و خسته بپرس تا بگویند چرا و با کدامین منطق، در پایان هر بحث، از ثمره آن بحث می کنیم و نه در آغاز آن! آیا وقتی در پایان بحثی آشکار می گردد که فایده ای بر آن مترتب نیست، چاره ای جز فایده

تراشی های ذهنی و دور از واقعیت های ملموس، باقی می ماند؟ این تخت ها با تو خواهند گفت در زمانه ای که نیازهای فوری و فوتی در جامعه و در میان دینداران بیداد می کنند، «ثمره علمی» همان «سرگرمی علمی» است و بس! از این تخت های چوبی و خسته پیرس تا بگویند چرا و با کدامین منطق در عصر تکنولوژی که شتابان پیش می تازد و صورت و سیرت زندگی را دگرگون می کند و مجال اندیشه و توقف را از همگان می گیرد، باز هم باید وامدار کتاب های چند صد سال پیش باشیم و دست از سیوطی، مغنی، شرح لمعه، مکاسب و رسائل و کفایه برنداریم؟ آری، تخت های چوبی با تو خواهند گفت که ای برادر، راهت را دور نکن. وقتی در عصر بانکداری رایانه ای، هنوز شهریه ها را دستی و در صف می دهند، چه جای امیدواری به آینده؟ تخت ها فریاد می زنند که آیا وقت آن نرسیده است که دست از سر من بردارید و حقوق ماهانه را از باجه هایی بگیرید که روزانه میلیاردها تومان و دلار و یورو را در کمتر از یک دقیقه، جابه جا می کنند؟ فریاد می زنند و سپس خاموش می شوند و زیر لب می گویند: نه! آنان که دست از کتاب ها و روش های هزار سال پیش خود برنداشته اند، ما را نیز رها نخواهند کرد!

محمد تقی اکبرنژاد

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

با حلوا حلوا گفتن، فقه شیرین نمی شود!!

چندی پیش آقای دکتر مرتضی عزتی از مؤسسان و اعضای هیئت مدیره اقتصاد اسلامی، در برنامه ای تلویزیونی ابراز داشت که معلمان دینی باید در عرصه دین نظر بدهند نه در ساحت اقتصاد! او با این بیان خود به یکی از مراجع تقلید جسارت کرد. بی شک این سخن آن هم در رسانه ملی، خبط بزرگی است و در آن شکی نیست. ضمن تقدیر از همه کسانی که نسبت به این مسأله واکنش نشان دادند تا از ساحت حوزه و عالمان دین دفاع کرده باشند، جا دارد این سؤال را از خود بپرسیم که چرا این اتفاق افتاد؟

اغلب ما در این موارد برافروخته شده و ابراز احساسات می کنیم. مثلاً بلند بلند می گوئیم که: «آقای کذا! خودت اقتصاد را نمی فهمی! فقه شیعه پاسخ گوی تمام نیازهای بشر در تمام ادوار است! اینها نشان از بی خبری تو از دین می دهد!» یا می گوئیم: «مرجعیت شیعه در طول تاریخ در تمام مسائل ریز و درشت ورود کرده و با موضوع شناسی دقیق و عالمانه پیچیده ترین تحلیل ها را ارائه کرده است!» یا باز می گوئیم: «فقه های ما صدها سال است که درباره مکاسب و متاجر بحث کرده و سخن گفته اند. حتی زمانی که اقتصاد به معنای مصطلح آن نبود، فقه های ما اقتصاددان بوده اند!»

شما را نمی دانم، حقیر به عنوان طلبه ای که از بُن دندان به جامعیت و حاکمیت دین باور دارد، از تکرار این حرف ها شرم دارم. خیلی وقت ها خجالت می کشم. بلند بلند بگوئیم که فقه ما قدرت مدیریت همه جانبه جامعه انسانی را دارد. از اقتصاد و سیاست گرفته تا فرهنگ و جامعه شناسی و... این شرم از تردید در باورها نیست. بلکه از کم کاری خودمان است! از این است که می دانم که هم دانشگاهیان هم مدیران و هم مردم کوچه و بازار آن قدر این حرف ها را از ما شنیده اند و پشتوانه ای از عینیت برای آن نیافته اند که حالشان از آنها به هم می خورد. تا کی می شود با حلوا حلوا گفتن فقه را شیرین جلوه داد. اگر فقه ما پاسخ گوست، پس کو این پاسخ گویی؟! اگر دین جامعیت دارد- که البته دارد- کو این جامعیت؟! اگر دین درونمایه های حاکمیت را دارد، کجاست آن درونمایه های فاخر؟! اشکال بزرگ روشنفکران بر ما همین است که شما فقط شعار می دهید، کو عینیت این شعارها؟! جامعه بشری تا کی باید دلش را به این شعارهای شیرین خوش کند و منتظر بماند تا شما واقعیت آنها را نشان دهید؟!!

وقتی حوزه ما هنوز هم که هنوز است، در مکاسب شیخ انصاری (ره) سیر می کند و از بیع عذره و کلب و خنزیر دست نهسته است و در اینکه معاطات بیع است یا اباحه در تصرف تردید دارد و در اصول فقه خود هنوز در اولیات زندگی بشر یعنی حجت خبر ثقه و امثال آن سال ها به بحث می نشیند و مسائل زائد را با لذتی مثال زدنی راست و چپ می کند و بر طولانی شدن دوره اصولش فخر می فروشد، چه امیدی بر تکرار نشدن جسارت ها وجود دارد؟

برادران من! وقت آن رسیده است که هم ما و هم بزرگان ما باور کنند که مردم خواه فرهیخته باشند خواه عامی از کلی گویی ها ما خسته شده اند. اینکه ربا حرام است، نص صریح قرآن است و نیاز به هیچ اجتهادی ندارد، اینکه ما اقتصاد مبتنی بر نفی فاصله طبقاتی می خواهیم، از فطریات العقول است و نیاز به ارشاد بزرگان ندارد. جامعه ما امروز نیازمند راه کارهای اقتصادی است. جامعه ما حق دارد از خود بپرسد: این آقایان که وجوهات را مصرف می کنند و صدها سال است خود را متولی دین می دانند و می گویند دین عهده دار همه امورات خلق الله است، چرا یک طرح جامع اقتصادی راه گشا برای معضلات اقتصادی کشور بیرون نمی دهند؟

برخی می گویند مکاسب شیخ مقدمه ورود در مسائل اقتصادی جدید است! گیرم این حرف درست باشد، نمی دانم کی ما از این مقدمه رها شده و به ذی المقدمه خواهیم رسید؟!

ای کاش مادر حوزه فرزندان بیشتری از جنس شهید صدر(ره) می زایید تا به جای شعار دادن و کلی گویی، با مسائل جامعه اسلامی مسئولانه برخورد می کردند و با ذهن نظام ساز خویش، فکری به حال انقلاب اسلامی و مردم فلک زده می نمودند. لعن و نفرین خدا بر کسانی که آن نور دیده را با خون خویش غسل دادند.

محمد تقی اکبرنژاد

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

آقایان جامعه مدرسین! شما را به خدا، به داد حوزه برسید!!

بی شک جامعه مدرسین پس از نهاد مرجعیت، عالی ترین نهاد حوزوی و اثرگذارترین آن است و از بدو تأسیس تاکنون خدمات شاخصی را در عرصه دین و سیاست در کارنامه خود دارد. بحمد الله ترکیب جدید هیأت رئیسه این نهاد، نوید حرکت های انقلابی تری را می دهد. به یمن شروع به کار ترکیب جدید، لازم بود نکاتی را از زبان عموم طلاب و اساتید جوان خدمت اعضای محترم به عرض رسانم؛

انقلاب اسلامی به عنوان نماد اسلامی سیاسی در برابر دو قطب شرق کمونیست و غرب لیبرال، پا به عرصه زندگی انسان قرن بیستم گذاشت. با این ادعا که خدای متعال شخصاً متولی ارائه برنامه برای انسان در همه ابعاد اوست و اولیای او مأمور به اجرای آن هستند و در فقدان ایشان نیز فقه های جامع شرایط می توانند این رسالت خطیر را به انجام رسانند. تا اینجا داستان شیرین است اما چیزی که کام هر متشرع آگاهی را تلخ می کند این است که انقلاب اسلامی یک شمشیر دو لبه است که اگر غفلت کنیم دست خود دین را قطع خواهد کرد. زیرا همان طور که شکست اتحاد جماهیر شوروی بشریت را به این نتیجه رساند که کمونیست به آخر خط رسیده است و گریزی از لیبرالیسم غربی نیست، بی شک ناکارآمدی جمهوری اسلامی و خدای نکرده زمین خوردن آن نیز مهر تأییدی خواهد بود بر مدعیان ناتوانی دین از اداره جامعه! اینجا است که به تعبیر امام راحل عزیز اسلام تا قرن ها نمی تواند سر برآورد.

حال باید از خود بپرسیم کدام نهاد در این مرز و بوم بیشترین مسئولیت را در قبال انقلاب اسلامی دارد؟ سپاه و بسیج، صدا و سیما، دولت، مجلس یا قوه قضائیه؟! یا حوزه علمیه به عنوان متولی دین! همان نهادی که با عَلم دین انقلاب کرد و فضای سیاسی را به دست گرفت و این انتظار را در همگان پدید آورد که بناست دین حکومت کند! پس از انقلاب دو مشکل عمده پیش روی ما بوده است.

1) ارائه طرح دولت اسلامی بر پایه کتاب و سنت به گونه ای که در میدان عمل راهگشا باشد.

2) تربیت نیروی متعهد به دولت اسلامی.

بی شک اگر این اتفاق نیفتد، جمهوری اسلامی ایران در نزد خدای متعال عزیزتر از دولت پیامبر خاتم محمد مصطفی(ص) و امیر مومنان علی(ع) نیست.

با این مقدمه باید از خود بپرسیم که آیا حوزه ما در چهار دهه گذشته، در مسیر یاد شده حرکت کرده یا بر داشته های پیشین خود اصرار ورزیده است؟!

برادران بزرگوار و اساتید گرام، به خدای واحد قهار قسم، حال و روز حوزه قم بسیار وخیم تر از آن است که در بیان آید!

امروز طیف وسیعی از طلاب عزیز که با عشق خدمت به امام عصر(عج) وارد حوزه شدند، گرفتار افسردگی علمی شده اند! سردرگمی طلاب جوان، امید به آینده روشن را از آنان ستانده است. اغلب از خود می پرسند: «بالاخره سرنوشت ما در این حوزه به کجا ختم خواهد شد؟» شلاق فقر تن طالبان علم را سرخ کرده و از حیای دینداری مانند مردم داد و فغان نمی کنند و گرنه باید هر صبح و شام در فیضیه و دارالشفاء شاهد تجمع های اعتراض آمیز می بودیم! به کدامین جرم طلبه ها باید سیاهی لشکر درس های خارج و کفایه و مکاسب باشند، در حالی که اغلب با آنها ارتباط نمی گیرند و در دل هوس معارف دیگری را دارند و آینده خویش را در میادین دیگری جستجو می کنند. عاجزانه و صادقانه تمنا می کنم از کنار این پرسش ها به راحتی نگذرید..

با کدام منطق همه طلبه ها باید در یک نظام آموزشی با یک خوراک علمی به صف شوند و تا کی دم برنیاورند؟ آیا جامعه ما فقط فقه و اصول آن هم با محتوای چند صدساله را لازم دارند و بس؟! آیا طلبه های ما محصول مکانیکی یک کارخانه هستند و از حیث استعداد و علایق و گرایش ها یکسانند و خنثی؟! چرا با علم به اینکه تبلیغ کار اصلی حوزه های علمیه است، طلبه های تبلیغی نماد طلبه کم سواد هستند و مجبور به تحصیل در نظامی که تنها برای اجتهاد به معنای خاص آن طراحی شده است؟ آری اگر ماهی گمان برد که بالا رفتن از درخت هنر اوست، یک عمر با خفت زندگی خواهد کرد!

گیرم در مشروعیت فلسفه میان مراجع اختلاف است، چرا کلام که مورد اتفاق ایشان است و قرآن که جبل المتین خدای متعال است، هنوز هم که هنوز است کمتر از احکام فرعی فقهی به حساب می آید و در عرض آن و در کنار آن به رسمیت شناخته نمی شود؟

پس؛ شما را به خدا به داد حوزه برسید...

خدای بزرگ را به شهادت می طلبم که غرضی جز بیان خون دل طلاب و اساتید جوان نداشتم و از اینکه خاطرتان را مکدر سازم، برحذر بودم. سلام و درود خدا بر خادمان صادق دین. محمد تقی اکبرنژاد

یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

حرمت امامزاده را دریابیم!

عصر روز یکشنبه، قرآنی در ابعاد ۱۴۱ در ۹۱ سانتیمتر، توسط آیات عظام جوادی آملی و مکارم شیرازی(دامت تأییداتهم) رونمایی شد. در این قرآن ۱۰۰ کیلویی، از ۱.۵ کیلو طلا و ۲۰ کیلو نقره و ۷۸.۵ کیلو مس استفاده شده است.

در این نوشتار می خواهیم به این پرسش بپردازیم که آیا نگارش قرآن با طلا، احترام به قرآن و تکریم آن است تا توسط بزرگان دین از آن تجلیل شود؟!

قرآن کریم، به عنوان ثقل اکبر و نور و مصباح و هدایت خدای متعال برای عبور از عالم ماده به عالم معنا؛ از محتوا، هنر و قالب خاصی بهره می برد. اگر این تناسب به هم بخورد، نه تنها خدمتی صورت نگرفته، بلکه باید آن را یک انحراف و ظلم به قرآن نامید.

اگر بپذیریم که قرآن کتاب انذار و تبشیر است، کتاب إعراض از دنیا و اقبال به آخرت است، کتاب دعوت به زهد و پارسایی و اجتناب از زخرف دنیا و زینت های فریبنده آن است؛ پس باید بپذیریم که حتی آهنگ تلاوت قرآن نیز باید در خدمت انتقال همین مضمون باشد. از این روست که اهل بیت(ره) امر کردند که قرآن را با صدای حزین

بخوانید، چراکه با حزن نازل شده است! از این رو اجازه تغنی به آن را ندادند. گرچه تغنی فی حد نفسه در نزد مردم، همان ترانه دلنشین است.

باز به همین جهت است که از تزیین قرآن به مظاهر مادی نهی کردند. زیرا این کتاب، کتاب اعراض از ماده است و نباید خود اسیر ماده شود. پیامبر اسلام (ص) در گفتاری با سلمان فارسی (ره) از زمانه ای خبر می دهد که قرآن را با طلا می نویسند! در حالی که دل هایشان از قرآن اعراض کرده است. از قاریانی خبر می دهد که با صدای خوش آن را تلاوت می کنند و ظاهری فریبنده دارند و دل هایی آلوده به گناه! باز برای همین است که حتی از تزیین مساجد که بستر عبادت و تلاوت قرآن است، نهی می شود و عمارت ظاهری آن و غفلت از رسالتش را، از نشانه های آخر الزمان می شمارند!

با این حساب، نباید از خود پرسیم که نوشتن قرآن با طلا چه تناسبی با اهداف و محتوای عالی آن دارد؟ آیا ما باید مقهور ذوق و سلیقه هنرمندان باشیم تا هر روز ما را با مخلوقات ذهن خویش در برابر عمل انجام گرفته بگذارد؟! راستی نوشتن یک سوره از قرآن بر روی یک دانه برنج، چه هنر نمایی است که از آن تکریم کنیم؟ این ها بیشتر تحقیر قرآن است و انحراف در آن و بدعتی که پیامبر مکرم اسلام (ص) پیشاپیش از آن خبر داده اند! بنابراین خدایی نکرده کاری نکنیم که حرمت مرجعیت شکسته و از قدر و منزلت آن در نزد مردم کاسته شود. مردم، مرجعیت شیعه را به عنوان نماد زهد و بی اعتنائی به زخارف دنیا می شناسند و انتظار ندارند که قرآن مطلقاً، آن هم در شرایط تحریم و نداری و گرفتاری مردم، به دست مراجع شیعه رونمایی شود و احتمالاً چندی بعد در خانه یکی از اشراف داخل کشور یا امرای عرب، زینت بخش اتاق های مجللشان گردد!!

محمد تقی اکبرنژاد، ۲۳ فروردین ۹۶

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

از صف طولانی ثبت نام ریاست جمهوری تا صف های بلند شهریه!!

ثبت نام ریاست جمهوری در ایران عزیز ما از همان آغاز همیشه با حاشیه هایی گاه پر رنگ تر از اصل همراه بوده است. از نام نویسی پیرمردی که ادعای پیغمبری و وحی دارد تا نوجوان ۱۵ ساله و دلچک و رزمی کار و ... هر انسانی بدون نیاز به هیچ آموخته سیاسی بلکه با اتکا به وجدانیات خود در مواجهه با این پدیده از خود می پرسد، این چه بساطی است؟! چرا ثبت نام ریاست جمهوری یک کشور بزرگ نباید ضابطه داشته باشد؟! چرا که از نظر او روشن است که نامزدی ریاست جمهوری لابد باید حداقل شرایط قطعی داشته باشد تا همان ملاک ثبت نام قرار گیرد. مثل تحصیلات، سن و سال، سابقه اجرایی و اموری از این دست!!

جالبتر اینکه در تمام دوره هایی که به سن بنده می خورد، همین صحنه های خجالت آور تکرار شده و در تمام این مقاطع برخی رجال سیاسی و دینی به این وضعیت اعتراض کرده اند که چرا این قانون اصلاح نمی شود. با این حال دوباره چهار سال می گذرد تا می رسیم به ریاست جمهوری بعدی و دوباره آتش همان آتش و کاسه همان کاسه! البته چیزی که قلب مرا تشفی می دهد این است که ما از پیش برای مشاهده این مسائل واکنشیده ایم! زیرا در حوزه خودمان آنقدر از کارهای واضح البطلان در عین حال بسیار مهم و حیاتی دیده ایم که نگو و نپرس! مثلاً:

صف های طولانی شهریه..... و به صف کردن اساتید فاضل و طلاب ارجمند برای گرفتن پنجاه تومن از این و صد تومان از آن با یک من ریش و عمامه!

یا تاکید بر کتاب هایی که گاه چند قرن از زمان نگارش آنها می گذرد!!
یا اشتغال به کتابی مثل مکاسب با محتوای اقتصاد دویست سال پیش و اینکه از این همه استاد مکاسب یک طرح اقتصادی برای این کشور در نمی آید!!

یا اصرار بر فقه و اصول؛ بلغ ما بلغ، برای همه استعدادها و گرایش ها و به حاشیه راندن بقیه رشته ها با همه ضرورتی که دارند.

سوال بنده از بزرگانی که به صف های طولانی ریاست جمهوری معترضند این است که کدام یک از اینها عجیب تر است. اینجا که نه حزبی است و نه فضای سیاسی و بی تقوایی های رایج در آن. اینجا حوزه است. حوزه ای که پر است از علمای حق طلبی که جز حق نمی جویند و بندگان صالح خدا. راستی این است مدینه فاضله و تجسم تفکر فقهی شیعه!

به خدای یگانه قسم که اگر حوزه را تجسم فقه شیعه می دانستم، از تشیع رویگردان می شدم!!!
محمد تقی اکبرنژاد

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

دیروز جای متهم و شاکی عوض شد!!

جناب آقای خاتمی شما به عنوان نماینده شورای عالی متهم وضع موجود حوزه هستید!
متهم به کم کاری، بی تدبیری، فرصت سوزی....

دیروز ۳۱/۰۱/۱۳۹۶ همایش ملی حوزه انقلابی در سالن همایش های دارالشفاء برگزار شد. جناب آقای خاتمی سخنران اصلی این همایش بود. ناظر به محتوای سخنرانی ایشان چند سؤال در ذهن بنده ایجاد شد که صادقانه از ایشان می پرسم.

1: جناب آقای خاتمی حضرتعالی از اعضای هیئت رئیسه جامعه مدرسین هستید. اگر امروز حوزه ما به حد هشدار رسیده و مقام معظم رهبری نسبت به انقلاب زدایی حوزه اعلام خطر می کنند، مقصر کیست؟ آیا غیر از این است که یکی از وظایف ذاتی جامعه مدرسین تحول در حوزه در راستای اسلام انقلابی و تأمین نیازهای نظام اسلامی است؟ مگر سوق دادن حوزه به سمت آرمان های انقلاب اسلامی و پالایش آن از تفکر سکولاریسم جزو رسالت های آن نبوده است؟

2: حضرتعالی خود از اعضای شورای عالی حوزه هستید، آیا نسل امروز حوزه نباید بپرسند، شورای عالی در طول دهه های گذشته کجا بود که امروز خطر سکولاریزه شدن حوزه با همه وجود احساس می شود؟ شورای عالی در راستای اهداف نظام اسلامی چه تغییراتی در نظام آموزشی، پژوهشی، تربیتی و تبلیغی حوزه در نظر گرفته است و کدام تحول را پیگیری کرده است؟

جناب آقای خاتمی؛ برادر بزرگوار؛ گویا در همایش دیروز جای متهم و شاکی عوض شده است! حضرتعالی به عنوان نماینده جامعه مدرسین و شورای عالی متهم وضع موجود حوزه هستید نه شاکی از آن! متهم به کم کاری، بی تدبیری، فرصت سوزی، نادیده گرفتن ظرفیت های بی بدیل نظام اسلامی برای تحولات عمیق در علوم اسلامی...

شما به جای اینکه در این همایش از جان گرفتن سکولاریسم اظهار نگرانی کنید یا انتظارات نظام از حوزه را بشمارید، باید از فعالیت های جامعه مدرسین و شورای عالی گزارش می دادید. می گفتید که چه برنامه های عملیاتی داشته و دارید. البته نه به رسم دولت آقای روحانی! بلکه گزارش هایی که اساتید و طلاب حاضر در جلسه با همه وجود تأثیر آنها را احساس کنند. شما باید پاسخ گوی این سؤال می بودید که چرا پس از قریب به سه دهه از مطالبات رهبری از حوزه برای تحول در راستای نظام آموزشی، محتوای علمی، ساز و کار تبلیغی و پاسخ گویی به مسائل مورد ابتلای جامعه و نظام اسلامی هنوز کار شاخصی انجام نگرفته و حوزه ما بر گذشته خود پای می فشارد و در برابر هر حرکت تحولی مقاومت می کند!

شما باید پاسخ می دادید که چرا در حوزه ما تنها یک رشته تحصیلی بر همه استعدادها و علاقه ها و گرایش ها تحمیل می شود؟! طلبه های مشتاق به تبلیغ به چه جرمی باید پای مکاسب و رسائل و کفایه یا درس خارج بنشینند؟

چرا کلام و فلسفه و سایر رشته های علوم انسانی در حوزه ما متروک است؟ چرا سخنی از هنر نیست؟ چرا فکر و ذکر همه آقایان چیزی جز چند دست کتاب تاریخ گذشته نیست؟

برادر من؛ شما باید پاسخ می دادید که چرا طلبه ها اغلب تصور روشنی از آینده خود ندارند؟ چرا گرفتار افسردگی علمی شده اند؟ چرا حوزه قم، طلبه ها را احتکار کرده و جامعه محتاج به هدایت را رها! چرا زمینه های بازگشت طلاب به جامعه هدف را فراهم نمی آورد؟

شما باید پاسخ دهید که چرا به جای توجیه بزرگان حوزه نسبت به ضرورت های پیش رو و گرفتاری های طاقت فرسای طلاب و اساتید جوان، یکسویه فشار را بر طلاب و اساتید می آورید؟

متأسفم از گفتن اینکه این همایش ها تبدیل به پوششی برای کم کاری های آقایان شده است تا به جای پاسخ گو بودن در برابر بی تدبیری ها و کم کاری ها، سخن برانند و شعار بدهند و در مسند شاکی، متهم خیالی را نشانه برونند.

محمد تقی اکبرنژاد

۱/۲/۱۳۹۶

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

حسن روحانی فرزند اصیل حوزه!!

جوابیه استاد اکبرنژاد به بیانیه جمعی از اساتید قم
دولتی که بر لیبرال بودن خود پای می فشارد و بر طبل سکولاریزم می کوبد، چه شاید که مجری اسلام سیاسی و مکتب اهل بیت(ع) باشد!

تعدادی از اساتید حوزه در دفاع از حسن روحانی، بیانیه ای را منتشر ساختند پر از تناقض و تهافت. در این بیانیه آمده است:

«انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن که نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران و جهان است، به آزمونی بزرگ برای نشان دادن کارآمدی دین و ظرفیت های مکتب اهل بیت علیهم السلام در اداره جامعه و ارتقاء و تعالی فرهنگ و اخلاق بشریت تبدیل شده است.»

آنگاه ابراز نگرانی شده است که چهره رحمانی اسلام در زمان ما مخدوش شده است و نیازمند ترمیم است و این ترمیم کار سید ابراهیم رئیسی نیست، بلکه کار شیخ حسن روحانی است! باید از ایشان پرسید: اگر هدف انقلاب «نشان دادن کارآمدی دین و ظرفیت های مکتب اهل بیت(ع)» است، آقای روحانی چه نسبتی با آن دارد؟! کسی که معتقد است حکومت اسلامی رسالتی در باب بهشتی کردن مردم ندارد! پلیس حق ندارد در حوزه اجرای دین دخالت بکند! ماهواره و اینترنت و سایر عناصر ارتباطی و شبکه های اجتماعی مطلقاً باید آزاد باشند و دخالت حکومت در این عرصه ها درست نیست! یا کسی که معتقد است باید منشور حقوق بشر را بپذیریم و زیر بار سند ۲۰۳۰ یونسکو می رود و در نتیجه آن، سخن گفتن از حسین فهمیده و قیام امام حسین(ع) ترویج خشونت است و باید از کتاب های درسی حذف شود. آموزش جنسی از همان اوان تحصیل آغاز گردد! یا در سیاست خارجی معتقد است که بدون بستن با کدخدا نمی شود حکومت کرد!

سؤال بنده صریح و شفاف از این آقایان آن است که چه نسبتی میان این چند فقره با نشان دادن کارآمدی دین و ظرفیت های مکتب اهل بیت(ع) یافته اند که سینه چاک پا در میدان گذاشته و بر رسوایی مشارکت در فتنه ۸۸ افزوده اند؟! دولتی که بر لیبرال بودن خود پای می فشارد و بر طبل سکولاریزم می کوبد، چه شاید که مجری اسلام سیاسی و مکتب اهل بیت(ع) باشد!

بله اگر اسلام رحمانی، اسلامی است که کربلا را میز مذاکره می داند و عاشورا را روز مذاکره می شمارد، یا انفعال در برابر دنیای زر و زور را فتح الفتوح خود می خواند یا دست اندازی در بیت المال و حقوق های نجومی را حق

مدیران می شمارد، بی شک در این فرض آقای روحانی نماینده اسلام رحمانی است نه علی بن ابیطالب(ع) تا بماند به سید ابراهیم رئیسی!

از این برادران حوزوی خود می خواهم قدری تأمل کنند که بعد از امام (ره) از کجا تا به کجا غلتیده اند و چه نسبتی میان شعارها و رفتارهای سیاسی قبل از امامشان با امروز می یابند؟

محمد تقی اکبرنژاد

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

من از شما نا امید نشده ام!

پاسخ استاد اکبرنژاد به یادداشت ارسالی یکی از کاربران

شما راست می گوئید امیدی به بزرگان حوزه نیست. بزرگان حوزه یا در جریان تحولات دنیای ما نیستند و از تغییر نیازها و ذائقه ها خبر ندارند و از سیل عظیم استعدادها و تنوع خیره کننده گرایش ها بی خبرند؛ و یا اینکه اینها را می دانند اما گرفتار ملاحظات هستند که برای نسل ما قابل درک نیست! برای گفتن کلمه حق به قدری حساب و کتاب می کنند و می سنجند که در نهایت به مخفی کاری و سکوت و سکون می رسند. همان طور که معصوم(ع) فرموده بود: «آفت دور اندیشی ترس است!»

آری؛ من از بزرگان حوزه با همه فضل و کمالشان نا امیدم. اما این بدان معنا نیست که از تحول حوزه هم نا امید باشم. نخیر! بنده با همه وجود به تحول حوزه امیدوارم.

امید من به طلبه های جوانی است که دنیایی از شور و شعور را در قلب و سینه خود جا به جا می کنند. امید من به این است که روزی طلبه های عزیز و برادران بزرگوارم جسارت آن را بیابند و کتابی را که قبول ندارند، نخوانند و در کلاسی که از آن خوشه چینی نمی کنند، شرکت نکنند. امیدوارم به روزی که هر کدام از طلاب و اساتیدی که نسبت به وضع اسفبار حوزه احساس خطر می کنند، کاغذ و قلم بردارند و به بزرگان حوزه نامه بنویسند و تحلیل خود را از مسائل جاری حوزه خدمتشان ارائه دهند. بی شک بزرگان حوزه مجسمه تقوا هستند و اگر با نوشته های صادقانه و مشفقانه مواجه شوند، همراهی خواهند کرد.

محمد تقی اکبرنژاد

یادداشت ارسالی کاربر محترم
<https://t.me/feghahat/3458>

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

آقای روحانی به کجا چنین شتابان...

جناب آقای روحانی رئیس جمهور محترم در دیدار با اساتید و پزشکان مطلبی را در باب مشروعیت ولایت بیان داشتند و مدعی شدند که دموکراسی و انتخابات هدیه غرب نیست. بلکه این مساله در همان آغاز در دین اسلام دیده شده است و حضرت امیر(ع) نیز با رای اکثریت ولایت یافتند و مشروعیت حکومت خود را مدیون اقبال عمومی می دانستند! در تحلیل سخنان رئیس جمهور تنها چند پرسش را خطاب به ایشان مطرح می کنیم:

۱. آقای روحانی باید پاسخ بگویند که اساسا منشاء شقاق در صدر اسلام چه بود؟ چه شد که فئه و گروهی به نام شیعه از اکثریت جامعه آن روز جدا شد؟ زیرا خلیفه اول با دموکراتیک ترین شیوه ممکن در آن زمان انتخاب شد؛ بزرگان مدینه از انصار و مهاجرین دور هم در زیر سقیفه بنی ساعده جمع شدند و خلیفه بعد از پیامبر اسلام را به شور گذاشتند و پس از گفتگوهای نفس گیر، مهاجرین برتری خود را ثابت کردند و ابوبکر را به خلافت برگزیدند.

۲. آقای روحانی باید پاسخ بدهند که منشاء نارضایتی حضرت صدیقه کبری(س) از خلفاء و اصحاب پدر بزرگوارشان چه بود؟ چرا ایشان به مسجد آمد و برای مردان انصار و مهاجر خطبه خواند و چرا به ایشان اهانت شد و

چرا ایشان تا زنده بود اجازه نداد از حضرت امیر(ع) برای خلیفه اول بیعت بگیرند؟ در حالی که خلیفه اول با یک روش دموکراتیک انتخاب شده بود؟

۳. آقای روحانی باید پاسخ بدهند که چرا امام صادق(ع) مراجعه به حاکمی را که بیعت مردم را دارد، عین مراجعه به طاغوت می شمارد و می فرماید: اگر حقت را با دست آنان بگیری، سحت است! آنگاه فقیه جامع الشرایط را در مقابل او قرار می دهد؟!

۴. آقای روحانی باید پاسخ دهند که اگر مقصود امام(ع) از جمله «لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَأَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَلَّيْتُمُوهُ أَمْرُكُمْ وَآنَا لَكُمْ وَزَيْرٌ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْي أَمِيرًا» پذیرش مشروعیت بخشی رای مردم است، پس چرا ایشان در فقرات پیش از آن تصریح می کنند که: بدانید که اگر من ولایت شما را بپذیرم آن طور عمل می کنم که خود درست می دانم و به سخن کسی توجه نمی کنم و به عتاب کسی اعتناء نخواهم کرد! «وَأَعْلَمُوا أَنِّي إِنِ اجْتَبَيْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَلَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَعَتَبُ الْعَاتِبِ» اگر واقعا ایشان مردم را مشروعیت بخش می دانند، پس چرا در حکومت خود تنها به علم خود عمل می کند و گوش به سخن و عتاب کسی نمی سپارد؟

سخن در این باب بسیار است و این مجال را وسعت آن نیست. البته از کسی که عاشورا را صحنه مذاکره می شمارد و در زمان مذاکره بر طبل خالی خزانه می کوبد و با بن های کالا مردم را در برابر فروشگاه ها به صف می کند، بیش از این انتظاری نیست. من در شگفتم چگونه اجتهاد ولو متجزی ایشان توسط شورای نگهبان تایید شده است؟! محمد تقی اکبرنژاد

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

آفتابه چی؟!

یادداشت روز استاد محمد تقی اکبرنژاد

با درخواست وام بنده موافقت به عمل آمد. پیامکی روی صفحه گوشیم نقش بست. به مرکز خدمات مراجعه کردم. کارمند مربوطه در کمال ادب پرسید: اجازه نامه تان بنگاهی است یا دست نوشته؟! عرض کردم: بنگاهی است، ولی تمدید آن را پشتش به صورت دستی نوشته و امضاء کرده ایم. گفت: یا از بنگاه بخواهید که تمدید دستی را مهر کند اگر هم برای این کار پول می خواهد، همان دست نوشته را ببرید فیضیه مجمع نمایندگان طلاب مهر کند، بعد بیاورید!

با تعجب گفتم: برادر من؛ مجمع نمایندگان طلاب هم مثل شما! تا جایی که می دانم آنها درباره صحت و سقم این دست نوشته تحقیقی نمی کنند. آنها هم مهر و امضایی می کنند و بس! بنابراین این مهر و امضاء چه کاشفیتی برای شما دارد و مثلاً چه مشکلی را حل می کند؟!

بیچاره کارمند که گویا با سوال بغرنجی مواجه شده باشد، چشمانش را گرد کرد و در چشمانم خیره شد و گفت: من هم نمی دانم ولی بنده باید طبق قانون عمل کنم. آن وقت در حالی که برگه ای را بالا آورده بود، ادامه داد: ملاحظه بکنید به ما ابلاغ شده است که دست نوشته یا توسط بنگاه و یا توسط مجمع نمایندگان طلاب امضاء شود. از آن کارمند با ادب و با حوصله خداحافظی کردم اما این سوال هنوز دست از سرم بر نداشته بود که؛ ثم ماذا؟!

در این خیالات بودم که ناگاه به یاد داستان مرد آفتابه چی افتادم. دوستی تعریف می کرد: قدیم ها که هنوز توالت های عمومی لوله کشی نداشت، شخصی متولی آفتابه می شد و آنها را مدام پر می کرد و پشت سر هم ردیف می کرد تا مردم بردارند و بروند. ناگاه مردی با عجله وارد شد. معلوم بود که حال خوشی ندارد! با سرعت به سمت ردیف آفتابه ها رفت و یکی را برداشت و خیز برداشت تا وارد یکی از توالت های خالی شود. پیرمرد آفتابه دار ایست داد! مرد بیچاره از حرکت ایستاد! با تعجب گفت: بله، قربان مشکلی پیش آمده؟! پیرمرد که چشمش از احساس پیروزی غرق غرور شده بود، جواب داد: بله آقا، آن آفتابه را بگذارید و آن یکی را بردارید؟! مرد مستأصل و بیچاره که حال و روز خوشی هم نداشت با شگفتی بیشتر گفت: پدرجان چه فرقی می کند آفتابه آفتابه است این یا آن یکی؟! پیرمرد

لبخند تمسخری بر لبانش نقش بست و گفت: اگر بناست هر کسی که از راه رسید، هر آفتابه ای که دلش خواست بردارد، پس من چه کاره ام؟!
بله راستی اگر مجمع نمایندگان طلاب برای وصل شهریه طلبه های فلک زده، بدون کمترین شناختی از آنها، برگه ها را مهر و امضاء نکند یا برای گرفتن وام مرکز خدمات بدون بررسی، اجاره نامه ها را تایید نکند، پس چه کند و موجودیتش را چگونه اثبات نماید؟!
محمد تقی اکبرنژاد

یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

چه باید کرد وقتی گوشی برای شنیدن نیست...

کمتر کسی به اندازه بنده با اساتید سطوح عالی به گفتگوی علمی نشسته و از آنها برای تحول علمی و ساختاری حوزه استمداد طلبیده است.
کمتر کسی به اندازه نویسنده تلاش کرده تا دور از هیاهوی رسانه ها و تجمعات حتی همایش ها و نشست ها، دغدغه های تحولی نسل خویش را با مسئولان عالی حوزه به گفتگو گذارد.
مدیر سابق، هنوز بیش از یکسال از مدیریتشان باقی بود که قول مساعدت دادند. تیمی که بر روی بسته اجتهادی کار کنند و پیش از چاپ نظراتشان را ارائه دهند.
یا آن عضو محترم شورای عالی حوزه قم، بسته اجتهادی را پیش از چاپ آن خواستند تا با همکاری شورا این بسته را به بررسی بگذارند.

اما تا امروز هیچ اقدامی در این راستا شکل نگرفت و هیچ نشست علمی رخ نداد!
وقتی همایش گرفتیم تا مکتب شیخ انصاری(ره) را نقد کنیم، گفتند: به شیخ توهین شد! باید جلوی استمرار جلسات را بگیرید! امسال برای بررسی زوائد اصول فقه به هر حسینه و مسجدی رفتیم، پیش از ما سفارش شده بود تا در اختیار ما قرار ندهند!

یا للعجب! در حوزه ای که صدای نحن ابناء الدلیلش گوش عالم را کر کرده است و به آزاد اندیشی خود فخر می کند، تا این اندازه تنگ نظری!

وقتی صدای طلبه شنیده نمی شود. وقتی از او نظر نمی خواهند. وقتی مسئولان از زندگی او فاصله گرفته اند. وقتی کاری به کار او ندارند. وقتی طلبه تجسم مستضعف فکری است و باید حرف گوش بدهد و حرف نزند! وقتی طلبه مرده و زنده اش برای مسئولان حوزه تفاوتی نمی کند. وقتی اشتباهات أظهر من الشمس از در و دیوار حوزه می بارد. وقتی صدايت به جای نمی رسد. وقتی به هر سو رو می کنی به درهای بسته می خوری. وقتی بر خرمن جوانیت نه فقط جوانی تو که جوانی ده ها هزار انسان، به این راحتی آتش جهالت می زنند. آیا تو راهی جز بلند کردن صدايت و برآوردن فریادت سراغ داری!

من در رونمایی از کتاب زوائد اصول، فریاد هزاران طلبه بودم که بر هزاران در بسته بلند می شد. ناله دردمندانه ده ها هزار طلبه ای بودم که در بازار جهالت و تحجر به مسلخ کشیده شدند و کسی صدایشان را نشنید. من اعتراض آشکار به جامعه مدرسین، شورای عالی، مرکز مدیریت، نشست اساتید و مجمع نمایندگان طلاب و هر نهاد رسمی و غیر رسمی حوزوی بودم که چشم خود را بر تباهی آشکار نسل من بسته اند و به دام ملاحظه کاری و تعارف گرفتار آمده اند.

آری من؛ محمد تقی اکبرنژاد بودم که از طلبه ها خواستم تا از طلبگی ترین و مودبانه ترین روش اعتراض که حق قانونی آنهاست کمک بگیرند و فریادشان را به گوش متولیان امور برسانند. من از آنها خواستم تا دست به اعتصاب علمی بزنند. شهادت آن را داشته باشند که اگر کتابی را قبول ندارند، نه درسش بگیرند و نه در آزمونش شرکت نمایند. اگر این جرم است، پس من مجرم هستم و باید محاکمه شوم.

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»
(احزاب، ۲۳)

محمد تقی اکبرنژاد

۰۹/۰۴/۹۶

یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

از مناظره با اساتید و فضایی حوزه استقبال می‌کنم.
به جد انکار می‌کنم که کسی از بنده دعوت به مناظره کرده و آن را رد کرده باشم.

پس از رونمایی کتاب «زوائد اصول»، درد کهنه ای دوباره سر باز کرد. درد غفلت از ضرورتها و پرداختن به فضول، درد علم لاینفع و عمل لایثمر، همگی دوباره سر باز کردند و این سوال را مجدداً زنده کردند که چرا حوزه ما بخش عمده ای از انرژی خود را صرف اصولی می‌کند که دو سوم آن زائد و بی‌ثمر است و بلکه بالاتر مانند علف هرزی است که بر بوته گیاهان پرثمر تنیده و آنها را نیز از حیز انتفاع ساقط کرده است.

هم زمان با این مساله دوباره سر و صدایی بر پا شد. برخی به هتک روی آوردند و شخصیت علمی نویسنده را زیر سوال بردند. برخی نیز ادعا کردند که ما دعوت به مناظره کرده ایم و نویسنده نپذیرفته است!

اینجانب محمد تقی اکبرنژاد به جد انکار می‌کنم که کسی از بنده دعوت به مناظره کرده و آن را رد کرده باشم. هر کدام از اساتید درس خارج و فضایی حوزه علمیه که آمادگی خود را برای مناظره در نشست علمی با حضور آزاد اساتید فاضل و طلاب سطوح عالی به طور رسمی اعلام نمایند، بنده پیشاپیش از آن استقبال می‌کنم. همین ایام نیز یکی از بهترین زمان ها، برای برگزاری همچو جلساتی است.

محمد تقی اکبرنژاد، ۱۲ تیر ۹۶

یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

ما با اعتصاب علمی تحول را ایجاد نمی‌کنیم، تحول را مطالبه می‌کنیم!
هیچ تغییر و تحولی در تاریخ بدون هزینه رخ نداده، شما نیز از این سنت مستثناء نیستید!

یادداشت استاد محمد تقی اکبرنژاد:

برخی گمان می‌برند هر چیزی را رهبری باید بگوید تا ما اقدام کنیم. این یعنی فرصت سوزی! چرا؟ برای اینکه رهبری سنگین ترین و زنه سیاسی کشور است و به این راحتی نمی‌تواند در هر چیزی ورود کند و به هر مسأله ای بپردازد. مگر اینکه آن قدر بزرگ شود که به معضل بدل گردد. همچنانکه ایشان حتی در مسأله ۲۰۳۰ گلایه کردند که چرا دست روی دست گذاشتید تا من رأساً اقدام کنم؟!

آیا ما انتظار داریم رهبر معظم که هر از چند سال یکبار طلبه ها را به حضور می‌پذیرند، به همه جزئیات بپردازند و فرمان بدهند؟! آیا توجه نمی‌کنیم که فرمان رهبری و اصرار ایشان بر منویات خویش حوزه را به تشنج می‌کشاند و دو دستگی را رقم می‌زند؟ این ما هستیم که در وسط میدان باید بصیرت داشته باشیم و به موقع تشخیص دهیم که چه باید کرد و از چه باید پرهیز نمود.

رهبر معظم انقلاب از ما مطالبه گری را مطالبه کردند. اصرار را خواستند. گفتمان سازی تحول را در بدنه طلاب جستجو کردند. حال اگر ما در وسط میدان انواع مطالبه گری را امتحان کردیم و به در بسته خوردیم و از بسته بودن درها به فریاد زدن رسیدیم، خطا کرده ایم؟! اجتناب از امتحان کتابی که چیز زیادی نمی‌دهد و بسیار می‌ستاند، حق قانونی هر طلبه ای است و مؤدبانه ترین شکل بلند کردن فریاد؛ تا شاید بزرگان بشنوند و ترتیب اثر دهند.

رهبری فرمودند این طور نباشد که شما، حوزه را متحول سازید و بدهید دست بزرگان. این کجا و اینکه ما به عنوان یکی از اشکال مطالبه گری امتحان ندهیم کجا! ما با اعتصاب علمی تحول را ایجاد نمی کنیم، تحول را مطالبه می کنیم.

به همه برادران عزیز طلبه عرض می کنم و از تبعات آن ابایی ندارم؛ یقین بدانید که اگر منتظر باشید تا بزرگان حوزه تحولی را رقم بزنند، سخت در اشتباه هستید و بر سر عمر و جوانی تان قمار کرده اید! هیچ تغییر و تحولی در تاریخ بدون هزینه رخ نداده است و شما نیز از این سنت مستثناء نیستید. یا باید از این برنامه عمرسوز بی ثمر تمکین کنید یا باید شهادت مقابل با آن را در خود ایجاد کنید.

محمد تقی اکبرنژاد، ۱۷ تیر ۹۶

#یادداشت_اختصاصی_استاد اکبرنژاد

نعلبند

تصور کنید جامعه ای را که متولیان امور آن، در عصر مدرنیته در حال و هوای دوره نعلبندی زندگی کنند! تحولات سریع و تند زمانه را انکار کنند و در برابر اشکالات اظهر من الشمس ایستادگی نمایند! آنگاه تصور کنید که مردمان آن جامعه تنها به گفتن اکتفاء کنند و هیچ گاه دست به اعتصاب علمی نزنند! آیا همچو نظامی از هم نمی گسلد؟ در ضمن در نظر داشته باشید که افراد مذکور در چشم مردم، معلم نیز هستند!

حامی علمی

سال ۱۳۹۵، بهمن ماه، هنگامی که حاج شیخ مجید بنابی بیمار شد، نامبرده چنین یادداشتی نوشت:

ایشان اولین حامی بنده در حوزه بود. حاضر شد کل مخارج ازدواجم را که آن وقت حدود دویست هزار تومان می شد، پرداخت کند. جریمه دبیرستان سپاه (به خاطر نیمه کاره رها کردن آن) را که حدود دویست و پنجاه هزار تومان می شد و برخی چیزهای دیگر بالای ششصد هزار تومان بیست و یک سال پیش!! او همان کسی بود که حاضر شد برای اولین بار در تاریخ حوزه بناب به یک طلبه اجازه دهد در همان سالی که وارد حوزه شده بود، برخی از درسهای پایه پنج را امتحان بدهد! او همان کسی است که حاضر شد برای من بیش از بقیه طلبه هایش شهریه بدهد تا مجبور نباشم برای تامین اولیات زندگی قالی ببافم! جالب است بدانید همه این محبتهای مالی بدون کمترین چشم داشت و ابراز آن از سوی حقیر اتفاق افتاد. بله حاج شیخ مجید مرد خداست.

تحلیل رفتار

با مطالعه نوشته های این فرد و شنیدن سخنان وی، چند نکته ذیل قابل درک است:

۱. سعی دارد با تحدی و مخاطب قرار دادن افراد شاخص، توجهات را جلب نماید.
۲. دغدغه فراوانی نسبت به نظام اسلامی و نیازهای اجتماعی آن دارد.
۳. کاملاً مراقب است در مسیر تبعیت از ولایت فقیه و انقلاب حرکت کند.
۴. اصرار دارد با دست گذاشتن روی نیازهای اساسی طلاب، آن ها را بر انگیزاند.
۵. اعتقاد دارد از هر روشی که بتواند باید تلاش کند وضعیت «ثبات» و «آرام» حوزه را بر هم بزند تا جریان «تغییر» و «تحول» آغاز شود.

۶. می‌داند این حرکت وی عواقب سختی دارد و خود را برای بدترین‌ها آماده کرده است.
۷. یقین پیدا کرده و این یقین را برای خود حجت می‌داند که اگر حوزه علمیه قم در عصر کنونی متحول نشده و روند فعالیت‌های خود را تغییر ندهد، مانند حوزه نجف سکولار شده و نظام اسلامی از این زاویه ضربه سنگینی خواهد خورد.
۸. مشغول کردن طلاب به زوائد علمی را علت اصلی عدم کارآیی آنان و سرخوردگی علمی‌شان می‌داند.
۹. دامن‌برچیدن بزرگان حوزه از نظام را معلول این می‌داند که می‌پندارند اگر نظام آسیب دید، می‌توانند با نظام طاغوتی بعدی کنار بیایند و حوزه را از آسیب حفظ کنند.
۱۰. پیش‌بینی می‌کند در صورت فروپاشی نظام، مانند صدامی ظهور خواهد کرد که حوزه قم را مانند نجف قلع و قمع خواهد نمود.

فرصت‌ها

از زمانی که شورای پیشبرد تحول در حوزه تأسیس شد و هزاران صفحه سند برای تحلیل و برنامه‌ریزی تحول حوزه تولید گردید، کتاب‌ها منتشر شده و مجلات و نشریات، همایش‌ها گرفته و سخن‌های فراوان بیان گردیده، نهادهای متوالی هر سال و در هر مجالی اظهار نموده‌اند که به دنبال تحول مثبت می‌باشند. مقام معظم رهبری نیز به عنوان اصلی‌ترین و نخستین مطالبه‌گر تحول پیوسته و مستمر مطالبات خود را هم به صورت عمومی و هم در جلسات با شورای عالی و اعضای جامعه مدرسین به کرات بیان فرموده‌اند. اما در این میانه، همگان می‌دانند که اقدامات محسوسی انجام نشده و نتایج قابل مشاهده‌ای حاصل نگردیده است.

حرکتی که مؤسسه فوق‌الذکر آغاز کرده، می‌تواند فرصتی باشد تا حوزه علمیه نفسی بکشد و طلاب احساس نمایند فضایی برای طرح خواسته‌های به حق خود دارند. موقعیتی پدید آید تا هم طلبه و هم استاد اعتماد به نفس پیدا کرده و جرأت نموده وارد مسیر تحول شوند. فرهنگ تحول و گفتمان تحول‌خواهی گسترش یابد.

تهدیدات

می‌دانیم و تجربه ثابت کرده نظام اسلامی و حوزه‌های علمیه دشمن دارند، دشمنی باهوش و مترصد، در کمین تا از طریق آسیب زدن به حوزه علمیه، نظام را سرنگون سازند. در حقیقت حوزه را که پشتوانه تئوریک نظام اسلامی است را ناتوان نماید. این تهدید جدی‌ست که دشمن تلاش می‌نماید از جریانات اصلاح‌گر که درصدد تغییر می‌باشند سوءاستفاده نماید:

۱. یا آن‌ها را منحرف نماید و در مسیری نادرست قرار دهد
۱. یا با گمراه نمودن رهبران آن‌ها
۲. یا با حذف رهبران خوب و نفوذ دادن رهبران فاسد
۲. یا با تشویق مدیران ارشد به مقابله سخت با حرکت جدید، انزوا و خفقان پدید آورد
۱. تا از سرخوردگی این گروه‌ها برای بروز رفتارهای ناهنجار بهره برد
۲. یا از میان افراد ضعیف یارگیری نموده و گروه‌های منحرف پدید آورد
۳. یا با گسترش اختلافات، وحدت و یکپارچگی حوزه را برهم بزنند
۱. توجه حوزه را به معضلات نظام کاهش دهد و از رصدگری آن بکاهد
۲. مردم را با دیدن این نزاعات نسبت به حوزه بی‌تفاوت و بی‌اعتماد گرداند

اکنون قطعاً دشمن این حرکت را رصد کرده و بی‌تردید درصدد اقدام بر اساس تجربیات و اطلاعات خویش است. می‌دانیم حرکتی که در شبکه‌های اجتماعی لو رفته، از شاخک‌های حساس دشمن پنهان نمانده است.

سکوت

می‌توان این حرکت را به هیچ گرفت، با این بهانه که اگر بها دهیم، بزرگ می‌شود. اگر توجه کنیم، انگار که مهم است. پس با بی‌توجهی و ندیدگرفتن، آن را محو می‌سازیم تا به تدریج به فراموشی سپرده شود.

آسیب

حجم نیازها و خواسته‌های برآورده نشده طلاب، جوئی را در سال‌های اخیر پدید آورده است که موقعیتی شبیه انبار باروت ایجاد کرده. سکوت به معنای حذف تدریجی نیست و این صداها هر روز بیشتر خواهد گشت.

برخورد امنیتی

هم دادرسی ویژه روحانیت را داریم و هم معاونت آمار و بررسی را که تازگی شده مرکز امور صیانتی. نهادهای اطلاعاتی و امنیتی دیگر هم در شهر قم هستند که حوزه علمیه را رصد می‌نمایند. فرد اصلی یک جریان را بازخواست قضایی می‌نماییم و جریان را متوقف می‌سازیم.

آسیب

قدرت یافتن شبکه‌های اجتماعی شرایطی را پدید آورده که با قوه قهریه نمی‌توان جریانی را متوقف نمود. زیرا سمپات‌ها و حامیان جریان می‌توانند جذابیت‌های بیشتری را از طریق شعار «سرکوب‌شدگی» فراهم نمایند و جامعه انقلابی ایران نسبت به نیروهای مظلوم بیشتر احساس همبستگی می‌نماید.

جنجال علمی

اساتید را بر همین منوالی که تا کنون عمل کرده‌اند تشویق می‌نماییم. این‌که در جلسات درس خود یا در کانال‌های شبکه مجازی، علیه این جریان موضع بگیرند و آن را سرکوب کنند. طبیعتاً شاگردان این اساتید بیشتر وقت گذاشته و یک جدال پیوسته و فراگیر شکل خواهد گرفت.

آسیب

هیاهوها طلاب را از درس و تحصیل دور می‌سازد و درگیری‌های لفظی را می‌تواند به برخوردهای فیزیکی گسترش دهد. وقتی فضای علمی تبدیل شود به محیط زد و خورد علمی، هر روز یکی باید حمله کند و دیگری دفاع نماید، حرکت علمی آسیب می‌بیند.

گوش شدن

برجستگان جریان مذکور را بخوانیم تا با بزرگان ما گفتگو نمایند و تمام خواسته‌های خود را بیان کنند. طبیعتاً آرام‌تر شده، از شدت حملاتشان کاسته خواهد شد.

آسیب

تجربه گذشته تحوّل‌خواهان نشان داده که «شنیدن» با «عمل کردن» تفاوت دارد. تقوا و تواضع بزرگان حوزه قابل خدشه و تردید نیست. بزرگان ما معمولاً نسبت به درستی‌های طلاب و اساتید با خضوع برخورد نموده، به کلامشان تا انتها گوش می‌دهند. اما در هنگام عمل، آنچه درست می‌پندارند را مبنای رفتار خود قرار می‌دهند. این رویه بارها

تکرار شده و نسل جدید تحوّل‌خواهان صرف شنیدن انتقادات خود را کافی نمی‌دانند و در صورت عدم تحقق، دست‌آویز بزرگ‌تری پیدا خواهند کرد: حجت را بر فلان بزرگ تمام کردیم و عمل نکرد!

گسترش کرسی‌های نظریه‌پردازی و آزاداندیشی

فضای کرسی‌ها را باز کنیم، تا ساده‌تر بتوانند در آن شرکت جویند؛ تمام آنانی که گمان می‌کنند حرف تازه‌ای دارند. وقتی هزاران کرسی نظریه‌پردازی به صورت پیوسته و روزشمار برگزار شود، کسی فرصت نمی‌کند تا با هوچی‌گری حرف تازه خود را محمل جذب مخاطب ناآشنا و کم‌اطلاع گرداند. دقت در امتیازدهی و رأی‌گیری برای نظریات جدید اگر با عدالت همراه باشد، اعتمادسازی می‌کند و این اعتماد مانع می‌شود تا حرف‌های علمی بدون پشتوانه در شبکه‌های اجتماعی بتواند موج ایجاد نماید.

راهکار پیشنهادی

به سرعت باید فضایی فراهم نماییم برای گسترش شدید کرسی‌های نظریه‌پردازی. با توجه به تأسیس مجمع عمومی جامعه، می‌توان نهادی را در ذیل این مجمع عمومی تأسیس کرد که با حمایت اساتید برجسته حوزه علمیه، هر روز چندین کرسی نظریه‌پردازی برگزار گردد.

مراحل

۱. تنظیم آئین‌نامه ستاد تحوّل‌خواهی اساتید حوزه، به عنوان مرجع اصلی تشکیل کرسی‌های تحوّل
۲. در نظر گرفتن امتیاز علمی برای اساتید شرکت‌کننده در کرسی‌ها در مقام؛ دبیر، صاحب نظریه، داور و منتقد، به نحوی که برای مشارکت آن‌ها ایجاد انگیزه نماید.
۳. شناسایی تمامی افرادی که مدعی تحوّل در حوزه هستند و یافتن منتقدین آنان برای دعوت به شرکت در کرسی‌هایی مقابل یکدیگر.
۴. ایجاد رسانه مستقل برای ارائه حجم عظیم اطلاعات تولیدی از این طریق؛ کانال، سایت، خبرنامه، نشریه. تمام متن جلسات بدون سانسور منتشر گردد. وقتی حجم منشورات زیاد باشد، حساسیت کمتری روی جزئیات نظریات ایجاد می‌شود و از آسیب‌های نظریات شاذ می‌کاهد.
۵. تحوّل موضوع‌بندی شود و هر موضوع گروه علمی خاصی را برای پرداختن به خود داشته باشد. هر گروه برنامه کرسی‌های خود را مستقلاً تنظیم می‌نماید و آن‌ها را به سرعت و سلسله‌وار برگزار می‌کند.
۶. هر استادی که به نتایج داوری یک کرسی اعتراض داشت، اجازه داشته باشد در کرسی دیگری با حضور داوران دیگری شرکت جوید؛ بارها و بارها این اتفاق می‌تواند بیافتد، تا زمانی که خود استاد اعلام عدم نیاز به برگزاری کرسی دیگری نماید.
۷. با برگزاری جلسات در ساختمان‌های وابسته و اعلام عدم پرداخت دستمزد به عوامل، هزینه‌های کرسی‌ها کاهش می‌یابد، تا بتوان تعداد بیشتری کرسی تحوّل‌خواهی برگزار نمود. طبیعتاً مدعیان نظریات جدید تلاش می‌نمایند هزینه‌های لازم را خود بر عهده بگیرند.
۸. درگیر نمودن مراجع به پاسخگویی نسبت به نتایج کرسی‌هایی که برجستگی خاصی دارند و رأی داوران را به خود جلب کرده‌اند، از طریق اطلاع‌رسانی به آن‌ها با کمک چهره‌های موّجه و معتبر از اساتید عضو در مجمع.
۹. سپس اعلام برخورد قضایی و حقوقی درون‌نهادی، درون حوزوی، با افرادی که از غیر مسیر مشخص شده برای ارائه نظریات خود اقدام نمایند. آئین‌نامه‌ای که مشخص می‌سازد اگر فردی آراء جدید خود را به میان اقشار مردم برده و جامعه را درگیر مباحث علمی مربوط به نخبگان نمود، از خطوط قرمز عبور کرده و معاقب می‌باشد. زیرا مرزهای دانش باید در کرسی‌هایی که متشکل از مرزبانان دانش هستند گشوده گردند و نه در محیط‌هایی که قدرت دفاعی علمی کافی ندارند.

وقتی فضایی ایجاد شود تا منتقد نقد خود را بیان نماید و پاسخ خود را دریافت کند، حتی اگر بخواهد هوچی‌گری نماید که: خیر، پاسخ من این نبود، طلابی که خبر به گوش‌شان رسیده، می‌توانند متن کامل جلسه را بخوانند، بشنوند یا ببینند، به سادگی از کنار فرد مدعی عبور می‌کنند و ادعای او را نمی‌پذیرند. وقتی فضای اطلاعات علمی در حوزه شفاف و روشن باشد، دشمن نمی‌تواند پشت ادعاهای جذبات موضع بگیرد و پنهان شود. جلوی نفاق گرفته می‌شود این‌طور.

گذشته جامعه مدرسین حاکی از چنین نگهبانی‌هایی هست. وقتی علی صفائی حائری آغازین کتاب‌های خود را می‌نگاشت، جوئی نگران‌کننده علیه وی شکل گرفت. در آن زمان جامعه مدرسین بود که پیش‌قدم شد و جلسه‌ای با مدیریت آیت‌الله مکارم شیرازی برگزار گردید. در آن جلسه که نوار صوتی آن نیز ضبط شد، معظم‌له با کمال بردباری پرسش‌های حساسی را مطرح نمود و پاسخ مناسب را از علی صفائی دریافت کرد. نتیجه این جلسه رفع سوء تفاهمات بود و مشخص شد نامبرده قصد آسیب زدن به دین و نظام اسلامی را ندارد. این رفتار را باید مبنای حراست جامعه مدرسین از کیان حوزه قرار داد، با آئین‌نامه‌دار کردن و قانونی نمودن آن.

این را نباید فراموش کنیم که شعار «تحول‌خواهی» مال جامعه مدرسین است، از ابتدای تأسیس اصلاً برای همین گرد هم آمدند اعضای آن. اکنون که دیگران پرچم آن را بلند کرده‌اند، ما باید آن را به جای اصلی خود بازگردانیم. پرچم جامعه مدرسین برای تحول‌خواهی در حوزه، باید از هر پرچم دیگری بلندتر و بالاتر باشد. سریع عمل کنیم که امروز وقت این کار است. فردا دیر می‌شود. □

